۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۱۴۰۲-۲۶-۷۹۱

شماره پرونده: ۱۴۰۲-۲۶-۷۹۱ح

استعلام:

در پرونده اجرای احکام حقوقی، محکوم‌علیه جهت اعطای مرخصی، وثیقه تودیع می‌کند؛ پس از صدور قرار قبولی وثیقه و اعطای مرخصی، محکوم‌علیه در زمان مقرر به زندان مراجعه نمی‌کند (غیبت غیر موجه) و به‌رغم ابلاغ به وثیقه‌گذار، وی در موعد مقرر محکوم‌علیه را حاضر نمی‌کند. به تصمیم دادگاه، دستور ضبط وثیقه صادر و اقدامات راجع به مزایده؛ از جمله ابلاغ آگهی مزایده انجام؛ اما پیش از فرا رسیدن روز مزایده، محکوم‌علیه به زندان معرفی می‌شود. با توجه به وضعیت به وجود آمده، آیا وفق تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ باید تمام مبلغ وثیقه به نفع محکوم‌له ضبط شود و یا آن‌که مطابق ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً تا مبلغ یک چهارم و آن هم به نفع دولت امکان ضبط وثیقه وجود دارد؟ آیا می‌توان هم به نفع محکوم‌له ضبط کرد و در صورت وجود مازاد، به نفع دولت ضبط شود و یا آنکه صرفاً یکی از این راهکارها مطابق قانون است؟ در هر دو فرض وضعیت آزادی یا زندانی بودن محکوم‌علیه، اعلام شود که آیا محکوم‌علیه همچنان باید در زندان باشد و یا آزاد شود؟

پاسخ:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر همین اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه؛ از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار جهت معرفی محکوم (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه اقدام و در صورت تخطی، دستور اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء شود و صرف حضور محکوم مالی یا صدور حکم تقسیط محکوم‌به، موجب عدول از دستور مزبور نیست. همچنین اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون اخیرالذکر که جنبه ارفاقی دارد، نسبت به محکومان مالی که مرتکب غیبت از مرخصی شده‌اند، «با فرض فراهم شدن اقتضای آن» (حضور محکوم یا معرفی وی توسط وثیقه‌گذار) تا پیش از اتمام عملیات اجرایی اخذ وثیقه، امکان‌پذیر است و رسیدگی به اعتراض کفیل یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وثیقه‌گذار نسبت به دستور اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه و صدور رأی قطعی از سوی دادگاه، مانع اجرای ماده ۲۳۶ قانون یادشده نیست؛ بر این اساس در فرض سؤال، چنانچه «تمام» محکوم‌به از محل وثیقه موضوع دستور ضبط استیفاء شده باشد، حکم اجرا شده است و ادامه بازداشت محکوم‌علیه (در فرض زندانی بودن محکوم مالی) و جلب وی جهت بازداشت (در فرض آزادی)، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۷۷۹

شماره پرونده: ۷۷۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا قضات دادسرا در اوقات کشیک، امکان رسیدگی و صدور دستور نسبت به پرونده متهمانی که اتهام آنها صرفاً در صلاحیت دادگاه است؛ مانند مرتکبین جرایم درجه ۷ و ۸ و جرایم منافی عفت را دارند؟

پاسخ:

با عنایت به تصریح قانونگذار مبنی بر رسیدگی مستقیم به جرائم موضوع ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تأکید وی در قسمت اخیر ماده ۳۴۱ آن قانون مبنی بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، امکان ورود مقامات دادسرا و انجام هرگونه تحقیق در آن موارد چه در ساعات اداری یا غیر اداری (کشیک) وجود ندارد و فاقد وجاهت قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۶۹

شماره پرونده: ۷۶۹-۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

رأی دادگاه کیفری مبنی بر پرداخت دیه یک نفر مرد مسلمان بر اثر سانحه تصادف صادر شده است. دادنامه در تاریخ ۱۴۰۲/۱/۲۹ قطعی شده؛ اما شرکت بیمه به درخواست راننده مقصر در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۳ و بعد از صدور حکم دادگاه بدوی، دیه را به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت کرده است و متعاقباً صندوق تأمین، بدون تقاضای اولیای دم، مبلغ دیه را به حساب اولیای دم واریز نموده و حالیه اولیای دم با مراجعه به اجرای احکام، اعلام می‌نمایند که تقاضای اخذ دیه به نرخ سال ۱۴۰۲ (یعنی نرخ تاریخ قطعیت دادنامه) را دارند. دیه بر اساس نرخ چه سالی باید پرداخت شود؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره ۲ این ماده نیز که به زیان‌دیده یا وراث قانونی و بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اجازه داده است طبق مفاد این ماده حسب مورد برای وصول یا پرداخت دیه اقدام کنند، ناظر بر فرضی است که حکم دادگاه بدوی از حیث میزان خسارت به نوعی قطعیت یافته و صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته است.

ثالثاً، از مفهوم تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران نیز چنین مستفاد است که در صورت عدم اختلاف نظر بین طرفین حادثه در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، نیازی به رأی مرجع قضایی برای پرداخت خسارت نیست.

بنا به مراتب و مستندات قانونی یادشده، در هر یک از فروض صدور حکم قطعی در خصوص میزان خسارت وارده، قطعیت خسارت به ترتیب فوق‌الذکر و یا عدم اختلاف نظر طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌توانند وجه خسارت را به حساب سپرده دادگستری واریز کنند؛ اما این واریز باید به گونه‌ای صورت گیرد که برای زیان‌دیده یا وراث قانونی امکان اطلاع‌رسانی و فرصت لازم برای استیفای وجوه واریزی در همان سال واریز باشد و چنانچه این امر به روزهای پایانی سال موکول شود؛ به گونه‌ای که در عمل وصول آن به سال بعد موکول شود که با افزایش مبلغ ریالی دیه همراه است، در اجرای اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ملاک نرخ ریالی دیه بر اساس سال وصول آن است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۲/۷۶۸

شماره پرونده: ۷۶۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

حکم قطعی بر اثبات وقوع بیع و الزام به تنظیم سند رسمی خودرو صادر شده است. در مرحله اجرای حکم مشخص شده محکوم‌علیه در مرحله دادرسی و پیش از قطعیت رأی، خودرو را به شخص ثالث به صورت رسمی انتقال داده است. در حال حاضر که محکوم‌له اصرار بر اجرای رأی و توقف خودرو و انتقال سند به نام خود دارد و خودرو نیز در ید و به نام ثالث است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا رأی صادره قابلیت اجرا دارد؟

آیا واحد اجرای احکام می‌تواند به استناد ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبادرت به ابطال سند و استرداد خودرو از شخص ثالث بنماید و یا آنکه محکوم‌له باید مجدد طرح دعوا کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌علیه پیش از اجرای حکم، پلاک و سند رسمی خودرو موضوع حکم را به شخص ثالث انتقال داده است، با توجه به این‌که حسب مقررات راهنمایی و رانندگی، برای انتقال رسمی خودرو و تعویض پلاک، مالکیت رسمی انتقال‌دهنده ضروری است، امکان توقیف خودرو و تنظیم سند و اجرای حکم وجود ندارد و فرض سؤال از شمول ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و بر این اساس، محکوم‌له باید دعوای ابطال سند رسمی را علیه منتقل‌الیه یادشده اقامه کند و به منظور جلوگیری از حدوث وضعیت مشابه، با اخذ دستور موقت مبنی بر منع انتقال خودرو، مانع انتقال آن به شخص دیگری شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۵۱

شماره پرونده: ۷۵۱-۲۰۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

در بحث مطالبه خسارت از جانب اداره حفاظت محیط زیست (موضوع ماده ۱۸ قانون شکار و صید) در مواردی که حیوان به صورت زنده از شکارچی گرفته می‌شود و سپس با اقدامات قانونی در طبیعت رها می‌شود و متهم در پرونده کیفری نیز محکوم به مجازات قانونی می‌شود؛ اما اداره محیط زیست پس از محکومیت قطعی متهم اقدام به طرح دعوای حقوقی به منظور مطالبه خسارت می‌کند با این استدلال که زنده‌گیری نیز مطابق بند ۱۰ ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون شکار و صید مشمول عنوان شکار می‌شود و مطابق مصوبه ۴۴۲ شورای عالی حفاظت محیط زیست ناظر بر بند «چ» ماده ۳ قانون شکار و صید، مطالبه خسارت مربوطه را می‌نماید. سؤال این است که حکم به پرداخت خسارت ناشی از زنده‌گیری مربوط به حالتی است که شکار توسط شکارچی زنده‌گیری شده؛ اما به هر دلیل مأمورین موفق به آزادسازی حیوان نمی‌شوند که از این حیث چون در حکم تلف بوده خسارت برای آن تعیین شده است؟ یا حتی شامل موردی که حیوان بلافاصله پس از زنده‌گیری یا مدتی بعد از آن، رها می‌شود نیز می‌شود؟ (که در این فرض ظاهر خسارتی وارد نمی‌شود.)

پاسخ:

طرح دعوای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در مورد جرایم مذکور در قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی (از جمله زنده‌گیری موضوع تبصره ۲ ماده ۱۳ این قانون) در اجرای ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته، از سوی سازمان حفاظت محیط زیست علیه شکارچی، عنوان دعوای حقوقی دارد و از حیث کیفیت رسیدگی و صدور حکم، علی‌الاصول تابع عمومات قانونی حاکم بر دعوای مسؤولیت مدنی و ارکان آن (ورود ضرر، فعل نامشروع زیانبار و رابطه علیت) است که احراز این ارکان از امور موضوعی و با مقام قضایی است. قابل ذکر است مقرر بند «چ» ماده ۳ این قانون که یکی از وظایف شورای عالی حفاظت محیط زیست را صرفاً تعیین بهای جانوران وحشی از لحاظ مطالبه ضرر و زیان دانسته است، لزوماً به معنای ورود ضرر نیست و بند ۱۰ ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون پیش‌گفته مصوب ۱۳۹۸ که در مقام تعریف شکار، « زنده‌گیری جانوران» را مشمول عنوان شکار دانسته، با عنایت به تبصره ۲ ماده ۱۳ این قانون صرفاً از حیث اعمال مجازات «حبس و جزای نقدی» بر رفتار مرتکب (زنده‌گیری جانوران) است نه دعوای ضرر و زیان که ماهیتاً جنبه حقوقی دارد و صدور حکم به آن مستلزم احراز ارکان مسؤولیت مدنی (از جمله ورود ضرر) است. صدر و ذیل مواد ۱۰ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۲ که صدور حکم به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم را تابع احراز «ورود ضرر» و «طبق ادله و مدارک موجود» می‌داند، مؤید مراتب پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۲/۷۴۸

شماره پرونده: ۷۴۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به این که در شرح عفو مقام معظم رهبری در مورد حوادث اخیر سال ۱۴۰۱ قید شده متهمان و محکومان حوادث اخیر که از تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۵ تا زمان ابلاغ این عفو، دستگیر و بازداشت و تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، در صورت داشتن شرایط ... پرونده آنان مختومه و مورد عفو قرار می‌گیرند.

حال سؤال این است که در مورد متهمانی که پس از تاریخ عفو توسط دستگاه‌های امنیتی و ضابطان قضایی تحت تعقیب قرار گرفته؛ ولی زمان جرم آنان هم در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۵ و یا پس از آن بوده است و به هر جهت آن زمان تحت تعقیب نبوده‌اند و یا قرار نگرفته‌اند، آیا اکنون که تحت تعقیب هستند، عفو مشمول این افراد می‌شود؟

پاسخ:

اصولاً برخورداری محکومین از عفو موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در هر مورد تابع شرایطی است که در دستورالعمل یا بخشنامه مربوطه تعیین و تصریح شده است و با ملاحظه بخشنامه و تاریخ آن و شرایط مقرر در بخشنامه، موارد مستثنی از عفو نیز مشخص می‌شود؛ تطبیق وضعیت محکوم با شرایط مندرج در بخشنامه یا دستورالعمل در هر مورد به عهده قاضی اجرای احکام است و مواردی که به نظر قاضی اجرای احکام بخشنامه مبهم است، باید از اداره کل سجل کیفری و عفو و بخشودگی استعلام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۲/۷۴۷

شماره پرونده: ۷۴۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا صلاحیت مورد اشاره در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص اشخاصی که جایگاه‌ها را با سمت سرپرستی اداره می‌کنند نیز قابل تسری است؟ به طور مثال به اتهام سرپرست مرکز استان در حوزه قضایی تهران رسیدگی می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به این که حکم مقرر در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استثناء بر اصل صلاحیت رسیدگی به جرائم در محل وقوع آن می‌باشد، باید در محدوده نص مورد توجه قرار گرفته و نسبت به قدر متیقن اعمال و اجرا شود؛ بنابراین به اشخاصی که دارای سمت‌ها و عناوین مذکور در این ماده نیستند؛ ولی عملاً وظایف مربوط به آن سمت را بر عهده دارند، قابل تسری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۲/۷۳۹

شماره پرونده: ۷۳۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

دعاوی ثلاث کیفری (تصرف عدوانی، ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت) در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات پیش‌بینی شده است. حال سؤال اینجاست که در صورت تبدیل مجازات، رعایت مفاد مواد ۶۴ به بعد قانون مجازات اسلامی در بخش مجازات‌های جایگزین حبس لازم‌الرعایه می‌باشد و یا این‌که می‌بایست طبق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (تعرفه‌ای خدمات قضایی موضوع ردیف درآمدی ۱۴۰۱۰۱) تعیین مجازات گردد؟

پاسخ:

چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد (همانند جرایم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی) موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۲/۷۳۵

شماره پرونده: ۷۳۵-۳/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق ماده یک قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، افراز املاکی که عملیات ثبتی آن خاتمه یافته است، در صلاحیت واحد ثبتی محل است؛ چنانچه واحد ثبتی به تقاضای افراز ملکی رسیدگی کند؛ بدون آنکه این امر در صلاحیت آن مرجع باشد و به تصمیم واحد ثبتی یادشده در دادگاه اعتراض شود، با توجه به عدم صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ آیا باید صورتجلسه افراز را باطل کند یا آنکه قرار عدم صلاحیت صادر نماید و یا به سبب ورود اداره ثبت به موضوع، به امر صلاحیت توجهی نداشته باشد و در ماهیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که واحد ثبتی محل وقوع ملک مشاع، بدون داشتن صلاحیت برای اقدام به افراز ملک، برخلاف مقررات قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ در این خصوص اتخاذ تصمیم کرده است؛ با اعتراض بعدی نسبت به این تصمیم، از آنجا که واحد ثبتی مذکور فاقد صلاحیت برای ورود و اتخاذ تصمیم بوده است، دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض، تصمیم واحد ثبتی را به سبب فقدان صلاحیت ابطال و نقض می‌کند. اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص افراز و یا صدور دستور فروش ملک، منوط به طرح دعوا در این خصوص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۳۴

شماره پرونده: ۷۳۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به این که حوزه قضایی چهارباغ در آذرماه سال ۱۳۹۹ از بخش به شهرستان تغییر یافته است؛ اما در حال حاضر شاهد ارسال پرونده‌های متعدد و بعضاً صدور قرارهای عدم صلاحیت از جانب دادگاه‌های کیفری دو شهرستان چهارباغ به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان چهارباغ هستیم؛ با این استدلال که پرونده‌های مطروحه نزد آن دادگاه‌ها در سال‌های ماقبل ۱۳۹۹ بوده و در آن برهه زمانی به جهت بخش بودن حوزه قضایی چهارباغ و عدم وجود دادسرا در حوزه قضایی بخش، هم تحقیقات مقدماتی و هم رسیدگی در صلاحیت دادگاه کیفری دو بخش بوده است؛ اما در حال حاضر و با توجه به شهرستان شدن حوزه قضایی چهارباغ، تحقیقات مقدماتی در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان چهارباغ می‌باشد؛ لذا از انجام و ادامه تحقیقات مقدماتی امتناع نموده و سیلی از پرونده‌ها جهت انجام تحقیقات مقدماتی، به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان چهارباغ گسیل شده است.

نظر به این که با توجه به تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، واژه صلاحیت به طور مطلق به کار رفته است و از دیدگاه برخی اساتید حقوقی صلاحیت مندرج در تبصره مزبور ناظر بر صلاحیت نسبی و محلی است و از دیدگاه برخی اساتید دیگر، ناظر بر کلیه صلاحیت‌ها اعم از صلاحیت نسبی، ذاتی و محلی است؛ لذا آن‌چه که قدر متیقن در نظرات اساتید حقوقی می‌باشد «صلاحیت نسبی و محلی» است. از طرفی، صلاحیت دادسرا در راستای صلاحیت دادگاه کیفری و انواع صلاحیت نسبی است؛ لذا صدور قرار عدم صلاحیت از جانب دادگاه کیفری به شایستگی دادسرایی که در معیت آن دادگاه انجام وظیفه می‌نماید، وجاهت قانونی ندارد؛ همچنین با مداقه در مفاد تبصره فوق‌الذکر، مراجع قضایی از حیث صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت (تاریخ تقدیم شکواییه و تاریخ ارجاع پرونده به شعبه) هستند و سایر مقررات رسیدگی به غیر از صلاحیت، تابع مقررات جدید لازم‌الاجرا می‌باشد. در نتیجه با توجه به شروع به تعقیب و تحقیق توسط دادگاه‌های کیفری در سال‌های قبل از ۱۳۹۹، ادامه تعقیب و رسیدگی بنا به نظر اینجانب کمافی‌السابق در صلاحیت همان دادگاه کیفری بوده و اعاده پرونده‌ها به دادسرای عمومی و انقلاب قابل قبول و منطبق با قوانین فعلی نیست. مسئله دیگر این که با توجه به این که برخی قضات دادگاه کیفری به تأسی از ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر مواد ۲۷ و ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع قضایی دادگاه را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نسبت به دادسرا به عنوان مرجع عالی تلقی کرده و از این حیث عقیده در تبعیت دادسرا از نظر دادگاه کیفری در امور صلاحیت دارند، حال آنکه تعریف دقیق و قانونی «مرجع عالی» در قوانین و مقررات فعلی مسکوت مانده است و دقیقاً محرز و مشخص نیست که معیار«مرجع عالی» در دیدگاه این دسته از قضات چیست و عبارت «مرجع عالی» مندرج در مفاد ماده ۳۰ قانون اخیرالذکر صرفاً در مورد «دادگاه‌ها» و «دیوان عالی کشور» به کار رفته است و در خصوص مرجع عالی فی‌مابین «دادگاه» و «دادسرا» تصریحی وجود ندارد. مع‌الوصف با توجه به موارد معنونه، خواهشمند است در خصوص موارد زیر اظهار نظر فرمایید:

۱- امکان یا عدم امکان مخالفت دادسرا با دستورات ارسال پرونده و قرارهای عدم صلاحیت صادره از دادگاه به دلایل فوق‌الذکر (تبدیل بخش چهارباغ به شهرستان چهارباغ و ...)

۲- امکان یا عدم امکان ارسال پرونده از دادسرا به مرجع تجدیدنظر استان البرز در خصوص دستورات ارسال پرونده و قرارهای عدم صلاحیت صادره از دادگاه‌های کیفری شهرستان چهارباغ و مستندات قانونی مربوطه.

پاسخ:

اولاً، با تشکیل دادگستری و تبدیل دادگاه بخش به دادگستری شهرستان و تشکیل دادسرا در معیت دادگاه‌های آن حوزه، ادامه تحقیقات پرونده‌های ثبت شده در شعب دادگاه بخش که در مرحله تحقیقات مقدماتی است، باید به دادسرا محول شود و در موارد مذکور، موضوع از شمول مقررات تبصره ۳ ماده ۲۹۶ آن قانون خارج است و مالاً باید تمامی اقدامات توسط دادسرای جدیدالتاسیس معمول شود.

ثانیاً، با عنایت به اینکه حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌گردد و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس، موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند و محملی قانونی برای ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۲/۷۱۷

شماره پرونده: ۷۱۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

بخش گهواره در شهرستان دالاهو از استان کرمانشاه قرار دارد. بخش گهواره دارای دادگاه بخش بوده و خود شهرستان دالاهو با وجود شهرستان بودن، دادسرا ندارد؛ بلکه صرفاً دادگاه بخش دارد. سؤال این است که اگر در بخش گهواره یکی از جرایم دارای مجازات درجه یک تا سه در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی مانند محاربه یا فروش سی گرم ماده مخدر هروئین واقع و کشف شود، انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار نهایی جلب دادرسی یا منع تعقیب با چه مرجعی است؟ دادگاه بخش یا دادسرای نزدیک‌ترین شهرستان که دادگاه انقلاب نیابتی دارد یا دادسرای مرکز استان که در معیت دادگاه انقلاب اسلامی مرکز استان است؟ مرجع صدور کیفرخواست کدام است؟

پاسخ:

صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره یک ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می‌شود، همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ قانون یادشده که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون یادشده که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند؛ بنابراین قضات دادگاه بخش یا دادگاه عمومی شهرستان، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است را ندارند؛ اعم از آن‌که ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب داشته باشند یا خیر؛ لذا در فرض سؤال در صورت وقوع جرایم در صلاحیت این دادگاه، باید با لحاظ ماده ۲۹۷ قانون پیش‌گفته به صلاحیت دادگاه انقلاب مرکز استان، قرار عدم صلاحیت صادر کنند و در هر صورت ارسال پرونده به نزدیک‌ترین حوزه قضایی منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۲/۷۱۶

شماره پرونده: ۷۱۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا برای احراز مجرمیت شخص حقوقی، لزوماً احراز مجرمیت نماینده آن لازم است؟ این سؤال بالاخص در مورد شرکت‌های بسیار بزرگ یا شهرداری‌ها و ادارات شهرهای بزرگ مطرح می‌گردد که عملاً جرم (غالباً تسبیب در جنایت) قابل انتساب به شخص حقیقی که نماینده شخص حقوقی بوده، نیست؛ اما تقصیر کلیت شخص حقوقی محرز است و دادسرا صرفاً در مورد شخص حقوقی کیفرخواست صادر می‌نماید. آیا بدون صدور کیفرخواست در مورد شخص حقیقی نماینده شخص حقوقی، شخص حقوقی قابل محاکمه است؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن، مرتکب جرمی شود. همچنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست. چنان‌چه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده، احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری نیز مطابق ماده ۲۰ این قانون و تبصره آن می‌باشد. در این صورت، چنان‌چه اتهام مطروحه متوجه شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی اقدام می‌گردد و لازم است به شخص حقوقی اخطار شود تا نسبت به معرفی نماینده قانونی یا وکیل خود اقدام کند و پس از حضور نماینده شخص حقوقی مطابق ماده ۶۸۹ قانون اخیرالذکر، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی¬شود؛ لکن چنان‌چه اتهام متوجه شخص حقیقی نظیر رؤسای ادارات دولتی، مدیرعامل یا دیگر مسؤولان شخص حقوقی باشد، در این صورت نامبردگان متهم محسوب می‌شوند و احکام و قواعد عام حاکم بر نحوه احضار متهمان و چگونگی تحقیق از آنان مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی نسبت به آن‌ها ساری و جاری خواهد بود. بدیهی است که چنان‌چه، اتهامی متوجه هر یک از اشخاص حقوقی و حقیقی باشد، نحوه احضار و تحقیق و رسیدگی نسبت به آن‌ها مطابق قواعد ناظر به هر یک خواهد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بود و لذا در صورتی که اتهامی متوجه مدیر مربوط (در فرض استعلام شهرداری یا ادارات دولتی) نباشد و اتهام متوجه شخص حقوقی باشد، موجب قانونی جهت تحمیل مجازات به مدیر شخص حقوقی وجود نخواهد داشت. ضمناً تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری و منصرف از موارد پرداخت دیه است؛ لکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسؤولیت عاقله یا بیت‌المال در پرداخت دیه، می‌توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست؛ لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده، محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه بلامانع است؛ لکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه، متهم محسوب نمی‌شود و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز مؤید این مطلب است. بنابراین در جرایم غیرعمدی که صرفاً مستلزم پرداخت دیه است و فقط از شخص حقوقی مطالبه دیه شده است، تعقیب نماینده قانونی وی و رسیدگی به اتهام شخص حقیقی منتفی است.

ثالثاً، مستفاد از تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است چنانچه رابطه علیت منحصراً بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده احراز شود دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود، مسؤولیت شخص حقوقی در مورد دیه و خسارت، نه بر اساس تقصیر فردی بلکه بر پایه مسؤولیت سازمانی یعنی عملکرد شخص حقوقی مستقر است؛ زیرا مجموع ساختار و رویه‌های شخص حقوقی که عملکرد فرد نیز جزئی از آن است منجر به ایراد خسارت شده است. بنابراین هرگاه بتوان صدمه واردشده را ناشی از اشکالات ساختاری و رویه‌ای شخص حقوقی دانست و در نتیجه صدمه یا خسارت وارده را به آن منتسب کرد؛ مسؤولیت پرداخت دیه به استناد تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی و اخذ ملاک از ماده ۱۸۴ قانون کار و ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی و در نظر گرفتن حکم ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی به عهده شخص حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۲/۷۱۵

شماره پرونده: ۷۱۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای با موضوع قاچاق کالا، بدواً در سازمان تعزیرات حکومتی که مرجعی غیر قضایی است مطرح و متهم با صدور قرار قبولی وثیقه، آزاد شود و متعاقباً پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرای عمومی و انقلاب ارسال گردد؛ لکن علیرغم ابلاغ احضاریه و صدور برگ جلب متهم در خصوص همان عمل ارتکابی، دسترسی به وی حاصل نشود، آیا ابلاغ به وثیقه‌گذار جهت تحویل متهم و سپس با طی تشریفات قانونی صدور دستور ضبط وثیقه اخذ شده در سازمان تعزیرات حکومتی، توسط مرجع قضایی امکان‌پذیر و صحیح می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا قرار تأمین کیفری صادره در سازمان تعزیرات حکومتی برای مرجع قضایی و بالعکس قرار تأمین کیفری صادره در مرجع قضایی برای سازمان تعزیرات حکومتی معتبر می‌باشد؟

پاسخ:

در فرضی که شعب ویژه قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی در خصوص تخلف اعلام شده بر اساس ماده ۴۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ قرار تأمین کیفری صادر کرده و سپس با انجام تحقیقات محرز شود عمل ارتکابی واجد وصف کیفری است و در اجرای تبصره یک ماده ۴۴ این قانون، پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی صالح ارسال شود، چنانچه از نظر مرجع قضایی، قرار تأمین صادرشده متناسب و با ضوابط قانونی منطبق باشد، معتبر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۲/۷۱۲

شماره پرونده: ۷۱۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌های با موضوع ورود غیر قانونی اتباع خارجی به کشور مطابق ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران، دادگاه علاوه بر حکم به تحمل حبس یا پرداخت جزای نقدی، دستور طرد محکوم‌علیه را به مقصد کشور متبوع نیز صادر می‌نماید. در پاره‌ای از موارد قبل از صدور رأی، تبعه خارجی کفیل معرفی یا وثیقه تودیع می‌نماید و در صورت صدور قرار قبولی مطابق قانون اگر به علت دیگری بازداشت نباشد، می‌بایست فوراً آزاد شود؛ لکن نظر به اینکه اقامت این قبیل افراد در صورت آزادی از زندان نیز غیر قانونی می‌باشد، لذا این دادگاه را در اتخاذ تصمیم شایسته در این خصوص ارشاد فرمایید.

پاسخ:

با توجه به مواد ۱، ۱۱ و ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰، نیروی انتظامی مکلف است کلیه اتباع خارجی را که بدون مجوز قانونی در کشور اقامت دارند، مطابق ترتیبات مقرر در این قانون از کشور اخراج کند؛ اما چنان‌چه این افراد به مراجع قضایی معرفی شده و به اتهام «عبور از مرز ایران بدون داشتن اسناد و جواز لازم» و اقامت غیر مجاز تحت تعقیب قرار گیرند، اطلاق عبارت «متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر می‌شود» در ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و عبارت «هر زمان متهم کفیل یا وثیقه معرفی کند» در تبصره این ماده، متهمی را که دارای تابعیت خارجی بوده و به طور غیر قانونی وارد کشور شده باشد را نیز شامل می‌شود. بر این اساس و با عنایت به ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری که مستظهر به اصل برائت، اقدامات محدودکننده و سالب آزادی را محتاج نص می‌داند، عدم پذیرش کفیل و یا وثیقه (بنا به ملاحظاتی نظیر مورد مذکور در فرض استعلام) فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۴

۷/۱۴۰۲/۷۰۹

شماره پرونده: ۷۰۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر گردیده: «... دادگاه به درخواست محکوم‌علیه در وقت فوق‌العاده و با حضور دادستان یا نماینده او و با رعایت مقررات ماده ۳۰۰ این قانون، رسیدگی می‌کند و ...» و ماده ۳۰۰ همان قانون مقرر داشته: «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند؛ مگر این‌که دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود؛ مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.»

با لحاظ اینکه گاهی، اعمال ماده ۴۸۳ مرقوم مستقیماً از سوی محکوم‌علیه از دادگاه درخواست می‌گردد و گاهی چنین تقاضایی به قاضی مجری حکم ارائه و از آن طریق به دادگاه ارسال می‌شود؛ با وصف رویه متفاوت برخی محاکم بدین توضیح که برخی از دادگاه‌ها علی‌الاطلاق با تعیین وقت رسیدگی از دادستان دعوت می‌کنند، برخی از دادگاه‌ها فقط در مواردی که حضور دادستان ضروری و مؤثر است از وی دعوت می‌نمایند، برخی دادگاه‌های دیگر بین این دو تفکیک قائل شده و در فرض نخست به لحاظ عدم اطلاع دادسرا از درخواست مطروح، وقت رسیدگی تعیین و دادستان را دعوت می‌نمایند و در فرض دوم با این استدلال که تقاضای موصوف با اطلاع و از طریق اجرای احکام دادسرا واصل و به عبارتی از ممیزی دادسرا گذشته فلذا بدون دعوت از دادستان مبادرت به اتخاذ تصمیم مقتضی می‌نمایند. با تفطن به اینکه دعوت از دادستان مستلزم تعیین وقت و مضی مدت و منجر به اطاله در تصمیم‌گیری خواهد بود و از طرفی اثری مثبت بر آن مترتب نیست؛ زیرا چنانچه قید ضرورت حضور دادستان قید نشود، عملاً در هیچ‌یک از موارد دادستان یا نماینده وی حضور پیدا نمی‌کنند. لطفاً در این خصوص راهنمایی بفرمایید.

پاسخ:

با عنایت به عبارت «در وقت فوق العاده» مذکور در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، جلسه‌ای که برای اعمال مفاد این ماده تشکیل می‌شود، یک جلسه فوق‌العاده است و نه جلسه رسیدگی عادی که مستلزم ابلاغ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وقت به طرفین باشد و از سوی دیگر، گرچه مقنن عبارت «حضور دادستان یا نماینده او» را به کار برده است؛ اما با عنایت به عبارت «با رعایت مقررات ماده ۳۰۰ این قانون» به نظر می‌رسد، وقت فوق‌العاده یادشده باید به دادستان ابلاغ شود؛ ولی علی‌الاصول، تشکیل جلسه مزبور و رسیدگی منوط به حضور دادستان یا نماینده وی نمی‌باشد و کیفیت وصول درخواست محکوم‌له از دادگاه صادر کننده حکم قطعی و رأساً و مستقیم و یا غیر مستقیم بودن این درخواست (از طریق قاضی اجرای احکام کیفری) مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۲/۷۰۱

شماره پرونده: ۷۰۱-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه وکیل دادگستری که وفق بند ۲ ماده ۷۶ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی مکلف به تنظیم وکالت‌نامه در سامانه الکترونیکی ثبت وکالت‌نامه می‌باشد، مبلغ حق‌الوکاله را در سامانه کمتر از حق‌الوکاله دریافتی قید کند و متعاقباً با تنظیم قرارداد عادی که در سامانه هم درج نشده مبلغ حق‌الوکاله واقعی را بیش از مبلغ مقرر در وکالت‌نامه اولیه درج کند، با عنایت به تنظیم قرارداد مغایر در موضوع واحد که قرارداد عادی دوم نیز در سامانه ثبت و تنظیم نشده و مقررات و نظامات قانونی در خصوص آن رعایت نشده است، آیا عدم رعایت موارد فوق از موجبات بطلان و بی‌اعتباری قرارداد دوم است؟

پاسخ:

با توجه به الزام قانونی مندرج در ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص درج رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه‌های تنظیمی و ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر اساس بندهای این ماده و با عنایت به ماده ۳۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و الزام وکلا به تنظیم قرارداد حق‌الوکاله و تحویل نسخه ثانی آن و وکالتنامه به دفتر محکمه و با توجه به این‌که وفق بند ۲ ماده ۷۶ و ماده ۸۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در حال حاضر وکالت‌نامه و قرارداد مالی راجع به آن باید به صورت جداگانه در سامانه ثنا و سامانه ثبت قرارداد الکترونیک وکالت به ثبت برسد و بر این مبنا ابطال تمبر می‌شود، در فرض سؤال که مبلغ مندرج در قرارداد حق‌الوکاله بیش از مبلغ مندرج در وکالتنامه تنظیمی است، ملاک ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، مبلغ بیشتر (مبلغ مورد توافق در قرارداد حق‌الوکاله) است و در هر صورت تمبر علی‌الحساب مالیاتی نمی‌تواند کمتر از حداقل مقرر در آیین‌نامه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ باشد و بر این اساس، در فرض سؤال موجبی برای بطلان و بی‌اعتباری قرارداد عادی حق‌الوکاله نیست؛ هرچند این قرارداد آنگونه که در فرض سؤال آمده است، بر خلاف مقررات و ترتیبات حاکم، در سامانه ثبت قرارداد الکترونیک وکالت به ثبت نرسیده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۲/۷۰۰

شماره پرونده: ۷۰۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

چناچه در جرایم غیر مشهود، متهم قبل از احضار شخصاً در شعبه دادسرا حاضر شده و بیان دارد آماده دفاع از خود می‌باشد، می‌توان به وی تفهیم اتهام کرد یا الزاماً باید اول وی را احضار کرد و بعد تفهیم اتهام نمود؟

پاسخ:

اولاً، احضار متهم در صورتی معنی و مفهوم دارد که متهم در مرجع قضایی رسیدگی‌کننده حاضر نباشد؛ بنابراین، در صورت حضور، بحث احضار موضوعاً منتفی است. ثانیاً، وقتی متهم صراحتاً و با میل و رضا حاضر شده و جهت دفاع آمادگی دارد، انجام تحقیق با رعایت حقوق دفاعی وی فاقد اشکال قانونی است و نحوه حضور وی از این حیث موضوعیت ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۲/۶۹۹

شماره پرونده: ۶۹۹-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

بر اساس ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اجراییه صادر شده است؛ اما مقام صادرکننده، با طرح دعوای ابطال اجراییه، مدعی است چک صیادی نبوده است و با توجه به ماده ۲۱ مکرر الحاقی ۱۳۹۷ به قانون یادشده چنانچه دارنده ظرف دو سال از اسفند ماه ۱۳۹۹ برای چک‌های قدیمی که صیادی نیستند، اقدام نکند، نباید اجراییه صادر شود. آیا چنین استدلالی صحیح است؟ از کدام قسمت ماده ۲۱ چنین برداشتی می‌شود؟

توضیح آنکه، چک بر اساس مواد ۴ و ۵ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دارای کد رهگیری بوده و دیگر شرایط صدور اجراییه نیز وجود داشته است. آیا موجبی برای ابطال اجراییه وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۲۹ اصلاح شده است؛ بر این اساس، در فرض سؤال چنانچه چک با رعایت این تبصره و از دسته چک‌های ارائه شده پس از پایان اسفند ماه سال ۱۳۹۹ صادر شده باشد، صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ این قانون منطبق با قانون بوده و بر آن ایرادی مترتب نمی‌باشد.

ثانیاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوا و یا خواسته مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگیکننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۶۹۸

شماره پرونده: ۶۹۸-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

وفق ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، تنظیم صورت ملک و ارزیابی و تخلف از مزایده، ظرف یک هفته از تاریخ وقوع به دادگاهی که داورز زیر نظر آن فعالیت می‌نماید، تقدیم می‌شود. چنانچه شاکی پس از اتمام مواعد قانونی، دادخواست ابطال مزایده یا دیگر عملیات اجرایی را تقدیم کند، خواهشمند است پرسش‌های زیر را پاسخ دهید:

اولاً، تکلیف دادگاه مرجوع‌الیه چیست؟ آیا باید دادخواست و پرونده را به شعبه دادگاه مجری حکم ارسال کند؟

ثانیاً، آیا دعوای ابطال مزایده و عملیات اجرایی قابل استماع است؟

ثالثاً، در صورت ارجاع دادخواست به شعبه دادگاه مجری حکم، آیا باید در این مورد رأی صادر کند یا آنکه می‌تواند وفق ماده ۱۴۳ یادشده، اتخاذ تصمیم نماید و پرونده را مختومه کند؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین، دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی برای صدور حکم ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، هرچند شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است؛ اما با عنایت به ماده ۱۴۳ همین قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده و عملیات اجرایی است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید به نحو مستدل با صدور دستور مقتضی، حسب مورد از مزایده و یا عملیات اجرایی انجام شده عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۹۷

شماره پرونده: ۶۹۷-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

عمر چک با صدور گواهی عدم پرداخت خاتمه می‌یابد و انتقال چک، پس از صدور گواهی عدم پرداخت، انتقال مدنی است. چنانچه چک پس از گواهی عدم پرداخت منتقل شود، آیا دارنده مستحق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک است یا از تاریخ مطالبه؟ در واقع، آیا انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت سبب می‌شود چک وصف تجاری خود را از دست بدهد و صرفاً سند عادی ذمه‌آور تلقی شود و یا آنکه چک همچنان سندی تجاری است و صرفاً انتقال، انتقال مدنی است و از جمله؛ ایرادات استماع می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ زیرا، اولاً، منتقل‌الیه، دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً، منظور از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون صدرالذکر، کسی است که گواهی‌نامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است. بنا به مراتب فوق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در فرض سؤال تابع حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۶۹۴

شماره پرونده: ۶۹۴-۷۵-۱۴۰۲ع

استعلام:

پیش‌نویس توافق‌نامه همکاری مشترک معاونت علمی و فن‌آوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری و مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه جهت اعلام نظر به پیوست به حضور ارسال می‌شود.

پاسخ:

اولاً، انعقاد توافق‌نامه بین معاونت‌های مربوط در قوای قضاییه و مجریه با رعایت شرایط و مقررات قانونی از جمله ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و تبصره آن و پیش‌بینی اعتبار و هزینه‌های مربوط و عدم واگذاری مالکیت اموال غیرمنقول، موکول به جلب نظر موافق رؤسای محترم قوای یادشده است و معاونت‌ها به نمایندگی از رؤسای قوا می‌توانند نسبت به انعقاد قرارداد اقدام نمایند.

ثانیاً، از آنجایی که متن پیوست نامه در قالب قرارداد مشخص نیست و حدود و ثغور حقوق طرفین؛ از جمله در خصوص نحوه مدیریت تأسیسات و تشکیلات ایجاد شده، به روشنی مشخص نمی‌باشد، در وضعیت موجود قابلیت تأیید ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۲/۶۹۳

شماره پرونده: ۶۹۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در صورتی که به موجب رأی قطعی کیفری، حکم به محکومیت مأمور ابلاغ به اتهام گزارش خلاف واقع صادر شده باشد (با این توضیح که مأمور ابلاغ اعلام نموده: در زمان مراجعه به محل، احد از بستگان مخاطب ابلاغ در محل حاضر شده و از گرفتن اوراق استنکاف و از اعلام مشخصات خود نیز خودداری نموده است که وی ابلاغیه را در محل الصاق نموده و در برگ ابلاغ قید نموده بستگان مخاطب ابلاغ از گرفتن اوراق استنکاف نمودند و ابلاغیه در محل الصاق شد) و در گزارش اعلام جرم اولیه که واحد حفاظت علیه مأمور ابلاغ تنظیم نموده، قید شده بر اساس محتویات پرونده، منزل موضوع دستور فروش خالی از سکنه بوده و مخاطب ابلاغ در آن حضور نداشته است. حال آیا صرفاً این بخش از ابلاغیه که مأمور قید نموده «بستگان مخاطب ابلاغ در محل حاضر بودند و از گرفتن اوراق استنکاف نمودند» باطل شده و فاقد اعتبار است یا آن بخش نیز که قید شده «ابلاغیه در محل الصاق شد» باطل شده محسوب می‌گردد و نسخه ابلاغ به‌طور کلی فاقد اعتبار قانونی است؟ توضیح آنکه مخاطب ابلاغ به واسطه رأی قطعی کیفری، دادخواست ابطال مزایده برگزارشده در خصوص ملک موضوع دستور فروش را مطرح نموده است.

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است؛ اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید به نحو مستدل با صدور دستور مقتضی، از مزایده صورت گرفته عدول کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در فرض سؤال که ناظر به ابلاغ قانونی موضوع ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، مأمور ابلاغ علیرغم ارائه گزارش خلاف واقع، در هر حال به تکلیف قانونی که الصاق نسخه دوم اخطاریه در محل است عمل نموده است و با عنایت به ماده ۸۳ قانون پیش‌گفته احراز اعتبار یا عدم اعتبار ابلاغ قانونی و پذیرش اطلاع یا عدم اطلاع مخاطب امری موضوعی و با دادگاه رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۲/۶۸۴

شماره پرونده: ۶۸۴-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم در جهت استیفای محکوم‌به مالی معرفی؛ اما محکوم‌له از قبول آن امتناع می‌کند و سپس محکوم‌علیه دعوای اعسار مطرح و دادگاه بدون توجه به مال تعرفه شده، حکم بر اعسار و تقسیط محکوم‌به صادر می‌کند. در این فرض چنانچه محکوم‌له پس از صدور حکم اخیر به واحد اجرای احکام مراجعه و مال معرفی شده توسط محکوم‌علیه را قبول کند، آیا خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به از تاریخ اعسار و تقسیط محکوم‌به محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مستفاد است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر، صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به سبب عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم بر تقسیط دین، نسبت به میزانی‌که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد؛ اما چنانچه محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یاد شده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

ثانیاً، در فرض سؤال که به رغم معرفی قبلی مال از سوی محکوم‌علیه و عدم پذیرش آن توسط محکوم‌له، محکوم‌علیه متعاقباً حکم قطعی دایر بر اعسار و تقسیط محکوم‌به اخذ و ارائه کرده است، با مراجعه بعدی محکوم‌له جهت وصول محکوم‌به از محل همان مال قبلی، مادام که از حکم اعسار رفع اثر نشده است و یا حکم به رفع عسرت محکوم‌علیه صادر نشده است، حکم اعسار صادره به اعتبار خود باقی است و در نتیجه وفق آنچه که در بند اولاً آورده شد، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۲/۶۸۳

شماره پرونده: ۶۸۳-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه‌های سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه، تعرفه حق‌الوکاله در خصوص درخواست اجراییه چک به چه میزان است؟ آیا تعرفه آن مشمول ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده به عنوان غیر مالی است و یا آنکه مشمول ماده ۲۵ آیین‌نامه یادشده به عنوان امور اجرایی و یا ماده ۲۸ آن به سبب عدم تعیین تکلیف است؟

پاسخ:

مراد از عبارت «طبق تعرفه قانونی» در صدر ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی۱۳۹۷/۸/۲۳)، تعرفه مقرر برای مرحله اجرا است که در حال حاضر در ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ پیش‌بینی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۶۸۱

شماره پرونده: ۶۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به اینکه در استان بوشهر یک واحد اردوگاه حرفه‌آموزی و کاردرمانی استان بوشهر زیر نظر اداره کل زندان استان بوشهر در شهرستان دشتستان مستقر می‌باشد که محکومان جرایم مواد مخدر کلیه شهرستان‌های استان به این اردوگاه اعزام می‌شوند، تعیین قاضی ناظر زندان در اردوگاه مذکور با دادستان کدام شهرستان می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۱۴۰۰/۱۰/۲۹، در ندامتگاه عمومی و مؤسسه‌هایی که از حوزه‌های مختلف قضایی یک استان زندانی می‌پذیرد (مانند اردوگاه کاردرمانی موضوع بند ۴ ماده یک آیین‌نامه پیش‌گفته که به دلالت صریح بند «ب» این ماده از انواع مؤسسه کیفری است) حسب مورد یکی از معاونان دادستان مرکز استان یا قضات اجرا، توسط دادستان مرکز استان به عنوان سرپرست واحد نظارت و رئیس شورای طبقه‌بندی مؤسسه تعیین می‌شود که در خصوص کلیه امور مربوط به ارفاقات قانونی و درخواست‌های زندانیان «تمام حوزه‌ها» اتخاذ تصمیم می‌کند و این امر مانع از نظارت دادستان‌های حوزه‌های قضایی مربوط به امور زندانیان آن حوزه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۷۹

شماره پرونده: ۶۷۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه شخصی با دسترسی غیر مجاز به کیف الکترونیک اشخاص، اقدام به تحصیل ارزهای الکترونیک نماید، آیا این اقدام (با فرض وجود سایر شرایط قانونی) مشمول عنوان کلاهبرداری مرتبط با رایانه می‌گردد؟ (به عبارت دیگر آیا ارزهای الکترونیک وجه، مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی تلقی می‌گردد؟) در صورت مثبت بودن پاسخ، با توجه به تکلیف دادگاه به صدور حکم به رد مال، آیا دادگاه بایستی حکم به استرداد ارزهای الکترونیک تحصیلی از مال باخته صادر نماید یا معادل ریالی آن؟ چناچه نظر بر معادل ریالی است، قیمت چه زمانی ملاک استرداد می‌باشد؟ (زمان خرید، تحصیل یا رد) و چنانچه نظر بر استرداد ارزهای الکترونیک باشد، با توجه به وضعیت مبهم چنین معاملاتی نحوه وصول آن از محکوم‌علیه به چه شکل می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، ملاک تحقق بزه موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵- الحاقی ۱۳۸۸/۳/۵ (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانهای مصوب ۱۳۸۸) این است که «وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات» با استفاده غیرمجاز از سامانه‌های رایانهای یا مخابراتی و با ارتکاب اعمالی از قبیل واردکردن، تغییر، محو، ایجاد، متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانهها تحصیل گردد؛ وگرنه اگر کسی بدون ارتکاب چنین اعمالی ولی با استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی موجب فریب فرد یا افرادی گردد و مالی از آنان تحصیل نماید، موضوع از مصادیق کلاهبرداری ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری خواهد بود. به عنوان مثال، چنانچه فردی با استفاده از سامانه‌های رایانهای یا مخابراتی به قصد فریب با امیدوار کردن به امر واهی، افراد شرکت‌کننده در قرعه‌کشی واهی را فریب دهد و از این طریق وجوه آنها را تصاحب کند، موضوع از مصادیق بزه ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری خواهد بود. بنا به مراتب فوق و با لحاظ آنکه ارزهای الکترونیک واجد ارزش عرفی و مال تلقی می‌شود، رفتار ارتکابی با تحقق شرایط حسب مورد می‌تواند از مصادیق ماده ۷۴۱ فوق‌الاشعار و یا ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری تلقی شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به مقررات مربوط از جمله ماده ۳۱۲ قانون مدنی و ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸)، معادل آنچه از کیف پول الکترونیکی برده شده است، باید به مالباخته مسترد شود؛ از آن‌جا که مال موضوع سؤال مثلی تلقی می‌شود، دادگاه باید حکم به پرداخت ارز دیجیتال صادر کند و در صورت امتناع، با عنایت به این‌که معامله ارزهای دیجیتال بر اساس مقررات بانک مرکزی و تصویب‌نامه شماره ۵۸۱۴۴/ت ۵۵۶۳۷ هـ مورخ ۱۳۹۸/۵/۶ هیأت وزیران در مبادلات داخلی رسمیت ندارد، لذا توقیف و فروش آن به وسیله اجرای احکام ممکن نیست؛ بنابراین در حکم مالی است که به آن دسترسی نیست و با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی، بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به وسیله کارشناس و خبره محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۶۷۸

شماره پرونده: ۶۷۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

دو طفل ۱۴ ساله پسر با یکدیگر درگیر شده‌اند؛ «الف» با پرتاب جسم سخت به شخص «ب» باعث ایراد جراحات عمدی به وی می‌گردد. پس از سیر مراحل رسیدگی، قرائن مندرج در پرونده موجب ظن قوی و ایجاد لوث برای قاضی رسیدگی‌کننده می‌شود. نظر به آنکه به موجب ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعداد و شرایط اداکنندگان سوگند مشخص گردیده و در مانحن‌فیه، مجنی‌علیه به جهت صغر سن فاقد شرایط ادای سوگند می‌باشد و ولی وی در قید حیات نیست، دادگاه جهت اجرای قسامه با چه تکلیفی رو به رو است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر داشته: «در جنایت بر اعضا و منافع اعم از عمدی و غیر عمدی در صورت لوث، مجنی‌علیه می‌تواند با اقامه قسامه به شرح بندهای زیر، جنایت مورد ادعا را اثبات و دیه آن را مطالبه کند» و طبق ماده ۲۰۲ همین قانون، اداکننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد؛ لذا در فرض سؤال که مجنی‌علیه صغیر و فاقد ولی قهری است، چنانچه مورد هم از موارد لوث تشخیص داده شود، باید قیم وی با توجه به نصاب قانونی، افرادی از خویشان و بستگان ذکور مجنی‌علیه را جهت ادای سوگند معرفی کند؛ چون طبق ماده ۳۲۰ قانون پیش‌گفته، حق اقامه قسامه، صرفاً متوجه صاحب حق قصاص یا دیه است و مادر و قیم از شمول این حکم خارج است؛ مگر اینکه قیم از بستگان و خویشان ذکور مجنی‌علیه باشد که در صورت علم، می‌تواند سوگند یاد کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۲

۷/۱۴۰۲/۶۷۵

شماره پرونده: ۶۷۵-۲/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

نظر به اینکه برخی مراجع قضایی به استناد بند ۱۳۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰، سازمان صنعت، معدن و تجارت را از پرداخت هزینه دادرسی معاف میدانند و با توجه به نظریات مشورتی آن اداره کل و برخی آراء هیأت عمومی دیوان عدالت ادرای که اعمال این بند را صرفاً ناظر بر همان سال میدانند، آیا صورتجلسه شورای حفاظت از اراضی ملی و منابع طبیعی داگستری استان مبنی بر معافیت سازمان یادشده، دارای اعتبار و قابل اجرا است؟

۲- آیا سازمان یادشده میتواند به استناد تبصره ۳۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۳۹، هزینه خدمات قضایی و حق‌الوکاله نماینده حقوقی خود را با عنایت به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به عنوان قانون مؤخرالتصویب مطالبه کند؟

پاسخ:

۱- هر چند به موجب بند ۱۳۲ ماده واحده قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰: «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی از پرداخت هزینه دادرسی در مراحل مختلف معاف است»؛ اما وفق بند ۱۳۶ این ماده واحده «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجرا است». هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز به موجب دادنامه‌های شماره ۱۲۵۴-۱۲۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۳ این امر را تأیید کرده است؛ بنابراین، در حال حاضر حکم مقرر در بند ۱۳۲ یادشده قابلیت اجرا ندارد.

۲- به موجب تبصره ۳۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۳۹ «در دعاوی که دولت محکوم‌له واقع می‌شود، حق مطالبه خسارت حق‌الوکاله را مطابق آیین‌نامه قانون وکالت از طرف دعوا دارد و دادگاه‌ها مکلفند این حق را به تقاضای نماینده دولت با صدور حکم اعلام دارند» و وفق ماده واحده قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق‌الوکاله‌های وصولی به نمایندگان قضایی و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی دولت مصوب ۱۳۴۴ و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱ مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بخشی از حق‌الوکاله وصولی مورد حکم به ترتیب مقرر در قانون به نماینده قضایی ذیمدخل و کارمندان مؤثر در پیشرفت دعاوی قابل پرداخت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواهد بود؛ بنابراین، پرداخت حق‌الزحمه نمایندگان قضایی موضوع ماده واحده اخیرالذکر، شامل نمایندگان سازمان فرض استعلام نیز می‌شود و مطالبه این مبالغ به استناد تبصره یادشده با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۲/۶۶۸

شماره پرونده: ۶۶۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به اینکه به موجب ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی و صدور رأی غیابی در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند انجام می‌شود:

۱- آیا رسیدگی غیابی و صدور حکم به محکومیت در جرایم حدی لواط و زنا که به عنف بوده یا دارای شاکی خصوصی است امکان‌پذیر می‌باشد؟

۲- در ماده ۴۰۶ قانون مذکور منظور مقنن از جرایمی که فقط دارای جنبه حق‌اللهی می‌باشند (با توجه به عدم قید واژه «فقط» در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری سابق مصوب ۱۳۷۸) چه جرایمی است؟ (خصوصاً اینکه به موجب ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تمام جرایم دارای جنبه حق‌اللهی بوده لکن می‌تواند دارای دو حیثیت باشد؛ ۱- عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی ۲- خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین)

پاسخ:

۱- برابر ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد؛ الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی. ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین. برابر ماده ۴۰۶ قانون یادشده، در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند، رسیدگی غیابی تجویز شده است. بنابراین در موارد ارتکاب جرایم موضوع مواد ۲۲۴ و ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به حقوق شخص یا اشخاص معین تجاوز شده باشد، رسیدگی غیابی جایز است و وقوع جرم در منظر عام یا داشتن شاکی خصوصی صرفاً از جهت شروع به تعقیب و تحقیق (ماده ۱۰۲ قانون یادشده) مؤثر است و وقوع عمل موضوع مواد پیش‌گفته با عنف و اکراه از مصادیق مسلم وجود جنبه حق‌الناسی است. با این حال، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- الف) ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بدواً جرم را واجد جنبه الهی قلمداد و سپس آن را به اعتبار داشتن یا نداشتن حیثیت عمومی به دو نوع تقسیم کرده است؛ لذا تمامی جرائم، واجد جنبه الهی می‌باشند؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زیرا ارتکاب جرم، در هر حال، به معنای نقض یکی از فرامین الهی است و لکن «جنبه الهی» متفاوت از «جنبه حق اللهی» است.

ب) ضابطه تشخیص حق‌الله و حق‌الناس در قانون معین نشده است؛ ولی جرایمی که منشاء آن‌ها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آن‌ها باشد، حق‌النّاس و جرایمی که منشاء آن‌ها تخطی و تجاوز از احکام الهی است، حق‌الله محسوب می‌شود.

ج) منظور از جرایمی که «فقط جنبه حق‌اللهی دارند» در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن دسته از جرایمی است که منشاء آنها تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۶۰

شماره پرونده: ۶۶۰-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

شخصی دعوای صدور حکم ورشکستگی و توقف خود را از سال ۱۳۹۲ مطرح می‌کند؛ اما دادگاه با رسیدگی و ارجاع امر به کارشناسی، ضمن صدور حکم ورشکستگی تاریخ توقف وی را از زمان صدور حکم (سال ۱۴۰۰) اعلام می‌کند و دادگاه تجدیدنظر رأی را تأیید می‌کند؛ در حال حاضر تاجر ورشکسته اصرار به صدور رأی اصلاحی و تغییر تاریخ توقف از تاریخ صدور حکم به تاریخ قبل از آن دارد. آیا اصلاح دادنامه قطعی صادره وفق مواد ۳۰۹ و ۳۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکانپذیر است؟

پاسخ:

اعتراض تاجر ورشکسته نسبت به حکم ورشکستگی و یا حکم راجع به تاریخ توقف، تابع احکام خاص مقرر در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است و از جهت قابلیت و مهلت اعتراض مشمول مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ این قانون و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است و همانگونه که در این رأی وحدت رویه آمده است، خارج از مهلت‌های مذکور در این مواد در دادگاه صادرکننده حکم قابلیت استماع ندارد؛ مگر آنکه از موارد سهو قلم موضوع مواد ۳۰۹ و ۳۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۷

۷/۱۴۰۲/۶۵۶

شماره پرونده: ۶۵۶-۷/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا پس از صدور حکم به تقسیم ترکه بین وراث، دادگاه صادرکننده حکم در خصوص تنظیم سند رسمی املاک بر اساس تقسیم انجام شده، تکلیفی دارد؟

پاسخ:

وفق مقررات قانون مدنی و قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در باب تقسیم اموال مشاع، چنانچه اصل مالکیت مورد نزاع نباشد، حکم راجع به تقسیم، اعلامی است. در فرض سؤال پس از تعیین حصه هر یک از ورثه در نتیجه توافق یا به قید قرعه، دادگاه با تنظیم صورت‌مجلسی، مقدار ترکه و سهم هر یک از وراث و آنچه برای دیون و اجرای وصیت منظور شده است را تصریح می‌نماید (ماده ۳۲۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹). همچنین مطابق مواد ۳۲۴ و ۳۲۵ قانون مذکور، تقسیم‌نامه به عده صاحبان سهام تهیه و به وراث ابلاغ و تسلیم می‌شود و هریک از ورثه پس از تقسیم، مالک مستقل سهم خود خواهد بود و هر تصرفی که بخواهد می‌نماید. بر این اساس و بنا به مراتب پیش‌گفته، تقسیم ترکه که مطابق مقررات انجام شده است، فاقد جنبه اجرایی است و اساساً اجرای احکام تکلیفی جهت انتقال رسمی و صدور دستور جهت تنظیم سند رسمی بر اساس حصه مفروز هر یک از وراث ندارد. شایسته ذکر است، تنظیم و صدور سند مالکیت به نام ورثه پس از تعیین حصه و تقسیم وفق مقررات ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۲۲ وزیر دادگستری است و وراث می‌توانند با ارائه صورت‌مجلس تقسیم‌نامه، مطابق مقررات فوق سند مالکیت مفروزی به نام خود اخذ کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۶۴۱

شماره پرونده: ۶۴۱-۱/۱۰-۱۴۰۲ع

استعلام:

آیا مطابق قوانین و مقررات، قضات تکلیفی به زدن اثر انگشت و یا کشیدن کارت جهت ثبت ورود و خروج به محل کار خود دارند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، دارندگان پایه قضایی از شمول مقررات این قانون مستثنی می‌باشند.

ثانیاً، در قانون نظارت بر رفتار قضات، قضات ملزم به اعلام ورود و خروج در محل کار و ثبت آن؛ از جمله از طریق اثر انگشت یا کارت حضور و غیاب نشده‌اند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۲/۶۴۰

شماره پرونده: ۶۴۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی و با وجود شرایطی در صورت مرگ یا فرار مرتکب، امکان پرداخت دیه از بیت‌المال پیش‌بینی شده است. حال سؤال اینجاست که نحوه پرداخت از بیت‌المال به چه صورت می‌باشد و نیاز به تنظیم دادخواست حقوقی دارد؟

پاسخ:

در موارد شمول ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی با مطالبه دیه از بیت‌المال توسط مجنی‌علیه یا اولیای دم وی با توجه به ملاک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و یا طبق تبصره یک این ماده (در صورت فوت مرتکب) پرونده بدون نیاز به تقدیم دادخواست و به دستور دادستان به دادگاه کیفری ذی‌صلاح ارسال می‌شود و چون پرداخت دیه از بیت‌المال مستلزم رسیدگی است دادگاه با رعایت ترتب مذکور در ماده ۴۳۵ یادشده و احراز کلیه شرایط مقرر در این ماده، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند و به همین جهت، دادگاه حسب مورد با احراز یا عدم احراز تمکن مالی متهم و یا عاقله وی در فرض وجود عاقله اتخاذ تصمیم می‌کند و در صورت احراز عدم تمکن مالی مرتکب و عاقله و با رعایت تبصره الحاقی به ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دعوت از دستگاه پرداخت‌کننده دیه (وزارت دادگستری) به منظور دفاع از حقوق بیت‌المال، در صورت اقتضاء نسبت به صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۶۳۴

شماره پرونده: ۶۳۴-۱۰۰-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- وفق بند ۲ ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ جهات رد کارشناس همان جهت رد دادرس مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد و یکی از جهات رد دادرس حسب این ماده سابقه اظهارنظر در موضوع دعوا می‌باشد.

۲- به موجب تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است، نظریه اعلام شده حداکثر شش ماه از تاریخ صدور معتبر خواهد بود.

۳- حسب تجربه چندین ساله در امر قضاوت و امور انتظامی وکلا و کارشناسان، ارزیابی‌های کارشناسی و تعیین قیمت یکی از مواردی است که در بین کارشناسان خواهان فراوانی دارد که از جمله دلایل آن می‌توان به سادگی کارشناسی و دستمزد قابل توجه آن اشاره کرد.

از آنجا که در اجرای تبصره ماده ۱۹ قانون یادشده، ارجاع مجدد موضوع به همان کارشناس یا کارشناسان سابق به سبب برخی ارتباطات نامتعارف کارشناسان با بانک‌ها، مؤسسات دولتی و... دارای توالی فاسدی است، و این عده از کارشناسان به نظریه شماره ۳۲۴/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۲/۲۹ آن اداره کل استناد میکنند و از آنجا که به لحاظ مراتب پیش‌گفته، تجدید نظر در نظریه مشورتی یادشده، می‌تواند در ساماندهی امور کارشناسی مؤثر باشد و اکثریت کارشناسان را امیدوار به امر کارشناسی نگهدارد، خواهشمند است یک نوبت دیگر موضوع بررسی و با عنایت به مقررات مصرح در بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اعلام فرمایید آیا ارزیابی سابق کارشناس، از جهات رد وی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که وفق تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۰ نیاز به تجدید کارشناسی است، در واقع پس از سپری شدن مهلت شش ماهه، نظریه کارشناس یا کارشناسان قبلی از درجه اعتبار ساقط است و تجدید کارشناسی تابع عمومات مربوط به تعیین کارشناس بدوی است؛ زیرا مشابه وضعیتی است که پیش از این اصولاً کارشناسی به عمل نیامده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون یادشده در مواردی قابل اعمال است که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهار نظر می¬نمایند. به عبارت دیگر، از آنجا که قیمت عادله روز ممکن است نوسان داشته باشد، مقنن با وضع این مقره امکان اظهارنظر مجدد کارشناس را فراهم آورده است؛ بنابراین، تبصره مزبور صرفاً در حدود موضوع آن قابلیت استماع دارد و در صورتی‌که موضوع مشمول این تبصره قرار گیرد، با سپری شدن مدت شش ماه، نظر کارشناس قانوناً اعتبار ندارد؛ اما ارجاع موضوع به همان کارشناس یا کارشناسان قبلی برای تعیین قیمت عادله روز منع قانونی ندارد و از موارد رد کارشناس که همان جهات رد دادرس مذکور در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است، خارج می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۲/۶۳۱

شماره پرونده: ۶۳۱-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

اولاً، آیا توقیف و مزایده حق عمری در فرضی که فاقد قید مباشرت و متعلق به محکوم‌علیه و عین مال مربوط به ثالث است، امکانپذیر است؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه ارزیابی و توقیف و همچنین انتقال و سپس انتفاع از آن توسط برنده مزایده چگونه و تا چه زمانی است؟ آیا تا پایان عمر برنده مزایده حق انتفاع برای وی وجود دارد و در فرضی که قید مباشرت شده باشد، امکان توقیف و مزایده امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، حق انتفاع در زمره حقوقی مالی است و بر اساس اصل انتقال‌پذیری حقوق مالی، این حق نیز علی‌الاصول قابل واگذاری به غیر و توقیف و مزایده است؛ مگر آنکه احراز شود مالک، آن حق را برای استفاده شخص معینی و با قید مباشرت واگذار کرده است که در این صورت قابل توقیف و مزایده نیست و قائم به شخص است.

ثانیاً، در صورتی که در خصوص حق عمری قید مباشرت نشده باشد، کارشناس رسمی دادگستری ارزش حق انتفاع را بر اساس پیش‌بینی حق عمری حسب مورد به مدت عمر مالک، منتفع و یا ثالث، مدتی که چنین فردی با مشخصات سنی وی عادتاً زنده می‌ماند و همچنین دیگر موارد نظیر استیلا یا عدم استیلا و تصرف یا عدم تصرف در عین مال و ارزش منفعت موضوع حق برآورد می‌کند.

ثالثاً، همانگونه که آورده شد، مدت حق انتفاع از نوع عمری، ارتباطی به مدت عمر برنده مزایده ندارد و دادگاه حسب مورد با لحاظ نوع حق عمری و شرایط آن، موجبات برخورداری برنده مزایده از این حق را فراهم می‌آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۲۳

شماره پرونده: ۶۲۳-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا دستور فروش صادره از دادگاه در خصوص املاک فاقد سند رسمی قابلیت تجدیدنظر خواهی دارد؟

پاسخ:

اولاً، از آنجا که دستور فروش مشمول مقررات مربوط به آراء دادگاه نبوده و در ردیف دستورات قضایی به شمار می‌آید، قابل تجدیدنظرخواهی نیست و چنانچه دادگاه تشخیص دهد دستور صادره خلاف قانون است، می‌تواند به نحو مستدل از آن عدول کند.

ثانیاً، قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ صرفاً ناظر بر املاکی است که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است و در مورد دیگر اموال مشترک، مقررات قانون مدنی در مورد شرکت جاری است و شریک مال مشاع می‌تواند مستقیماً از دادگاه درخواست تقسیم مال مشترک و عنداللزوم فروش آن و تقسیم وجه حاصل از فروش را بنماید که در این صورت دادگاه باید با رسیدگی به دعوا مبادرت به صدور رأی کند؛ به لحاظ غیرمالی بودن دعوا، این رأی قابل تجدیدنظرخواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۲۰

شماره پرونده: ۶۲۰-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

به لحاظ منع کارآموزان در «دعاوی» و اینکه درخواست اجراییه در امور مدنی و پیگیری امر اجرا، دعوا در دادگاه محسوب نمی‌شود و صدور اجراییه نیز پیرو «درخواست و اتمام دادرسی» است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا کارآموزان وکالت می‌توانند صدور اجراییه برای مبالغ بیش از دو میلیارد ریال و دیگر دعاوی که صلاحیت وکالت در مرحله دادرسی این دعاوی را ندارند را درخواست کنند؟

۲- آیا تعقیب عملیات اجرایی در مورد فوق توسط کارآموز امکانپذیر است؟

۳- آیا کارآموزان می‌توانند صدور اجراییه راجع به چک برای مبالغ بیش از دو میلیارد ریال و یا صدور اجراییه و پیگیری آراء غیر قضایی بیش از صلاحیت کارآموزی را درخواست کنند؟

پاسخ:

با توجه به اینکه درخواست صدور اجراییه و تعقیب عملیات اجرایی و یا درخواست صدور اجراییه راجع چک (موضوع ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، دعوا تلقی نمی‌شود و ایجاد محدودیت برای کارآموزان قضایی در این خصوص مستلزم نص قانونی است و در موارد تردید در شمول یا عدم شمول ممنوعیت‌های قانونی باید به قدر متیقن اکتفا شود؛ لذا قبول وکالت از سوی کارآموزان در خصوص فرض سؤال با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۱۷

شماره پرونده: ۶۱۷-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

شرکت‌های آب و فاضلاب بر اساس تبصره ۳ ماده ۱ قانون تشکیل شرکتهای آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹، پس از تشکیل وزارت نیرو، اجرای طرح های تأمین و انتقال آب و تصفیه فاضلاب را عهده‌دار هستند و در بودجه سنواتی کل کشور دارای کد دستگاه اجرایی بوده و با سازمان برنامه و بودجه تبادل موافقت‌نامه می‌نمایند؛ همچنین وفق ماده ۴۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳، شرکت‌های آب و فاضلاب در مصرف اعتبارات مذکور، در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی به شمار می‌آیند؛ این در حالی است که در مقام اجرای احکام محکومیت شرکت‌های یادشده در خصوص اعمال مهلت قانونی هیجده ماهه مندرج در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ اختلاف نظر است و این امر واحدهای اجرای احکام را با ابهام و چالش مواجه ساخته است و از سویی در موارد اعتقاد به عدم شمول مهلت مقرر قانونی، به سبب مشکلات متعدد شرکت‌های آب و فاضلاب، توقیف و برداشت از حساب‌های این شرکت‌ها، رکود در امور حسابرسی و نگهداری و بهره‌برداری از تأسیسات آب و فاضلاب و تضییع حقوق بیت‌المال را به همراه خواهد داشت. بنا به مراتب یادشده و به منظور ایجاد رویه واحد در سطح کشور و پرهیز از برداشت‌های متفاوت از مواد قانونی حاکم، خواهشمند است اعلام فرمایید: آیا مهلت هیجده ماهه مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، نسبت به شرکت‌های آب و فاضلاب قابل تسری است؟ در صورت تسری، حکم قانون در چه مواردی نسبت به شرکت‌های یادشده تسری می‌یابد؟

پاسخ:

هرچند بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ به نحو اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را مکلف کرده است پیش از اتمام مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود و با رعایت مهلت قانونی موضوع ماده واحده مذکور، محکوم‌به موضوع احکام قطعی دادگاه‌ها و یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی را پرداخت بنمایند؛ اما اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی» در این بند، منصرف از شرکت‌های دولتی است و این شرکت‌ها (در فرض

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال شرکت آب و فاضلاب) مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نمی‌باشند؛ زیرا:

اولاً، حکم موضوع ماده واحده قانون اخیرالذکر، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

ثانیاً، فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ همچنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور میگردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

ثالثاً، قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

رابعاً، در فرض سؤال، حکم مقرر در ماده ۴۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ که شرکت‌های دولتی (موضوع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) را در مصرف اعتبارات تأمین شده از محل منابع بودجه عمومی در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیر قرار داده است ارتباطی با حکم مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ندارد و نمی‌توان به استناد ماده ۴۰ یادشده، حکم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ را به شرکت‌های دولتی تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۰۵

شماره پرونده: ۶۰۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه در پرونده با موضوع کلاهبرداری، اصل مال کلاهبرداری شده (مثل تلفن همراه) در ید شخص ثالثی شناسایی و یافت شود (با این فرض که ثالث علم به مال غیر بودن مال نداشته باشد) با توجه به این‌که حکم به رد اصل مال صادر و قطعی شده است، آیا بدون تقدیم دادخواست یا هرگونه تشریفات قانونی دیگر امکان اخذ مال از ثالث و تحویل آن به شاکی در همان پرونده کیفری وجود دارد؟

پاسخ:

درصورتیکه دادگاه حکم به رد مال موضوع کلاهبرداری صادر کند و عین مال نیز موجود باشد، مال موضوع بزه، در دست هر کس که باشد به شاکی خصوصی (محکومله) مسترد می‌شود و در صورت انتقال آن با سند رسمی، آن اسناد نیز با دستور دادگاه ابطال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست وجود ندارد؛ زیرا معامله نسبت به مال غیر، تأثیری در تملک ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۹۹

شماره پرونده: ۵۹۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

مطابق ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه وکالت در جلسه اول دادرسی داده شود دادگاه مراتب را در صورت‌جلسه قید و به امضای موکل می‌رساند؛ در این پذیرش وکالت وکیل در جلسه اول دادرسی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا پذیرش وکالت منوط به ابطال تمبر مالیاتی وکیل است؟

۲- چنانچه تمبر مالیاتی ابطال نشود، آیا دفتر دادگاه باید اخطار رفع نقص برای ابطال تمبر مالیاتی صادر و ابلاغ کند؟

۳- به جهت سپری نشدن مدت رفع نقص راجع به اخطار فوق، آیا جلسه اول دادرسی باید تجدید شود؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صرفاً اعلام وکالت در جلسه دادرسی است و با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پذیرش وکالت وکیل منوط به ابطال تمبر مالیاتی است و در صورت عدم پرداخت، مطابق ماده ۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ عمل خواهد شد. در هر صورت، اعلام وکالت در جلسه دادرسی مانع از رسیدگی نبوده و موجب تجدید جلسه نمی‌شود و احکام جلسه اول رسیدگی بر همان جلسه مترتب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۴

۷/۱۴۰۲/۵۹۸

شماره پرونده: ۵۹۸-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا حق‌الوکاله وکیل، در مورد وکالت در تأمین خواسته، دستور موقت، تخلیه موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و یا دستور فروش موضوع قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، بر اساس ماده ۲۸ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه تعیین و محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «ب» بخشنامه یکنواخت‌سازی در اخذ هزینه دادرسی مصوب ۱۳۹۶/۱/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه و نظر بر اینکه هزینه دادرسی درخواست دستور موقت، تأمین خواسته، تخلیه و یا صدور دستور فروش ملک بر اساس هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی اخذ می‌شود، میزان حق‌الوکاله وکیل مشمول بند «ب» ماده ۱۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۲/۵۹۶

شماره پرونده: ۵۹۶-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از آنجایی که برای ساخت و ساز غیر مجاز در اراضی زراعی در بندهای مربوطه مستندی جهت اخذ جریمه بیان نشده است، خواهشمند است در خصوص مبنای جریمه ساخت و ساز در اراضی زراعی موجود در حریم شهر که مشمول ماده ۱۰۰ یادشده می‌باشد (در فرض داشتن مجوز از سوی جهاد کشاورزی)، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، چنانچه اراضی زراعی و باغهای مورد نظر ماده یک این قانون در حریم شهر قرار گرفته باشند، هرگونه تغییر کاربری آن‌ها مستلزم اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در تبصره یک اصلاحی ماده یک این قانون است؛ همچنین وفق قسمت اخیر ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، هرگونه ساخت و ساز غیر مجاز (بدون اخذ پروانه ساخت در حریم)، تخلف محسوب و به تخلفات مذکور در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن رسیدگی می‌شود.

از حکم مقرر در مواد قانونی یادشده، چنین مستفاد است که مالکان اراضی و باغهای داخل حریم شهرها، چنانچه بخواهند در ملک خود تغییر کاربری بدهند و از جمله احداث بنا کنند، باید قبلاً از کمیسیون موضوع تبصره یک اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، مجوز تغییر کاربری را اخذ و سپس با مراجعه به شهرداری برای احداث بنای مورد نظر خود پروانه ساختمانی کسب کنند؛ مگر این‌که اراضی زراعی و باغها بر اساس طرح مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به باغ شهر یا منطقه گردشگری و ... تغییر کرده باشد که در این صورت، صدور پروانه برای طرح جدید، مربوط به شهرداری بوده و نیاز به اخذ مجوز از کمیسیون تبصره یک اصلاحی ماده یک قانون مورد اشاره نیست.

ثانیاً، بنا به مراتب یادشده و با لحاظ آن‌که وظیفه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به تخلفات ساختمانی است و نه تغییر کاربری غیرمجاز، در فرض سؤال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جریمه‌های مربوط به تخلفات ساختمانی در اراضی مذکور حسب مورد بر اساس شاخص‌ها و مقادیر مندرج در تبصره‌های ماده ۱۰۰ یادشده محاسبه و تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۹۱

شماره پرونده: ۵۹۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه دادخواستی توسط وکیل دادگستری از جانب موکل خویش مطرح شود و دارای نقص تکمیل نبودن هزینه دادرسی و کسری تمبر مالیاتی وکیل دادگستری باشد، وفق ماده ۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه، در خصوص نقص مربوط به «کسری تمبر مالیاتی وکیل»، باید «بدواً» اخطار لازم صادر شود.

۱- با عنایت به مراتب پیش‌گفته، آیا در خصوص دیگر نقص پرونده یعنی «کسری هزینه دادرسی»، باید «همزمان» اخطار جداگانه‌ای برای موکل (اصیل) ارسال شود و یا آنکه باید پرونده در وقت احتیاطی قرار گیرد و پس از رفع نقص وکیل در خصوص تمبر مالیاتی، اخطار رفع نقص مربوط به هزینه دادرسی برای وکیل ارسال شود؟ در واقع، مقصود از «کلیه اخطارها» در قسمت اخیر ماده ۴ آیین‌نامه یادشده مبهم است و پرسش این است که آیا شامل ارسال اخطار رفع نقص راجع به دیگر نقایص برای شخص اصیل نیز می‌شود و یا برای آنکه که اخطار نقص تمبر مالیاتی برای وکیل ارسال و از آنجا که پرونده نقص دیگری ندارد، اخطار وقت دادرسی برای اصیل ارسال می‌شود؟ منظور از کلمه «بدواً» در ماده ۴ آیین‌نامه یادشده چیست؟

۲- در رویه عملی دادگاه‌ها پس از دستور تعیین وقت و معین شدن وقت دادرسی، با توجه به امکانات سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (CMS)، چنانچه پیش از حلول وقت دادرسی، خوانده در نشانی اعلامی شناسایی نشود، اخطار عدم شناسایی در سیستم ظاهر می‌شود و در این وضعیت و پیش از حلول وقت دادرسی و با هدف جلوگیری از اطاله دادرسی، به دستور دادگاه برای خواهان اخطار رفع نقص ارسال می‌شود تا نشانی جدید خوانده را اعلام کند؛ حال چنانچه خواهان نقص مورد نظر را رفع نکند، آیا می‌توان با وضعیت حادث، به تصمیم دادگاه در وقت فوق‌العاده، وقت دادرسی را لغو و پرونده را برای صدور قرار رد دفتری به دفتر دادگاه اعاده کرد یا آنکه این رویه واجد ایراد است و صرفاً پس از حلول وقت دادرسی، دادگاه می‌تواند به دفتر دستور دهد تا اخطار رفع نقص برای خواهان ارسال شود و در صورت عدم رفع نقص، قرار رد دفتری صادر می‌شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- در فرض سؤال چنانچه دادخواست توسط وکیل تقدیم شده باشد، اخطار رفع نقص راجع به نقص ابطال تمبر مالیاتی همانند دیگر نواقص احتمالی دادخواست به وی ابلاغ می‌شود و در صورت عدم رفع نقص وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می‌شود؛ اما اگر دادخواست توسط موکل امضاء و تقدیم شده باشد و وکالت‌نامه وکیل تعرفه شده کسر مالیاتی داشته باشد و نیز در خصوص وکیل خوانده، اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی باید به وکیل و اخطاریه‌ها باید به موکل ابلاغ شود؛ در این فرض با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عدم رفع نقص از کسر مالیاتی وکیل صرفاً موجب عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود و دادگاه دعوا را با دعوت از اصیل رسیدگی خواهد کرد.

۲- در فرض سؤال که پس از وصول گزارش عدم شناسایی خوانده، به دستور دادگاه، دفتر اخطار رفع نقص صادر کرده و خواهان به‌رغم ابلاغ اخطار یادشده، نسبت به رفع نقص اقدام نمی‌کند، با عنایت به ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منعی برای اعمال ماده ۵۴ این قانون و صدور قرار رد وجود ندارد. بدیهی است با صدور قرار رد و قطعیت آن، وقت تعیین شده خود به خود منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۵۹۰

شماره پرونده: ۵۹۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به تصریح ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۳۰ رئیس محترم قوه قضاییه با این عبارت که «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، «دادرس اجرای احکام» به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرا از جمله ... اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد. این امر مانع اعمال نظارت دادگاه صادر کننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد»، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید: در رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی (موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶)، در دادگستری‌هایی که واحد متمرکز اجرای احکام مستقر است، آیا صلاحیت اولیه برای رسیدگی به پرونده با دادگاه صادرکننده حکم است و در غیاب متصدی دادگاه، قاضی اجرای احکام به عنوان دادرس به پرونده رسیدگی می‌کند (صلاحیت ثانویه) و یا آنکه به لحاظ تصریح ماده ۶ دستورالعمل یادشده، به طور کلی قاضی اجرای احکام دارای صلاحیت رسیدگی است و دادگاه صادرکننده حکم صرفاً حق اعمال نظارت دارد؛ چرا که صالح دانستن دادگاه صادرکننده حکم، از موجبات نقض غرض در تصویب دستورالعمل صدرالذکر است؟

پاسخ:

با توجه به اینکه رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مستلزم ثبت شکایت و رسیدگی و صدور رأی است و این رأی نیز قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد، رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه نخستین صادرکننده اجراییه است و از اختیارات دادرس اجرای احکام مدنی موضوع ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه، خارج است؛ اما اتخاذ تصمیم راجع به اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۶ قانون یادشده، بر عهده دادرس اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۳

۷/۱۴۰۲/۵۸۸

شماره پرونده: ۵۸۸-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که دستور مسدودی حساب توسط اشخاص مندرج در ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (صادرکننده، ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی ایشان) صادر نشود و این دستور توسط مرجع قضایی مانند بازپرس یا دادستان و در مقام تعقیب و تحقیقات مقدماتی پرونده کیفری صادر شود، آیا صدور اجراییه بر اساس ماده ۲۳ این قانون امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر صدور دستور عدم پرداخت وجه چک از سوی صادرکننده، ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی آنها است و ارتباطی به مسدودی حساب ندارد؛ بنابراین، این دو نهاد متفاوت از یکدیگرند و به استناد ماده ۱۴ یادشده نمی‌توان دستور مسدودی حساب را صادر کرد؛ اعم از آنکه از سوی صادرکننده، ذی‌نفع و یا قائم‌مقام قانونی آنها باشد و یا از سوی مرجع قضایی (در فرض سؤال بازپرس در فرایند تحقیقات مقدماتی).

ثانیاً، در فرض سؤال و صرف نظر از آنکه در قوانین حاکم نصی در خصوص مسدودی حساب توسط مرجع قضایی وجود ندارد و حکم مقرر در ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴)، ناظر بر کنترل حساب‌های بانکی اشخاص به ترتیب مذکور در این ماده است، در فرض سؤال بازپرس می‌تواند دستور توقیف موجودی حساب و یا کنترل حساب‌های بانکی را صادر کند و چنین دستوری از شمول ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

ثالثاً، چنانچه به ترتیب مذکور در بند فوق، دستور توقیف موجودی حساب بانکی صادر شده باشد و به همین دلیل امکان کارسازی وجه چک وجود نداشته باشد و بانک گواهی عدم پرداخت صادر کند، موضوع از شمول بند «ج» ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک خارج است و منعی برای صدور اجراییه به درخواست دارنده وفق این ماده نیست؛ هرچند در مقام وصول موضوع اجراییه، به سبب دستور سابق مقام قضایی، برداشت از حساب توقیف شده امکانپذیر نیست و باید از محل دیگر اموال صاحب حساب وصول شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۲/۵۸۴

شماره پرونده: ۵۸۴-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در پرونده اجرایی راجع به حکم غیابی، ملک محکوم‌علیه در مزایده توسط فردی ثالث خریداری شده و پس از تنظیم سند رسمی انتقال، ملک به خریدار تحویل و محکوم‌به نیز به محکوم‌له پرداخت شده است؛ پس از آن محکوم‌علیه از حکم غیابی واخواهی کرده و محکوم‌له (واخوانده) دعوای خود را مسترد و مختومه کردن پرونده را خواستار شده است؛ در همین راستا، دادگاه ضمن نقض دادنامه قرار رد دعوای محکوم‌له (خواهان بدوی) را صادر کرده است و رأی صادره پس از تجدیدنظرخواهی قطعی شده است. در حال حاضر محکوم‌علیه اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اعاده عملیات اجرایی و صدور دستور ابطال سند تنظیمی به نام برنده مزایده و ایادی احتمالی بعدی را خواستار شده است.

با توجه به مراتب پیش‌گفته و از آنجا که حکمی صادر نشده و قرار رد دعوای محکوم‌له (خواهان بدوی) صادر شده است، اولاً آیا می‌توان عملیات اجرایی را به استناد ماده یادشده، اعمال کرد؟

ثانیاً، چنانچه ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابل اعمال نیست، با توجه به نقض دادنامه مبنای اجرای حکم و صدور قرار رد دعوای محکوم‌له، برای محکوم‌علیه در اجرای احکام چه اقدامی متصور است و یا آنکه محکوم‌له چه دعوایی می‌تواند مطرح کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای حکم غیابی، ملک محکوم‌علیه در مزایده به شخص ثالث (برنده مزایده) منتقل و سند انتقال اجرایی به نام وی تنظیم شده و محکوم‌به وصول و به محکوم‌له پرداخت و حکم اجرا شده است و پس از واخواهی محکوم‌علیه حکم غیابی، محکوم‌له (خواهان دعوای نخستین) دعوای خود را مسترد و دادگاه ضمن نقض دادنامه، قرار رد دعوای خواهان نخستین را صادر کرده است، با توجه به اینکه در این فرض حکمی که اجرا شده است، در مرحله رسیدگی واخواهی نقض و بلااثر شده است و دعوایی که حکم آن اجرا شده، مختومه شده است، رأی دادگاه مشمول تعریف رأی نهایی موضوع بخش اخیر تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد؛ از سویی دیگر، رأی مذکور شامل دو قسمت است؛ در قسمت نخست، دادگاه حکم مورد واخواهی را (فسخ) نقض کرده است و در قسمت دوم، قرار رد دعوای خواهان نخستین صادر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کرده است؛ لذا به اعتبار قسمت نخست، رأی مذکور مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۸۳

شماره پرونده: ۵۸۳-۱۸۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده کیفری یکی از وکلای شاکی مبادرت به ارسال لایحه متضمن الفاظ توهین‌آمیز خطاب به بازپرس نموده است. متعاقباً بازپرس اقدام به گزارش تخلف وکیل به کانون وکلا به لحاظ خروج از حیطه ادب و نزاکت در مذاکرات شفاهی و لوایح کتبی موضوع ماده ۱۳۲ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، و شکایت کیفری از نامبرده به لحاظ توهین موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) نموده است. حال سؤال این است که آیا مورد از موارد رد دادرس است یا این که وکیل مورد اشاره نمی‌تواند در آن شعبه وکالت کند و یا هیچ یک از محدودیت‌های مذکور (رد دادرس یا ممنوعیت وکیل) را در پی ندارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که وکیل شاکی در لایحه کتبی ارائه شده به مقام قضایی رعایت احترام و نزاکت را نکرده و با ارتکاب رفتار مجرمانه توهین، مرتکب رفتار خلاف شئون وکالت موضوع بند یک و تبصره ماده ۱۲۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰ شده و مقام قضایی در اجرای مستند مذکور و بند ۸ ماده ۱۲۲ و ۱۳۲ آیین‌نامه پیش‌گفته مراتب شکایت و تخلف وکیل را به مراجع قضایی و انتظامی ذیربط اعلام کرده است، از آن‌جا که وکیل شاکی، از شمول عنوان «طرفین دعوا» موضوع بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است، مشمول موارد رد دادرس نمی‌باشد و با توجه به خلاف اصل بودن ممنوعیت وکیل از وکالت به دلالت مواد ۱۲ و ۱۷ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، تا زمانی که وکیل طبق تصمیم مراجع قضایی یا انتظامی صالح برای رسیدگی به جرم یا تخلف، از وکالت تعلیق، ممنوع یا محدود نشده باشد، ادامه وکالت وی فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۵۸۲

شماره پرونده: ۵۸۲-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷)، اجراییه چک بدون محاسبه خسارت تأخیر تأدیه آن صادر می‌شود؛ چنانچه در اجراییه، خسارت تأخیر تأدیه نیز محاسبه و درج شده باشد؛ آیا این شیوه محاسبه درست است؟ در صورت توافق طرفین، آیا دریافت خسارت تأخیر تأدیه امکانپذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به مفاد ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، اجراییه صرفاً برای کسری مبلغ چک و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی صادر می‌شود و شامل خسارت تأخیر تأدیه نمی‌باشد؛ بنابراین، در فرض سؤال چنانچه طرفین توافق کنند دادگاه در صدور اجراییه مطابق ماده یادشده، وصول خسارت تأخیر تأدیه را نیز قید کند، از آنجا که این ماده قانونی، ناظر بر صلاحیت و اختیارات دادگاه است، چنین توافقی معتبر نیست و دادگاه نمی‌تواند در صدور اجراییه، خسارت تأخیر تأدیه را درج کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۷۶

شماره پرونده: ۵۷۶-۹۴-۱۴۰۲ع

استعلام:

با عنایت به تصریح ماده ۱۲۶ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی که مقرر می‌دارد: «حقوقی که بر اثر تخلف از شرایط مندرج در قراردادها برای دولت ایجاد می‌شود جز در مورد احکام قطعی محاکم دادگستری که لازم‌الاجرا خواهد بود کلاً یا بعضاً قابل بخشیدن نیست»، آیا بخشش مبلغ خسارت تأخیر تأدیه و صرف دریافت اصل طلب توسط شرکت‌های دولتی، امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظریه تفسیری شماره ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ شورای محترم نگهبان مبنی بر شمول این اصل بر اموال شرکت‌های دولتی، مقررات ماده ۱۲۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص منع بخشش حقوقی که بر اثر تخلف از شرایط قراردادها برای دولت ایجاد می‌شود؛ از جمله مطالبات ناشی از تأخیر در پرداخت دین، شامل مطالبات شرکت‌های دولتی نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۷۵

شماره پرونده: ۵۷۵-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

در پرونده‌های ورشکستگی، مطالبات بخشی از طلبکاران بر اساس قراردادهای ورشکسته و بستانکار به صورت ارزی، طلا، رد عین اموال و یا تحویل واحد ساختمانی می‌باشد؛ در خصوص نحوه تصدیق مطالبات مذکور دو دیدگاه وجود دارد:

گروه نخست معتقدند در مقام پرداخت مطالبات باید بر اساس اصل تساوی طلبکاران اقدام شود و با لحاظ تاریخ توقف ورشکسته، مطالبات ارزی وغیره به ارزش ریالی در تاریخ توقف محاسبه و تصدیق شود. همانگونه که مطالبات ریالی وفق رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر مبنای تاریخ توقف با حذف خسارت تأخیر تأدیه محاسبه می‌شود، در خصوص بستانکاران عینی و ارزی نیز قیمت عین و ارز در تاریخ توقف لحاظ می‌شود و چنانچه مطالبات مذکور بر مبنای قرارداد به صورت ارزی و یا رد عین اموال و در نبود عین، مثل آن؛ از جمله مسکوکات طلا و آهن‌آلات تصدیق و به روز ارزیابی شود، مغایر اصل تساوی حقوق بستانکاران بوده و موجبات تضییع حقوق آن عده از بستانکارانی است که مطالبات آنها ریالی است و همچنین در تضاد با فلسفه تأسیس اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌باشد و در صورتی که تاریخ توقف منظور نشود، در عمل تهیه صورت تقسیم سهام ممکن نبوده و ملاک تعیین قیمت در این گونه موارد مشخص نمی‌باشد که آیا تاریخ تصدیق طلب، ملاک است و یا تاریخ صدور حکم ورشکستگی، تاریخ صورت تقسیم سهام و یا تاریخ روز پرداخت؟

گروه دوم معتقدند مطالبات مذکور غیر از مطالبات ریالی بوده و رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور فقط ناظر بر مطالبات پولی است و آرای وحدت رویه مجاز به تفسیر موسع نیست؛ همچنین نص قانونی مبنی بر قیمت‌گذاری مطالبات ارزی، طلا، رد عین اموال و یا تحویل واحد ساختمانی بر مبنای تاریخ توقف، وجود ندارد و برعکس بر اساس قوانین و اصول حقوقی حاکم، باید موضوع قرارداد و تعهد ایفاد شود و در صورتی که تحویل امکانپذیر نباشد، قیمت روز پرداخت باید ارزیابی شود و در مقررات ورشکستگی، قیمت پرداخت همان قیمت تقسیم سهام است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص نحوه تصدیق طلب در موارد فرض سؤال و همچنین تاریخ ارزیابی، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که بخشی از دیون تاجر ورشکسته، ارز دریافتی از نظام بانکی کشور است و یا آنکه وی مکلف به رد مال، تحویل مسکوکات طلا و یا تحویل واحد ساختمانی مشخصی است و اقدامات اجرایی مربوط توسط مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی در حال انجام است؛ اولاً، از ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۹ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی برداشت می‌شود که اداره یادشده تکلیفی به تهیه و تحویل ارز، یا مسکوکات طلا و یا مال موضوع تعهد ندارد و وجوه حاصل از دارایی ورشکسته را به نسبت سهم غرمایی پرداخت می‌کند.

ثانیاً، در خصوص ملاک ارزیابی و تعیین نرخ ارز و یا مسکوکات طلا و یا مال موضوع تعهد، موضوع بررسی و دو دیدگاه به شرح زیر اعلام شد:

الف) نظریه اکثریت:

وفق ماده ۴۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، با صدور حکم ورشکستگی، تاجر از هرگونه دخل و تصرف در اموال خود ممنوع است و از آن زمان به بعد عملیات تصفیه آغاز می‌شود و در این تاریخ وجهی معادل ارزش سهم غرمایی بستانکار به او تعلق می‌گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز باید بر اساس نرخ رسمی ارز اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ صدور حکم ورشکستگی و یا ارزیابی صورت گرفته توسط کارشناس در همین تاریخ بابت مسکوکات طلا و یا دیگر اموال موضوع تعهد، طلب بستانکار را به میزان سهم غرمایی پرداخت کند.

ب) نظریه اقلیت:

با توجه به اینکه ارزش‌گذاری سهم غرمایی مبنای تشخیص طلب بستانکاران قرار می‌گیرد؛ لذا قیمت همین روز یعنی تاریخ تصدیق طلب باید ملاک ارزیابی نرخ ارز قرار گیرد.

ثالثاً، چنانچه عین مال نزد تاجر ورشکسته موجود باشد، وفق مواد ۵۲۸ به بعد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ رفتار خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۷۳

شماره پرونده: ۵۷۳-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در راستای استیفای محکوم‌به، بسیاری از محکوم‌لهم توقیف تمامی حساب‌های بانکی محکوم‌علیهم را که فاقد موجودی است، از اجرای احکام مدنی درخواست می‌کنند؛ برخی قضات با استفاده از ماده ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به کلیه بانک‌هایی که محکوم‌علیه در آن دارای حساب و فاقد موجودی است، اعلام می‌نمایند و هر یک از بانک‌ها به میزان محکوم‌به حساب محکوم‌علیه را توقیف می‌کنند. با توجه به مدلول ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر، آیا توقیف تمامی حساب‌های بانکی محکوم‌علیه که فاقد موجودی می‌باشد، امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، داشتن حساب بانکی از جمله حقوق مدنی هر شخص است و با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌توان کسی را از حقوق مدنی‌اش محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کرده باشد. در قوانین فعلی، نصی در خصوص مسدود کردن حساب بانکی محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم وجود ندارد.

ثانیاً، افتتاح حساب در بانک برای شخص، امتیاز و امکان خاصی را برای واریز وجه از سوی خود شخص و دیگران و نیز برداشت از آن در هر زمان فراهم می‌آورد؛ بنابراین، به دلیل وجود حساب محکوم‌علیه نزد بانک و امکان واریز و برداشت وجه در هر زمان، دستور دادگاه به بانک برای توقیف وجوهی که به حساب محکوم‌علیه واریز می‌شود، با منع قانونی مواجه نیست و این امر مقوله‌ای متفاوت از مسدود کردن حساب بانکی محکوم‌علیه است.

ثالثاً، در فرض سؤال، از آنجا که حساب‌های بانکی محکوم‌علیه فاقد موجودی است، نمی‌توان صرفاً توقیف یک حساب را قانونی و توقیف مابقی حساب‌ها را فاقد وجاهت قانونی دانست؛ همچنان که قانونگذار در ماده ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور دسترسی همزمان و جامع به تمام حساب‌های بانکی محکومعلیه، مقرر کرده است که «مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم‌له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم‌علیه در بانک و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توضیح آنکه، در اجرای ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه معادل وجه محکوم‌به از موجودی محکوم‌علیه در یک یا چند حساب بانکی توقیف شود، باید از توقیف دیگر حساب‌ها و مازاد بر محکوم‌به اجتناب شود. توقیف یک یا تمامی حساب‌های محکوم‌علیه صرفاً تا زمانی که معادل محکوم‌به شود، فاقد منع قانونی است. به عبارت دیگر، صدور دستور مبنی بر توقیف معادل کل مبلغ فوق‌الاشعار به تمامی بانک‌هایی که محکوم‌علیه در آن‌ها حساب دارد؛ اما فاقد موجودی می‌باشد، با منع قانونی مواجه نیست و چنانچه پس از این دستور در یک یا چند حساب، وجوهی بیش از محکوم‌به توقیف شود، به درخواست محکوم‌علیه و احراز این امر از مازاد رفع توقیف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۶۹

شماره پرونده: ۵۶۹-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

زوجه در رأی گواهی عدم امکان سازش به استرداد اثاث البیت زوج نیز ملزم شده است؛ اما زوج که به دلیل ارتکاب بزه به حبس طولانی‌مدت محکوم شده است، شخصاً امکان تحویل اثاث البیت را ندارد و نماینده‌ای نیز برای تحویل معرفی نکرده و از تحویل گرفتن آن خودداری می‌کند. با توجه به این‌که نگهداری وسایل مذکور برای زوجه سابق بار مالی دارد و وی بابت حمل و نگهداری متحمل هزینه‌هایی شده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا فروش اثاث البیت به دستور رئیس حزوه قضایی به جانشینی از دادستان در صورت امتناع زوج از تحویل اثاث البیت، دارای جواز قانونی است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، فروش از طریق مزایده است یا به نحوی دیگر؟ چنانچه در مزایده اموال به فروش نرسد، تکلیف اجرای احکام چیست؟

۳- با توجه به امتناع زوج از تحویل اثاث البیت، آیا همسر سابق وی استحقاق دریافت هزینه‌های نگهداری آن را از تاریخ امتناع زوج دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال که ضمن صدورگواهی عدم امکان سازش، زوجه به استرداد اثاث البیت به زوج محکوم شده است و زوج که در حبس به سر می‌برد از تحویل گرفتن اقلام امتناع کرده و نماینده‌ای نیز معرفی نکرده است، وفق مواد ۲۶۴ به بعد قانون مدنی و ماده ۲۷۳ همین قانون، تعهد و تکلیف زوجه با تحویل اقلام به اجرای احکام ساقط می‌شود و با اخذ ملاک از ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، موضوع نگهداری و فروش اثاث البیت مشمول حکم مقرر در این ماده است.

۳- در فرض سؤال، به صرف امتناع زوج از تحویل اثاث البیت، زوجه مستحق دریافت هزینه‌های نگهداری نیست؛ مگر آنکه با اخذ ملاک از بند ۳ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به تصمیم دادورز، اموال جهت نگهداری یا حفاظت تحویل زوجه شود؛ از این تاریخ وی مستحق هزینه‌های نگهداری اموال مطابق عمومات قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۵۶۴

شماره پرونده: ۵۶۴-۳/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه مال موضوع رأی داوری در اجرای حکم دادگاه در قبال محکوم‌به توقیف شود، آیا شخص ذی‌نفع رأی داوری، با استناد به عبارت «حکم قطعی» مندرج در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که تاریخش مقدم بر تاریخ توقیف است، می‌تواند از اجرای احکام مدنی درخواست رفع توقیف کند؟ به عبارت دیگر، آیا عبارت «حکم قطعی» شامل احکام و آرای قطعی داوری نیز می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به سیاق عبارت «حکم قطعی» و هم ارزش تلقی کردن آن با سند رسمی در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نظر به اینکه در اعتراض ثالث موضوع ماده یادشده، چنانچه مستند اعتراض ثالث حکم قطعی یا سند رسمی دارای تاریخ مقدم بر توقیف باشد، از مال رفع توقیف می‌شود و این امر استثنایی و در حد نص قابل اعمال است و با اخذ ملاک از بند ۴ ماده ۹۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، که تصریح به حکم قطعی دادگاه در بیان مستند معترض ثالث نسبت به توقیف اموال متعهد دارد، عبارت «حکم قطعی» مندرج در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ شامل احکام مراجع قضایی است و منصرف از رأی داوری است و ارائه این رأی مشمول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۲/۵۶۳

شماره پرونده: ۵۶۳-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و لحاظ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۵۶۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶ آن اداره کل، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ماده ۲۱۸ قانون مدنی نسخ ضمنی شده است؟ توضیح آنکه، به نظر می‌رسد در صورت احراز انتقال مال به دیگری به قصد فرار از ادای دین، چنین معامله ای به نحو صوری واقع شده و مشمول حکم مقرر در ماده ۲۱۸ قانون مدنی است.

پاسخ:

اولاً، همانگونه که در نظریه مشورتی استنادی در استعلام و دیگر نظرات مشورتی این اداره کل آمده است، چنانچه معامله با قصد واقعی طرفین بر انتقال و توأم با انگیزه فرار از ادای دین انجام گرفته باشد، معامله صحیح است؛ اما اگر معامله به قصد فرار از ادای دین و به نحو صوری منعقد شود، به دلالت مواد ۲۱۸ و ۱۹۵ قانون مدنی، معامله به سبب فقدان قصد باطل است.

ثانیاً، ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ناظر بر معامله صحیح و ماده ۲۱۸ قانون مدنی ناظر بر معامله باطل است؛ بر این اساس ماده ۲۱ یادشده، ماده ۲۱۸ قانون مدنی را نسخ نکرده و هر یک از این مواد یادشده در محل خود قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۵۳

شماره پرونده: ۵۵۳-۹۱-۱۴۰۲ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند مؤسسه صندوق حمایت و بازنشستگی کارکنان فولاد وفق بند (پ) ماده ۱۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۶ و همچنین رأی شماره ۲۴۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از سال ۱۳۹۱ به عنوان مؤسسه دولتی محسوب می‌شود. با عنایت به اینکه تصدی سمت و یا هر پست اداری توسط وکیل دادگستری برخلاف نص قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ و اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و از آنجا که پست دبیری هیأت مدیره بر اساس عمومات و قوانین حاکم بر شرکت‌ها، پست سازمانی بوده و سمت و مسؤولیت اجرایی می‌باشد و دبیر هیأت مدیره همواره کارمند شرکت محسوب می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا وکلا و کارآموزان وکالت در خصوص تصدی پست دبیری هیأت مدیره مشمول قانون منع تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشند؟

پاسخ:

به موجب تبصره ۲ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «منظور از شغل عبارت است از وظایف مستمر مربوط به پست ثابت سازمانی، یا شغل و یا پستی که به طور تمام وقت انجام می‌شود». همچنین وفق تبصره ۳ همین ماده واحده، شرکت و عضویت در شوراهای عالی، مجامع عمومی، هیأت‌های مدیره و شوراهای مؤسسات و شرکت‌های دولتی که به عنوان نمایندگان قانونی سهام دولت و به موجب قانون و یا در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های پست و یا شغل سازمانی صورت می‌گیرد، شغل دیگر محسوب نمی‌گردد؛ لکن پرداخت یا دریافت حقوق بابت شرکت و یا عضویت در موارد فوق ممنوع خواهد بود».

در بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ مقرر شده است که به قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است، در حین اشتغال به خدمت، اجازه وکالت داده نمی‌شود؛ در ماده ۸۰ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز وکلایی که به مشاغل دیگری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از جمله در شرکت‌های دولتی به طور رسمی، پیمانی و قراردادی مشغول می‌شوند ملزم به تودیع وکالت حداکثر ظرف ده روز پس از اشتغال شده‌اند؛ لذا ملاحظه می‌شود در تمامی مستندات قانونی یادشده، شرط ممنوعیت از تصدی بیش از یک شغل، اشتغال به شغل دیگر دانسته شده و با لحاظ تعریف شغل در تبصره ۲ ماده واحده صدرالذکر، به نظر می‌رسد در فرض سؤال چنانچه دبیری هیأت مدیره جزء پست‌های سازمانی شرکت و شغل محسوب شود، با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۱۹۴ مورخ ۱۳۸۶/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و بند ۸ ماده ۴۳ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، پذیرش این سمت از سوی وکلا یا کارآموزان وکالت با منع قانونی مواجه خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۲/۵۵۱

شماره پرونده: ۵۵۱-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

ما امضا کنندگان زیر به نمایندگی از وکلای ایثارگری که بهترین دوران زندگی خود و عزیزانمان در دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران سپری شده و بعضا یک یا چند عضو بدن خود را تقدیم کرده‌ایم بعد از فراغت از دفاع نظامی از تمامیت ارضی کشورمان در کسوت وکالت دادگستری، ایثار و فداکاری در دفاع از حق و عدالت را سرلوحه کار خود قرار داده‌ایم. در این راستا، پس از ورود به حرفه وکالت دادگستری، به دنبال عینیت بخشیدن به وکیل در تراز اسلامی بوده‌ایم و با غور در منابع دینی، در حدوسع خود کوشیده‌ایم تا ویژگی‌های این نهاد ضروری برای زندگی در جهان معاصر را بشناسیم و در جهت تبیین آن در میان هم صنغان خود گام برداریم. تلاش‌مان این بوده تا ما هم پا به پای احمدی روشن‌ها فخری‌زاده‌ها تهرانی‌مقدم‌ها و دیگر شهدای حوزه علوم تجربی و فن‌آوری‌های نظامی، به مرزهای علوم انسانی – اسلامی در حوزه وکالت دادگستری دست یابیم. اگرچه هنوز تا رسیدن به مقصود راهی طولانی در پیش داریم، لیکن افقهای روشنی به رویمان گشوده شده و می‌رود که به حول و قوه الهی به تعریف جامعی از وکیل در تراز اسلامی منجر شود.

ما معتقدیم که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت وکیل دادگستری یک مصلح اجتماعی است که بر پایه فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حضوری فعال و سازنده در عرصه احقاق حق و ابطال باطل دارد و همچون گلبولهای سفید خون در رگهای جامعه جاری است تا هرگاه بر پیکره حقوقی اجتماعی زخمی زده شد به تحرک آمده و برای ترمیم آن فعال شود در این دیدگاه حرفه وکالت دادگستری نه یک کسب و کار عادی مبتنی بر سود و منفعت شخصی بلکه شأن و منزلتی است که در ترازوی هل تستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون وظیفه‌ای سنگین‌تر از سایر اقشار جامعه بر عهده دارد آگاهی وکیل دادگستری از نظامات اجتماعی و اشراف بر ساختارهای اداری کشور، تکلیفی را متوجه او ساخته شده حق شانه خالی کردن از آن را ندارد از این زاویه وکیل دادگستری مشاوری امین برای مدیران جامعه و چراغی راهنما برای آحاد ملت و سایر اقشار می‌باشد. طبیعی است که تحقق واقعی چنین وکالتی مستلزم استقلال آن از تمامی ارکان قدرت است تا در مقام دفاع در مقابل عبور احتمالی متولیان امور از مرزهای قانون و هنجارهای حقوقی بتواند بدون لکنت زبان و دلهره از موقعیت شخصی و آینده شغلی خود به امر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به معروف و نهی از منکر پرداخته مردم و اداره کنندگان جامع را دعوت به خیر نماید (ولتکن منکم امع یدعون الی الخیر و تأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون)

در این منظومه فکری تلاش وکیل دادگستری در دفاع از حقوق انسانی و کرامت ذاتی موکل ارزشهایی انسانی منافع ملی و مصالح عمومی چیزی نیست که با معیارهای مادی قابل سنجش باشد و دستمزدی که وکیل دادگستری بابت ارائه خدمات خود دریافت می‌دارد هیچ سنخیت و نسبتی با جنبه معنوی و اخلاقی کار وی ندارد هم از این روست که در فرهنگ و ادبیات حقوقی ایران و جهان اشتغال به وکالت دادگستری مقدس شناخته شده هرکس که بخواهد به این حرفه وارد شود باید سوگند یاد کند و شرافت خود را وثیقه آن قرار دهد.

با این همه و با گذشت بیش از چهار دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی نه تنها شاهد تلاش بایسته‌ای برای ترویج و تعمیق این اندیشه ناب اسلامی نبوده‌ایم، بلکه در تداوم فضای ذهنی پیش از انقلاب و دهه ۶۰ و تصویب قوانین قصاص و دیات جریاناتی میخواهند که وکلای دادگستری را در مقابل نظام اسلامی قرار داده با ایفای نقش مستقیم و غیر مستقیم در معادلات صنفی تاکنون اجازه نداده‌اند تا این ملک و ملت از گنجینه حقوقی گردآمده در کانون وکلای دادگستری بهره‌مند شوند.

مع‌الوصف در این دوره از مدیریت کانون وکلای دادگستری مرکز که برای اولین بار سکالن هدایت آن در دست یکی از آزادگان و جانبازان دفاع مقدس قرار گرفته امید این جریان از به دست گرفتن معادلات داخلی کانون وکلا به یأس مبدل گشته با ترفندهای هزارتوی خود مسیر دیگری را برگزیده و با سوء استفاده از غفلت برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسئولان اجرایی که شناختی از ماهیت نهادی وکالت دادگستری ندارند همچنان به دنبال قراردادن لشگر بزرگ حقوق دانان و وکلای دادگستری در مقابل مسئولان نظام هستند و متأسفانه تاکنون در اجرای این برنامه موفق بوده‌اند در این راستا عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و مدیران اجرایی متقاعد شده اند که حرفه مقدس وکالت دادگستری هم در زمره کسب و کارهای مبتنی بر قواعد بازار است و با گنجاندن موادی در طرح «تامین مالی و جهش تولید...» و برنامه هفتم توسعه از یک طرف ساز و کار اخذ پروانه وکالت و امور مربوط به آن را عملا تحت اشراف و مداخله وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار داده اند از طرف دیگر به شرکتهای بخش خصوصی اجازه داده اند تا به جای وکیل دادگستری نمایندگان خود را به محاکم قضایی اعزام نموده و زمینه گسترش فسارد را در دادگستری به وجود آورند و از جهت سوم فلسفه وجودی کانون وکلایی که بدون تحمیل هزینه به بیت المال امر آموزش و نظارت بر عملکرد وکلای دادگستری را تصدی می کند منتفی سازند و هم با فراهم شدن بستر اشتراک منافع نمایندگان حقوقی با صاحبان شرکتهای بخش خصوصی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زمینه گسترش فساد در دستگاه قضایی ایجاد شود این بخش از مصوبه به علت عدم نظارت سازمانی و انتظامی بر عملکرد نمایندگان حقوقی شرکتها و فقدان سازوکار لازم برای احراز شایستگی علمی و صلاحیت اخلاقی آنها موجب شد تا جریان دادرسی عادلانه احقاق حق و ابطال باطل عملا با چالش های جدی مواجه گردد.با اجرای این مصوبات سند به دست کسانی داده می شود که می گویند نظام اسلامی برای تضمین دادرسی عادلانه در دنیای جدید حرفی برای گفتن ندارد این مصوبات با قلب ماهیت وکالت دادگستری اشتغال به این حرفه در کشورمان را همچون سایر فعالیت های اقتصادی تابع قواعد بازار می سازد و با گشودن راه به روی کسانی که تحت عنوان نمایندگان حقوقی شرکتهای بخش خصوصی (که تحت آموزش و نظارت هیچ نهادی نیستند) راهی دادگستری گشته ویروس خطرناک زد و بند و فاسد به جان دستگاه قضایی می افتد اتفاقی که اگر رخ دهد دادرسی عادلانه را به مسلخ منافع مادی صاحبان شرکتهایی می برد که به جای استفاده از دانش و مهارت وکلای دادگستری بهره گیری از اعمال نفوذ کارچاق کن ها در قبال شراکت در منافع پرونده یا پرداخت هزینه اندک را مقرون به صرفه تر ببینند. این مصوبات با اعتبارزدایی از دستگاه قضایی ایران قابلیت اجرای احکام دادگاهها در بیرون از مرزها را با چالش مواجه نموده انگیزه سرمایه گذاران خارجی را به خاط عدم اعتماد به سامانه عدالت و تحدید «استقلال» وکیل دادگستری در سازمان قضایی کشور تضعیف و موج سهمگینی از حملات رسانه ای و حقوق بشری را در سطح جهان علیه نظام بر می انگیزد کسب و کار تلقی شدن وکالت دادگستری حاوی این پیام برای شاغلین به این حرفه است که به جای عدالت خواهی و حق محوری رقابت با سایر وکلا و به دست آوردن سهم بیشتری از بازار وکالت در دستگاه قضایی را وجهه همت خود قرار دهند بهانه هایی همچون انحصار طلبی وکلا و ایجاد اشتغال برای فارغ التحصیلان حقوق دستاویزی شده تا کسانی که می خواهند ره صد ساله را یک شبه طی کنند در پی حذف کارآموزی و اختیار علمی و مهارتی از ابتدای ورود به حرفه وکالت دادگستری باشند و گام دیگری در جهت اضمحلال نهاد وکالت دادگستری برداشته نسل جدیدی از وکلای کم سواد و ناوارد دستگاه عدالت نمایند.

از جمله اشکالات مهم مصوفات اخیر مجلس نادیده گرفتن سیاست های ابلاغی آن رهبر حکیم در امر قانونگذاری است نقض مواردی همچون بندهای ۳ و ۴ و ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ آن سیاست ها به ویژه این قسمت که مقرر می دارد: «جلب مشارکت حداکثری مردم ذینفعان و نهادهای قانونی مردم نهاد تخصصی و صنفی در فرآیند قانونگذاری» فقط بخشی از این ایرادات است در تهیه و تدوین مصوبات فوق (و موارد دیگری که در دستور کار مجلس می باشد) مشارکت حداکثری که نه حتی نظر مشورتی کانون وکلای دادگستری و قوه قضایه خواسته نشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تا شاهد مصوباتی باشیم که مغایرت آنها با اصل تفکیک قوا اصول قانون اساسی مصالح عمومی کشور وسیاست های کلی قضایی و قانونگذاری مورد اتفاق نظر صاحب نظران است.

پاسخ:

با عنایت به این‌که وفق ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹، صرفاً پاسخ‌گویی به مقرراتی که به صورت رسمی منتشر شده است، جزء وظایف این اداره کل می‌باشد، اظهارنظر در خصوص موضوع از حدود وظایف این اداره کل خارج است.

شایسته ذکر است این اداره کل سابقاً از جمله به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۴۷۳ مورخ ۱۳۹۶/۲/۳۰(تصویر پیوست)، «وکالت دادگستری» را فعالیت اقتصادی ندانسته و تسری برخی نصوص و احکام مندرج در این قانون؛ از جمله تبصره ۲ ماده ۷ قانون اصلاح مواد (۱)، (۶) و (۷) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۹۳ راجع به فعالیت‌های اقتصادی را منصرف از حرفه وکالت دانسته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۵۳۹

شماره پرونده: ۵۳۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا باید اداره ثبت احوال در دعوای «اثبات نسب» طرف دعوا قرار گیرد؟ توضیح آنکه برخی معتقدند دعوای یادشده، دعوایی شخصی است و به حاکمیت مرتبط نیست؛ اما بعضی بر این عقیده‌اند که پذیرش این دعوا دارای آثار و تبعاتی برای حاکمیت است؛ مانند الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه و لذا حضور اداره یادشده و استماع اظهارات این نهاد به عنوان شخص مرتبط ضروری است و چه بسا عدم استماع ادله مرتبط با آن اداره موجب تضییع حق است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ آنکه دعوا صرفاً به طرفیت شخصی قابلیت طرح دارد که ذینفع تلقی می‌شود، در دعوای اثبات نسب که وفق بند ۱۱ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در صلاحیت دادگاه خانواده است، نفع یا ضرری متوجه سازمان و یا اداره ثبت احوال نمی‌باشد و لذا موجبی برای طرف دعوا قرار گرفتن این سازمان یا اداره نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۳۸

شماره پرونده: ۵۳۸-۳۳-۱۴۰۲ع

استعلام:

با توجه به ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی که جبران خسارت وارده را مورد تصریح قرار داده و با عنایت به تبصره ماده ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ که رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و قانون توزیع عادلانه آب را در صلاحیت کمیسیون رسیدگی به آبهای زیرزمینی موضوع این تبصره قرار داده است، آیا مطالبه خسارت ناشی از استفاده از آب‌های زیرزمینی به صورت غیر مجاز در صلاحیت این کمیسیون است و یا آنکه موضوع در صلاحیت محاکم دادگستری است؟ همچنین آیا دعوای اعتراض ثالث نسبت به آراء صادره از کمیسیون مذکور قابلیت رسیدگی دارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقرر داشته است: «اشخاص زیر علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارت وارده به ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق و یا از پانزده روز تا سه ماه حبس تأدیبی بر حسب موارد جرم به نظر حاکم شرع محکوم می‌شوند» و نظر به این‌که ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی را دارد و با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله تقدیم دادخواست می‌داند، در فرض سؤال، صدور حکم به جبران خسارت وارده موضوع ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی از این قاعده خارج نیست. رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در همین راستا است. بر این اساس، نمی‌توان این امر را بر عهده کمیسیون موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ دانست؛ زیرا افزون بر مطالب پیشگفته، این کمیسیون به نحو استثنایی رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون یادشده و قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ و شکایات اشخاص علیه دولت را بر عهده دارد و نظر به اینکه دعوای مطالبه خسارت استفاده از آب‌های زیرزمینی موضوع ماده ۴۵ قانون اخیرالذکر، دارای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماهیت قضایی و منصرف از موارد صلاحیت کمیسیون مذکور می‌باشد، رسیدگی به این دعوا از صلاحیت کمیسیون یادشده خارج است و در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است.

۲- اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مرجع صادرکننده رأی مختص به دادگاه‌های دادگستری است که به دعاوی ترافعی رسیدگی می‌کنند و قابل تسری به مراجع شبه‌قضایی (در فرض سؤال رأی قاضی کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی، موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۲۷

شماره پرونده: ۵۲۷-۱۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- در خصوص تقسیم ترکه زمانی که بین ورثه در اعلام میزان ترکه اختلاف باشد، آیا باید وفق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار توقف دادرسی برای تحریر ترکه صادر شود؟

- در خصوص درخواست تقسیم ترکه، چنانچه با استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک مشخص شود ملک در مالکیت رسمی دولت است؛ اما اسناد عادی و تحقیقات مؤید مالکیت متوفی بوده و احراز شود ملک سال‌ها در تصرف متوفی بوده است، تکلیف دادگاه در امر تقسیم ترکه چیست؟

۳- آیا دعوای تنفیذ وصیت‌نامه‌ای که طبق قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، به صورت خودنوشت، رسمی و یا سری تنظیم نشده است، مسموع است؟

۴- آیا دعوای تنفیذ وصیت‌نامه صرفاً در خصوص ثلث اموال است؟ چنانچه ادعایی نظیر جعل و یا عدم مالکیت متوفی در دعوای تنفیذ وصیت‌نامه مطرح شود، آیا قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

۱-در دعوای تقسیم ترکه، دادگاه اموالی را که منجزاً جزو ترکه تشخیص دهد موضوع تقسیم قرار می‌دهد؛ بنابراین، موضوع از شمول ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خارج است و اموالی که در خصوص ترکه بودن آنها اختلاف است، قابل تقسیم نمی‌باشد و صرفاً درخواست تقسیم اموالی که در مالکیت مورث نسبت به آنها تردیدی نیست، قابل استماع است. بدیهی است چنانچه بین ورثه نسبت به ترکه بودن برخی اموال اختلاف در مالکیت وجود داشته باشد، در صورت طرح دعوا در خصوص مال یا اموال مورد اختلاف دادگاه به موضوع رسیدگی و در صورتی که آن را جزو ماترک تشخیص دهد، در تقسیم ترکه لحاظ می‌کند.

۲- مطابق ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی، اسناد عادی در صورتی که منتسب‌الیه صدور آن را تصدیق کند یا در محکمه ثابت شود که آن را امضاء یا مهر کرده است، اعتبار اسناد رسمی را دارد و در غیر این صورت، مطابق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فقط کسی مالک شناخته می‌شود که ملک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به نام او ثبت شده یا با سند رسمی منتقل شده و یا به ارث رسیده باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که ملک به موجب سند رسمی در مالکیت دولت است، دادگاه نمی‌تواند به استناد سند عادی و تحقیقات دیگر، با احراز مالکیت متوفی، آن را بین وراث تقسیم کند و تقسیم این مال به عنوان ترکه، منوط به اثبات مالکیت متوفی در دادگاه است که به موجب دعوای مستقل به عمل می‌آید.

۳- فصل ششم قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ راجع به شکل تنظیم وصیت و انواع وصیت‌نامه از این حیث است و با استناد به مفهوم مخالف ماده ۲۹۱ این قانون، وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل تنظیم شده است، بدون نیاز به تنفیذ در دادگاه، در مراجع رسمی مانند ادارات ثبت اسناد و املاک پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت و چنانچه تمامی یا برخی از اشخاص ذی‌نفع در ترکه، به صحت وصیت اقرار نکنند، موصی‌له یا هر ذی‌نفع دیگری برای بهره‌مندی از مفاد وصیت باید با تقدیم دادخواست، تأیید (تنفیذ) وصیت، اعتبار و صحت آن را به اثبات برساند و دادگاه رسیدگی‌کننده به این دادخواست با لحاظ ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی در خصوص ادله اثبات دعوا و نیز مقررات مربوط به شرایط صحت وصیت مذکور در مواد ۸۲۵ تا ۸۶۰ قانون مدنی، به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند. نظریه شماره ۲۶۳۹ مورخ ۱۳۶۷/۸/۴ شورای نگهبان که اعلام داشته است: «به طور کلی اعتبار وصیت‌نامه مانند سایر اسناد در صورتی است که حجت شرعی بر صحت مفاد آن باشد» و همچنین نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ همان مرجع در ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از این نظر که شهادت بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر، فاقد ارزش دانسته است و همچنین ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که تشخیص دادگاه در مورد اعتبار شرعی اسناد عادی معاملات راجع به اموال غیر منقول را واجد اثر دانسته است، مؤید این دیدگاه است.

۴- اولاً، چنانچه دعوای تنفیذ (تأیید) وصیتنامه عادی در دادگاه مطرح شده باشد، دادگاه به موضوع رسیدگی می‌کند و در صورتی که به اقرار اشخاص ذینفع و یا به دلایل شرعی و قانونی دیگر، صدور وصیتنامه از سوی متوفی و اصالت آن برای دادگاه احراز شود، دادگاه حکم به تأیید وصیتنامه عادی صادر میکند و در هر صورت وصیت به موجب هرگونه وصیتنامهای به عمل آمده باشد، با توجه به ماده ۸۴۲ قانون مدنی نسبت به مازاد بر ثلث نافذ نیست؛ مگر آنکه وراث آن را تنفیذ کرده باشند؛ بنابراین در مقام رسیدگی به دعوای تنفیذ (تأیید) وصیتنامه عادی دادگاه مبادرت به ارزیابی ترکه و تعیین ثلث آن نمیکند و حکمی نیز که در این خصوص صادر میکند، اعلامی است و جنبه اجرایی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در صورتی که دعوا مبنی بر تنفیذ وصیت‌نامه تا ثلث ترکه و به عبارتی رد وصیت در خصوص مازاد بر ثلث باشد (ماده ۸۴۳ قانون مدنی)، دادگاه در مقام رسیدگی مبادرت به ارزیابی ترکه و تعیین ثلث آن و اعلام رد خواهان نسبت به سهم او در مازاد بر ثلث می‌کند و حکم صادره در این زمینه اعلامی و فاقد جنبه اجرایی است.

ثالثاً، ادعای جعل در خصوص وصیت‌نامه اعم از رسمی یا عادی مسموع است و در مقام رسیدگی به دعوای تنفیذ (تأیید) وصیت‌نامه، دادگاه حسب مورد به عنوان جعل در سند رسمی و یا جعل در سند عادی به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند.

رابعاً، مستند به حکم مقرر در ماده ۸۴۱ قانون مدنی مبنی بر باطل بودن وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک ادعای عدم مالکیت متوفی بر موصی‌به، حین رسیدگی به دعوای تنفیذ (تأیید) وصیت‌نامه قابل استماع و رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

۷/۱۴۰۲/۵۲۳

شماره پرونده: ۵۲۳-۴/۱۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در صورتی که عابر پیاده مقصر حادثه تصادف بوده و طبق ماده ۲۶ قانون تخلفات رانندگی، شرکت بیمه دیه را بپردازد، مشمول تغلیظ دیه ماه‌های حرام می‌شود؟

پاسخ:

مستنبط از مواد ۲، ۸، ۱۰، ۱۳ و تبصره ماده ۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که حداقل مبلغ بیمه در بخش خسارت بدنی را معادل حداقل ریالی دیه مرد مسلمان در ماه‌های حرام تعیین نموده، آن است که در مواردی که شرکت بیمه در اجرای ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ ملزم به اجرای تعهدات موضوع بیمه‌نامه نسبت به وراث متوفی است، حکم تغلیظ دیه موضوع ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۲۱

شماره پرونده: ۵۲۱-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

با لحاظ مفاد رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و با توجه به اینکه ضامن نیز جهت پرداخت بدهی مضمون‌عنه (مدیون ورشکسته) در موعد مقرر مسؤولیت دارد؛ چنانچه ضامن به تعهد خود عمل نکند، آیا دعوای دائن به طرفیت ضامن بابت پرداخت خسارت تأخیر تأدیه دینی که ضمانت آن را پذیرفته؛ اما به موقع اقدام نکرده است، مسموع است؟

پاسخ:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، از ضامن تاجر ورشکسته نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه دین تاجر ورشکسته را مطالبه کرد؛ اما چنانچه پس از مطالبه دین اصلی از ضامن و تحقق مسؤولیت، از پرداخت امتناع کند و از او مطالبه خسارت تأخیر تأدیه شود، دادگاه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و دیگر مقررات مربوط، از تاریخ مطالبه دین از ضامن حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه صادر می‌کند و در این فرض، ورشکستگی تاجر در مسؤولیت ضامن تأثیری ندارد؛ زیرا این خسارت ناشی از تأخیر خود ضامن است و نه مدیون اصلی (تاجر).

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۱۹

شماره پرونده: ۵۱۹-۱۰۰-۱۴۰۲ع

استعلام:

نظر به دستور ریاست معزز دستگاه قضایی در فراز پایانی بند ۷ نامه شماره ۹۰۰۰/۳۹۳۵۲/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۲ که بیان می‌دارد: «تجدیدنظر در ملاک ارجاعات به کارشناسان و عدم اکتفا به قرعه‌کشی صرف و توجه به کیفیت نظرات کارشناسان و نیز رعایت توازن در ارجاعات» پیشنهادات زیر تقدیم حضور می‌گردد:

۱- از آنجا که ساز و کار انتخاب کارشناس رسمی در پرونده‌های قضایی از سوی مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه اعلام نشده است لذا پیشنهاد می‌شود با استفاده از ظرفیت «شورای راهبردی دادرسی الکترونیکی» که بر اساس ماده ۶۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری (دادرسی الکترونیکی) عهده‌دار سیاستگذاری و تدوین راهبردهای ملی، برنامه‌ریزی میان مدت و بلند مدت و تدوین آیین‌نامه‌های لازم برای توسعه و ارتقای دادرسی الکترونیک و نظارت بر حسن اجرای آنها می‌باشد، الگوریتم نحوه تعیین کارشناس رسمی در پرونده‌های قضایی مورد بازبینی قرار بگیرد. این مهم می‌تواند ابتدا در قالب کمیته‌ای فرعی و باحضور قضات، کارشناسان رسمی و متخصصان فناوری اطلاعات بررسی شده و سپس پیشنهادات در صحن شورا مطرح گردد.

۲- چون هیچ شخصیت حقیقی و حقوقی بر مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه نظرات فنی و محتوایی ندارد لذا آمارهای ارائه شده از سوی آن مرکز قابل صحت سنجی نیست. پیشنهاد می‌گردد معاونت حقوقی و امور مجلس از طریق پنجره واحد ارتباطات مردمی، مشکلات کارشناسان را در خصوص کاربری سامانه‌ها، نحوه ارجاع و همچنین ارسال گزارش‌های کارشناسی دریافت و حسب مورد با استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای حل آنها اقدام نماید. این پیشنهاد به وکلای دادگستری نیز قابل تسری است.

پاسخ:

۱- عبارت مندرج در صدر ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مفید این معنی نیست که انتخاب کارشناس و انجام قرعه نباید از طریق سامانه‌های تخصصی الکترونیکی صورت گیرد؛ در حال حاضر با توجه به الزامات قانونی برای گسترش دادرسی الکترونیکی، مانعی برای پیش‌بینی ساز و کار انتخاب کارشناس رسمی دادگستری در شورای راهبری دادرسی الکترونیکی موضوع ماده ۶۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- پیشنهاد مطرح شده امری اجرایی است و از ابهام در قوانین و مقررات حاکم ناشی نمی‌شود؛ لذا ارائه نظریه مشورتی در این خصوص از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۵۱۰

شماره پرونده: ۵۱۰-۹۴-۱۴۰۲ع

استعلام:

با عنایت به تبصره ۲ ماده ۳ و ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض قابل اعتراض بودن آرای صادره از مراجع ذیل‌الذکر، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مرجع اعتراض به آرای صادره از کمیسیون موضوع ماده ۹۴ آیین‌نامه مالی و معاملاتی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی، محاکم حقوقی است یا دیوان عدالت اداری؟

۲- مرجع اعتراض به آرای صادره از کمیسیون موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ که به موجب قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰ تسری یافته است، محاکم حقوقی است یا دیوان عدالت اداری؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۹۴ آیین‌نامه مالی و معاملاتی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کشور مصوب ۱۳۸۵ وزیر بهداشت، درمان وآموزش پزشکی با اصلاحات بعدی «اختلاف ناشی از معاملات موضوع این آیین نامه که بین طرفین معامله ایجاد می‌شود در کمیسیونی مرکب از حداقل سه نفر که از طرف رئیس مؤسسه تعیین خواهد شد مطرح می‌گردد و تصمیم حداکثر افراد کمیسیون لازم‌الاجرا است». بر این اساس و مستند به تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه اختلاف موضوع آیین‌نامه یادشده ناشی از وقوع تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات در مراحل انعقاد قرارداد توسط دستگاه اجرایی باشد، رسیدگی به اعتراض به رأی کمیسیون مذکور در صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ اما در صورتی که اختلاف ناشی از اجرای معامله یا قرارداد بین طرفین باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

۲- با توجه به اینکه در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی که به موجب ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۰ اصلاح شده است، بر خلاف دیگر مراجع اختصاصی اداری، صدور رأی صرفاً بر عهده قاضی منصوب رئیس قوه قضاییه است و دیگر اعضای این هیأت، در این خصوص صاحب رأی نیستند و نیز با توجه به ماهیت اختلافاتی که در این هیأت حل و فصل می‌شود و عمدتاً مربوط به ایفا یا عدم ایفای تعهدات قراردادی است و نه نقض قوانین و مقررات حاکم مستند به تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مستفاد از اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء این هیأت‌ها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است. همچنین دادنامه شماره ۲۳۰۷ و ۲۳۰۸ مورخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که رسیدگی به اعتراض به رأی این هیأت را خارج از صلاحیت آن دیوان و در صلاحیت محاکم دادگستری دانسته است و همچنین آراء شماره ۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۴/۳۰ و ۱۹۷ مورخ ۱۳۷۹/۶/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که رسیدگی به دعاوی مربوط به عقود و معاملات را واجد جنبه ترافعی و خارج از صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری دانسته است، مؤید این استدلال است؛ اما اگر اختلاف ناشی از وقوع تخلف و عدم رعایت قوانین و مقررات در مرحله انعقاد قرارداد باشد، مستند به تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صلاحیت مرجع اخیرالذکر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۵۰۳

شماره پرونده: ۵۰۳-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

بر اساس مواد ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۰۴ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در اعتراض به رأی در صورت عدم همراهی برخی از محکوم‌علیهم (در حق بسیط و خواسته غیر قابل تجزیه) مابقی حق طرح دعوا دارند و نتیجه اعتراض اگر مثبت باشد، به غایبین نیز تسری دارد. آیا می‌توان ماهیت عمل حقوقی مذکور را اداره فضولی مال غیر (ماده ۳۰۶ قانون مدنی) تلقی کرد؟ چنانچه پاسخ مثبت است و معترضین به رأی که موفق به تغییر رأی به نفع خود و غایبین شده‌اند، آیا می‌توانند حق مطالبه غرامت و هزینه‌ها و خسارات دادرسی مانند حق‌الوکاله را از دیگران بر اساس حصه آنها مطالبه کنند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به ملاک مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در فرض سؤال که نسبت به رأی صادره در دعوای غیر قابل تجزیه، یک یا برخی از محکوم‌علیهم اعتراض کرده‌اند، رأی که پس از اعتراض صادر می‌شود، برای دیگر ذی‌نفعان دعوای یادشده قابل استناد و بهره‌برداری خواهد بود.

ثانیاً، تسری رأی تجزیه‌ناپذیر نسبت به اشخاصی که مشمول دعوا بوده؛ اما در آن حضور نداشته‌اند؛ به سبب ماهیت خاص این دعاوی و به حکم قانونگذار است و نمی‌توان آن را با نهاد اداره مال غیر موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقایسه کرد که شخص با حسن‌نیت نسبت به اموال دیگری و به منظور اداره این اموال صورت می‌دهد؛ ارکان این نهاد (فضولی بودن اداره، غیر مقدور بودن تحصیل اجازه، ورود ضرر به مالک در نتیجه تأخیر در دخالت و ناتوانی مالک از اداره) کاملاً متفاوت از دعوای تجزیه‌ناپذیر است و این دو نهاد با یکدیگر قابل انطباق نیستند.

ثالثاً، با عنایت به مراتب پیش‌گفته، هرچند اقدام خواهان در دعوای تجزیه‌ناپذیر نفع دیگران را نیز در پی دارد؛ موجبی برای مطالبه خسارات دادرسی از دیگر اشخاص دارای نفع مشترک و غیر حاضر در دعوا نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۴۸۲

شماره پرونده: ۴۸۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در یک پرونده، مالک یک دستگاه تراکتور به علت روشن نشدن تراکتور، جهت هل‌دادن آن به خارج از پارکینگ از یک نفر درخواست کمک می‌نماید و مالک تراکتور به همراه همسر خود از طرف چرخ‌های عقب اقدام به هل‌دادن می‌نمایند؛ در حالی که شخص کمک‌کننده از چرخ‌های جلو که کوچک‌تر از چرخ‌های عقب می‌باشند، این اقدام را انجام می‌دهد. این موضوع در حالی است که کسی به عنوان راننده سوار بر تراکتور نمی‌باشد و هر سه نفر تراکتور را به شرح فوق به صورت خاموش هل می‌دهند. بر اثر این بی‌احتیاطی، شخصی که جهت کمک فراخوانده شده است (و درحال هل دادن از چرخ جلو می‌باشد و طبیعتاً بین چرخ جلو و عقب قرار دارد) بین چرخ عقب و دیوار گیر نموده و بر اثر فشاری که بر قفسه سینه وی وارد و باعث شکستگی دنده و در نتیجه پارگی قلب و ریه می‌شود، فوت می‌نماید. حال خواهشمند است در خصوص سؤالات ذیل ارشاد فرمایید:

۱- موضوع مشمول ایراد صدمه غیر عمدی (شبه عمدی) بر اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی می‌باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی مسؤول می‌باشد؛ مالک تراکتور یا همسر وی نیز که در هل‌دادن تراکتور نقش داشته است، دارای درجاتی از تقصیر می‌باشد؟

۲- در صورتی که موضوع از شمول سوانح رانندگی خارج باشد، رسیدگی به موضوع در چه قالبی انجام می‌پذیرد و مسؤول پرداخت دیه چه کسی است؟ با توجه به اینکه سه نفر در وقوع حادثه نقش داشته‌اند، با لحاظ مواد ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تقسیم مسؤولیت به چه نحوی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تعاریف «حوادث»، «شخص ثالث» و «وسیله نقلیه» که به ترتیب در بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ بیان شده است و به ویژه اطلاق عبارت «هر گونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه» که در بند «پ» ماده پیش‌گفته آمده است، چنانچه پس از بررسی‌های لازم و کسب نظر متخصصین امر (کارشناس تصادفات) احراز شود وسیله نقلیه (تراکتور) در وقوع حادثه منجر به فوت مؤثر بوده است، چنین حادثه‌ای، حادثه ناشی از وسیله نقلیه محسوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود و در این حوادث، پرداخت خسارت بدنی (دیه) مشمول احکام مقرر در قانون پیش‌گفته است و حسب مورد توسط شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

ثانیاً، از آنجایی که مسؤولیت ناشی از حوادث وسایل نقلیه موتوری بر عهده راننده می‌باشد، در فرض سؤال نیز مسؤولیت جبران خسارت متوجه کسی است که باید نسبت به رانندگی اقدام و با قرارگرفتن پشت فرمان، کنترل تراکتور را بر عهده می‌گرفت؛.بنابراین انجام ندادن این وظیفه در لحظه تصادف و قرار نگرفتن وی پشت فرمان و عدم امکان کنترل تراکتور، نافی مسؤولیت وی نیست، همچنان‌که از موجبات کاهش مسؤولیت وی و تقسیم مسؤولیت بین او و دیگر کسانی که تراکتور را هل داده‌اند، نیز نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۴۷۹

شماره پرونده: ۴۷۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه نسبت به ملکی که فاقد سند رسمی است، دعوایی به خواسته صدور دستور فروش مطرح شود و دادگاه با تشخیص غیر قابل تقسیم بودن دستور فروش ملک را صادر کند؛ خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا دستور فروش صادره قابلیت تجدیدنظرخواهی دارد؟

ثانیاً، آیا خواسته دستور فروش بدون خواسته تقسیم وجه حاصل از فروش قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

فرض سؤال ناظر بر درخواست فروش ملک فاقد سند رسمی است که حسب مورد ممکن است دارای سابقه ثبتی و یا فاقد آن باشد؛ در این فرض، صرف ارائه سند عادی خرید برای پذیرش درخواست خریدار مشاعی کافی نیست و صدور حکم به فروش ملک مشاع غیرقابل افراز، مادام که سهم مشاع خریداری‌شده رسماً انتقال نیافته باشد، مسموع نیست؛ بر این اساس، فرض سؤال مشمول عنوان دستور فروش نمی‌باشد و باید در صورت احراز مالکیت فرد دارای سند عادی مالکیت، حکم به فروش صادر شود و در این صورت قابلیت تجدید نظر آن نیز تابع مقررات عام آیین دادرسی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۷۱

شماره پرونده: ۴۷۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر کرده است در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد و با عنایت به ماده ۲۱۲ همین قانون که اختیارات بیشتری برای قاضی در امر صدور رأی در فرض تعارض علم قاضی با ادله قانونی دیگر پیش‌بینی کرده است، آیا این تفسیر قانونی منحصر به دعاوی کیفری است و یا آنکه در دعاوی مدنی و در بحث ادله اثبات دعوا نیز شهود باید واکاوی شود و به عبارت بهتر، گواه به مانند گذشته بر قاضی تحمیل نمی‌شود و تحقیق اضافی در این خصوص بلامانع است؟

پاسخ:

احکام مقرر در مواد ۱۸۷ و ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ارتباط با اعتبار علم قاضی و تقدم آن بر شهادت شرعی در دعاوی مدنی نیز مجراست و با عنایت به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لحاظ آن‌که حصول علم فرع بر اذن برای تحقیق می‌باشد، در فرض سؤال، دادگاه حقوقی می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم بداند، انجام دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۱

۷/۱۴۰۲/۴۶۹

شماره پرونده: ۴۶۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در پرونده‌های مربوط به ورشکستگی و اعسار قاضی رأساً حق تحقیق دارد (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹). با توجه به گسترده شدن فعالیت‌های مجازی و الکترونیکی در زمینه‌های اقتصادی، مانند خرید الکترونیکی و قرارداد الکترونیکی، معاملات و سرمایه‌گذاری بورسی، آیا برای کشف این رفتار و دیگر ابعاد پنهان موضوع، می‌توان با استفاده از ملاک ماده ۲۴۹ قانون یادشده قرار تحقیق محلی در فضای مجازی (قرار اعدادی) را صادر و آن را به کارشناس فنی یا پلیس فتا ارجاع داد؟

پاسخ:

اولاً، بررسی سوابق مالی و فعالیت‌های اقتصادی در فضای مجازی در دعاوی اعسار یا ورشکستگی از شمول حکم مقرر در ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر تحقیق محلی که با لحاظ ماده ۲۵۰ قانون یادشده باید توسط دادرس دادگاه انجام پذیرد، خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۹۹ قانون یادشده، انجام هرگونه تحقیق برای کشف حقیقت؛ از جمله ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری در موضوع مشخصی که دارای جنبه فنی است و همچنین استعلام از مراجعی که دارای بانک اطلاعاتی در خصوص اموال و دارایی اشخاص هستند و یا دسترسی آن‌ها به این نوع اطلاعات محتمل می‌باشد؛ از جمله پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا)، با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۴۴۳

شماره پرونده: ۴۴۳-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

به پیوست تصویر نامه مدیر جهاد کشاورزی شهرستان مینودشت در خصوص عدم پذیرش آرای صادره از شعب شورای حل اختلاف در خصوص اثبات مالکیت به حضور ارسال می‌شود. نظر به اینکه اداره مزبور به استناد نامه شماره ۷/۴۸۶۹ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۸ اداره کل حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضاییه و نامه شماره ۵۳/۰۲۰/۱۸۰۴۴۴ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۸ رئیس سازمان امور اراضی و نامه شماره ۵۳/۰۲۸/۴۵۲۶۸۷ مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۳ مدیر کل دفتر حفظ کاربری اراضی کشاورزی، از پذیرش آرای صادره از شعب شورای حل اختلاف در خصوص اثبات مالکیت خودداری می‌نماید که این امر باعث مراجعات متعدد و مکرر ارباب رجوع به مرجع قضایی شده است و با توجه به اصلاح قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۹ و افزایش صلاحیت آن شوراها، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا استناد اداره مزبور به نامه اداره کل حقوقی و مترجمین قوه قضاییه دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

با عنایت به اینکه وفق قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، شورای حل اختلاف در خصوص دعاوی راجع به مال غیرمنقول به طور کلی صلاحیت رسیدگی نداشته است، پاسخ به سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۲/۴۱۱

شماره پرونده: ۴۱۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- در دعوای مطالبه مهریه آیا زوجه می‌تواند پیش از مراجعه به اداره ثبت اسناد و املاک، صدور قرار تأمین خواسته را از دادگاه خواستار شود؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، اگر همزمان در اجرای ثبت نیز تقاضای تأمین خواسته کند، حکم قضیه چیست؟

۳- چنانچه پس از صدور قرار تأمین خواسته در دادگاه به اداره ثبت مراجعه کند و از آن طریق نیز اموال را توقیف کند، تکلیف تأمین خواسته سابق صادره از دادگاه چیست ؟

۴- در خصوص اموال فاقد سند رسمی، آیا صدور قرار تأمین خوسته از سوی دادگاه به صورت ابتدایی مجاز است یا پس از انصراف از اداره ثبت اسناد و املاک، صدور این قرار ممکن است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اینکه به موجب بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۲ رئیس محترم قوه قضاییه در فرض سؤال، زوجه ابتدائاً نمی‌تواند برای مطالبه مهریه به دادگاه مراجعه کند؛ لذا درخواست تأمین خواسته پیش از مراجعه به اداره ثبت اسناد و املاک نیز امکانپذیر نیست.

۲ تا ۴- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به دیگر پرسش‌ها منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۳۹۲

شماره پرونده: ۳۹۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که ولی قهری قصد طرح دعوا علیه فرزند صغیر خود را داشته باشد، دعوای خود را باید به طرفیت چه کسی مطرح کند؟ برای مثال، چنانچه ولی قهری دعوای نفی نسب را علیه طفل و مادر طفل مطرح کند، آیا طرح دعوا به این صورت صحیح است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، به چه کیفیتی باید اقدام شود؟

پاسخ:

اولاً، نظر به این که ولی قهری در اعمال ولایت به رعایت غبطه و مصلحت مولی‌علیه مبسوط‌الید می‌باشد، اساساً تحقق عنوان دعوا در روابط بین ولی قهری و مولی‌علیه منتفی می‌باشد. شایسته ذکر است در صورتی که ولی قهری طفل، رعایت غبطه صغیر را نکرده و مرتکب اقدامی شود که موجب ضرر مولی‌علیه شود، وفق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی به تقاضای نزدیکان وی یا دادستان پس از اثبات این موارد، دادگاه ولی قهری را عزل و از تصرف در اموال صغیر، منع و برای اداره اموال صغیر قیم تعیین می‌کند؛ اما تا زمانی که رأی صادر نشده، اقدامات ولی قهری معتبر و نافذ خواهد بود.

ثانیاً، در فرض سؤال در دعوای نفی ولد اصولاً نباید دعوا به طرفیت طفل مطرح شود و در صورت طرح، نسبت به وی دعوا مردود است و موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و مواد ۸۶ و ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۷

۷/۱۴۰۲/۳۸۱

شماره پرونده: ۳۸۱-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به صدر ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضائیه که در راستای وظایف قانونی ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ بوده است و صراحتاً عنوان شده است: «قرارداد خصوصی حق‌الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است» و سپس اعلام نموده: «در صورتی که قرارداد خصوصی در بین نباشد تعیین حق‌الوکاله در مورد وکیل و موکل، محکوم‌علیه، مالیات و سهم کانون بر اساس این تعرفه خواهد بود» و در ماده ۳ در خصوص حق‌الوکاله بیشتر از تعرفه اظهارنظر نموده است. با لحاظ صدر ماده ۲ که اعتبار سایر بندهارا نمود توافق و قرارداد عنوان نموده است و در صورت وجود قرارداد، سایر بندهای تعرفه حق‌الوکاله بلااثر می‌باشد. در حال حاضر برخی از شعب علی رغم تعیین مقدار حق‌الوکاله و درج آن در وکالت‌نامه الکترونیکی و اخذ مالیات بر اساس سامانه، برخلاف بخش اصلی و آمره قانون (یعنی عدم تعیین مالیات بر اساس توافق و قرارداد خصوصی و تبعین از بخش دیگر آیین‌نامه که مخالف نص صریح آیین‌نامه است، اقدام به محاسبه تمبر مالیاتی سهم مرکز و کانون وکلا بر اساس میزان خواسته و در مورد محکوم‌علیه برای تجدیدنظرخواهی بر اساس محکوم‌ٌبه اقدام می‌نمایند و گاهاً مبالغ محاسبانی بیشتر از اصل حق‌الوکاله مندرج در قرارداد الکترونیکی می‌باشد. در نظریات مشورتی قبلی آن اداره گاهاً خلاف صدر ماده ۲ آیین‌نامه اظهار نظر شده است با توجه به تصریح بلاقید و شرط قانونگذار در اعتبار قانونی «قرارداد حق‌الوکاله خصوصی» و قید عبارت: «در صورتی که قرارداد خصوصی حق‌الوکاله در میان نباشد امور مالیات و سهم کانون وغیرو طبق تعرفه است» در صورتی که نیاز بود به قرارداد خصوصی اعتبار بخشیده نشود و آن هم به صورت مطلق، صدر ماده ۲ ضرورت نداشته است. به نظر رویه حاکم در برخی از شعب بر خلاف نص صریح آیین‌نامه که جرء وظایف قانونی ریاست قوه قضائیه بوده، می‌باشد با توجه به توضیحات فوق خواهشمند است ارشاد فرمایید: با توجه به عبارت خاص مندرج در ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله وکلا، در صورتی که قرارداد خصوصی حق‌الوکاله در میان نباشد مالیات و سهم کانون طبق تعرفه محاسبه می‌شود و در صورت ارائه قرارداد خصوصی به شکل تنظیم شده الکترونیکی و درج مبلغ حق‌الوکاله، ملاک اخذ مبالغ فوق قرارداد خصوصی ارائه شده است یا تعرفه مقرر در آیین‌نامه؟ وصول مالیات و سهم مراکز و کانون وکلا که از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طریق سامانه ثنا و ارکان قوه قضائیه مودر تأیید و محاسبات آن توسط سامانه انجام می‌شود، بدون توجه به وجود قرارداد خصوصی به قرارداد خصوصی صحیح می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

عبارت مندرج در ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ استنادی استعلام کننده محترم در حدود نصوص قانونی؛ از جمله احکام مقرر در ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی از حیث احتساب حداقل مالیات تفسیر می‌شود؛ شایسته ذکر است یکی از مصادیق بارز اعمال آیین‌نامه یادشده فرضی است که در قرارداد بین وکیل و موکل، حق‌الوکاله کمتر از نصاب‌های مقرر در آیین‌نامه پیش‌بینی شده است. به عبارتی دیگر بر خلاف آن‌که قرارداد خصوصی وجود دارد موضوع همچنان تابع آیین‌نامه است. تصویر نظریات مشورتی مرتبط، به پیوست ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۷۲

شماره پرونده: ۳۷۲-۸۲-۱۴۰۲ع

استعلام:

چنانچه اعیان ملکی موقوفه؛ اما عرصه آن ملک طلق باشد، آیا با تخریب کامل اعیان موقوفه در اثر حوادث قهری مانند زلزله یا سیل یا فرسودگی، وقف از بین می‌رود؟ به عبارت دیگر، آیا در چنین وضعیتی وقف منتفی است و صاحب عرصه می‌تواند بدون رعایت موقوفه، مبادرت به ساخت و ساز بنماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که عرصه، ملک طلق و اعیانی وقف است؛ چنانچه اعیانی در نتیجه حوادث قهری از بین برود؛ از آنجا که وقف عقدی مستمر است و عناصر آن از حیث حدوث و بقا باید موجود باشد تا وقف باقی بماند؛ با تخریب کامل اعیانی موقوفه و تلف آن، وقف پایان یافته و صاحب عرصه حق ساخت و ساز در عرصه را دارد؛ مگر آنکه عقد وقف همراه با حق احداث اعیانی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۹

۷/۱۴۰۲/۳۶۸

شماره پرونده: ۳۶۸-۱۵۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- با در نظر داشتن بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی، آیا می‌توان معامله‌ای مانند بیع خودرو یا ملک منعقد کرد و ثمن آن را ارز خارجی قرار داد؟ آیا بند «ج» ماده مزبور از قوانین آمره است و توافق برخلاف آن وفق ماده ۱۰ قانون مدنی امکان‌پذیر نیست؟ به عبارت دیگر، آیا تمامی معاملات داخلی باید با وجه رایج کشور منعقد شود؟

۲- چنانچه خواهان مدعی دادن قرض به میزان قابل توجهی ارز خارجی به خوانده باشد، آیا در فرض احراز، می‌توان خوانده را به پرداخت ارز خارجی محکوم کرد یا آنکه برخلاف قوانین آمره است؟

۳- چنانچه موارد فوق برخلاف قوانین آمره باشد، در صورت انعقاد عقد بیع، وضعیت حقوقی آن چیست؟ آیا رابطه قراردادی باطل است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- در فرض سؤال که عوض یا ثمن معامله‌ای، ارز تعیین شده است؛ اولاً، چنانچه معامله با رعایت مقررات ارزی کشور؛ از جمله مواد ۲۵۲ و ۲۵۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ منعقد شود، با توجه به بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صحت معامله تردیدی نیست و دادگاه به پرداخت ارز مورد خواسته حکم صادر می‌کند؛ اما در صورت انجام معامله بدون رعایت مقررات فوق، با توجه به اینکه اراده مقنن در بند «ج» ماده ۲ یادشده بر دخالت در روابط خصوصی اشخاص نبوده؛ بلکه منع قانونی فوق ناظر بر الزام به ایفای تعهد به ارز است و نه اصل معامله به ارز؛ بنابراین دادگاه معادل ریالی ارز مورد تعهد را مورد حکم قرار خواهد داد. شایسته ذکر است رویکرد مقنن در بند «ث» ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قانون اصلاح قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۴۰۲/۳/۳۰ مجلس شورای اسلامی و ۱۴۰۲/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام) به عنوان جایگزین بند «ج» ماده ۲ یادشده که تسویه هرگونه دین و یا بدهی و نه تعهد پرداخت آن را فقط با پول رایج کشور امکانپذیر دانسته است؛ مگر در صورت تعیین شیوه دیگری از سوی مقنن و یا تعیین ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۲/۳۶۴

شماره پرونده: ۳۶۴-۲۰۳-۱۴۰۲ع

استعلام:

به موجب ماده ۳۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ «دولت موظف است اقدامات زیر را جهت حفاظت از محیط زیست به عمل آورد: الف – نظارت بر ارزیابی راهبردی محیط زیست (SEA) در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای و ارزیابی اثرات زیست‌محیطی (EIA) طرح‌های بزرگ کلیه دستگاه‌های اجرایی و بخش‌های خصوصی و تعاونی، نهادهای عمومی غیر دولتی در پهنه سرزمینی از جمله مناطق آزاد تجاری و صنعتی بر اساس شاخص‌ها، ضوابط و معیارهای پایداری محیط‌زیست ... غ – سازمان حفاظت محیط زیست مکلف است نسبت به پاسخ استعلام‌های مربوط به طرح‌های عمرانی دولتی و طرح‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران حداکثر ظرف مدت دو ماه اقدام نماید و در صورت رد گزارشها و درخواست‌های مذکور دلایل را کتباً به صورت شفاف مطابق قوانین و ضوابط فنی مربوطه به ذی‌نفعان اعلام کند. عدم پاسخ سازمان حفاظت محیط زیست در مهلت مقرر، به منزله تأیید می‌باشد.»

بر اساس بند «غ» ماده ۳۸ قانون یادشده، پاسخ سازمان حفاظت محیط زیست در مقابل استعلام‌ها یا درخواست مجری طرح سرمایه‌گذاری در قالب چند فرض متصور است: نخست، سازمان ظرف دو ماه به صورت قطعی با اجرای طرح مخالفت می‌کند و گزارش و درخواست را به صورت شفاف رد می‌کند؛ دوم، سازمان ظرف مهلت دو ماه با اجرای طرح موافقت می‌کند؛ سوم، سازمان ظرف دو ماه از تاریخ استعلام یا درخواست هیچ پاسخی نمی‌دهد که به حکم ذیل ماده به منزله تأیید طرح می‌باشد و چهارم سازمان ظرف دو ماه پاسخ استعلام یا درخواست مجری را می‌دهد؛ اما پاسخ بر تأیید طرح یا مخالفت صریح با آن دلالت ندارد؛ بلکه سازمان اعلام می‌کند موضوع مستلزم بررسی بیشتر، ارائه گزارشات دیگر، ارائه ادله و غیره است؛ در این صورت سازمان موضوع را بررسی می‌کند و اظهار نظر روشن در خصوص تأیید یا رد طرح بیش از دو ماه به طول می‌انجامد و پس از این مدت نظر خود را دایر بر تأیید یا رد گزارش اعلام می‌نماید.

با عنایت به فرض چهارم پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا حکم بند «غ» ماده ۳۸ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر اینکه «در صورت رد گزارش‌ها و درخواست‌های مذکور دلایل را کتباً به صورت شفاف و مطابق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قوانین و ضوابط فنی مربوطه به ذی‌نفعان اعلام کند»، محدود به مهلت دو ماه است؟ و چنانچه سازمان مذکور مخالف طرح باشد، آیا مکلف است ظرف دو ماه مراتب رد گزارش و درخواست را اعلام کند؟ همچنین عبارت «عدم پاسخ سازمان در مهلت مقرر به منزله تأیید می‌باشد»، شامل هر نوع پاسخ از جمله پاسخ سازمان مبنی بر رد و مخالفت نیز می‌باشد و چنانچه سازمان ظرف دو ماه پاسخ منفی خود را اعلام نکند، آیا به منزله تأیید می‌باشد؟ به عبارت دیگر، چنانچه اظهارنظر سازمان حفاظت محیط زیست مستلزم بررسی بیشتر موضوع باشد، آیا پس از سپری شدن دو ماه سازمان می‌تواند مخالفت خود را با طرح اعلام کند و یا آنکه در هر صورت پس از سپری شدن مدت یادشده، چنانچه سازمان مخالفت خود را اعلام نکند، به معنای تأیید طرح بوده و مخالفت آن سازمان پس از مهلت فاقد اعتبار است؟

پاسخ:

قانونگذار در بند «غ» ماده ۳۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، سازمان حفاظت محیط زیست را مکلف به ارائه پاسخ نسبت به استعلام‌های مربوط به طرح‌های عمرانی دولتی و طرح‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران در ظرف مدت دو ماه نموده است و در هر صورت سازمان مزبور مکلف است نفیاً یا اثباتاً در موعد قانونی پاسخ خود را اعلام نماید و در این بند از ماده یادشده، عدم ارائه پاسخ منجز در مهلت به منزله تأیید سازمان مزبور محسوب شده است و لذا تقاضای تمدید مهلت از سوی سازمان حفاظت محیط زیست یا اعلام مخالفت با طرح پس از سپری شدن مدت مزبور فاقد وجاهت قانونی و مؤثر در مقام نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۳۵۲

شماره پرونده: ۳۵۲-۸۲-۱۴۰۲ع

استعلام:

از آنجایی که اساس و مبنای اخذ پذیره رقبات موقوفات؛ اعم از پذیره ابتدایی، پذیره نقل و انتقال، پذیره حقوق کسب یا پیشه یا تجارت و نیز تغییر کاربری از مسکونی به تجاری ناظر به مواد ۱، ۲، ۴ و ۵ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، از مقررات ماده ۱۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی متأثر است و با عنایت به اینکه وفق تبصره ۲ ماده یک قانون اخیرالذکر، تعدادی از بقاع متبرکه؛ (آستان قدس رضوی، حضرت احمد ابن موسی (ع) و حضرت عبدالعظیم (ع) و حضرت معصومه (س)) و نیز موقوفاتی که برای اداره هر کدام آنها از طرف ولی‌فقیه نایبالتولیه تعیین شده است، از شمول این قانون مستثنی اعلام شده است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا بقاع متبرکه و موقوفات یاد شده صرفاً از حیث تعیین نایب‌التولیه از شمول قانون مذکور مستثنی هستند و به عبارتی دیگر، تعیین نایب‌التولیه آن موقوفات به طور انحصاری در حیطه اختیارات مقام معظم رهبری است و یا آنکه به طور کلی از شمول تمامی مواد و احکام قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ بویژه مقررات ماده ۱۳ این قانون و به تبع آن آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی مستثنی هستند؟

پاسخ:

اولاً، هرچند تبصره ۲ ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بقاع متبرکه حضرت امام رضا (علیه‌السلام) و حضرت احمد بن موسی (علیه‌السلام) و حضرت معصومه (علیهاالسلام) و حضرت عبدالعظیم (علیه‌السلام) و موقوفات مربوط به آن‌ها که متولی خاص نداشته باشد و موقوفاتی که برای اداره هر کدام از آن‌ها از طرف ولی فقیه نایب‌التولیه تعیین شده یا بشود را از شمول این قانون مستثنی دانسته است؛ اما از محل قرار گرفتن تبصره در ذیل ماده یک و نه به عنوان ماده پایانی قانون و همچنین از عبارت قسمت پایانی این تبصره که در غیر موارد فوق، اداره موقوفات را با سازمان یادشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دانسته است، چنین مستفاد است که استثنای مذکور در این تبصره صرفاً از حیث تعیین مدیر این اوقاف و امور راجع به آن و عدم نظارت و دخالت اداره اوقاف بر اداره این بقاع متبرکه است؛ اما از جهت چگونگی اداره و ترتیبات راجع به آن و اموری مانند اخذ پذیره و اهدایی و نحوه و ترتیب وصول آن مشمول این قانون (تبصره ماده ۱۳ قانون) و آیین‌نامه مربوطه است (آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی).

ثانیاً، دیگر مؤیدات دیدگاه فوق به شرح زیر است:

نخست، در ماده یک طرح توجیه ادارات اوقاف و امور خیریه در خصوص نظارت بر اعمال متولیان موقوفات پیشنهادی نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه که به موجب نامه شماره ۱/۳۵۰۳ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱۴مورد موافقت مقام معظم رهبری قرار گرفته است، به این موضوع تصریح شده است که ادارات حج و اوقاف و امور خیریه به استناد تبصره ۲ ماده یک قانون صدرالذکر در مورد بقاع متبرکه موضوع این تبصره و موقوفات مربوط به بقاع مزبور که از طرف مقام معظم رهبری برای اداره آن‌ها تولیت معین و منصوب شده است، هیچ‌گونه دخالت و نظارتی نخواهد داشت.

دوم، قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۹) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۸ و همچنین قانون استفساریه تبصره ذیل همین ماده مصوب ۱۳۷۹/۶/۱۳ که به ترتیب حکم مقرر در تبصره ذیل ماده ۹ این قانون مبنی بر معافیت بقاع متبرکه و اماکن مذهبی از پراخت هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی را به بقعه متبرکه حضرت امام رضا (علیه‌السلام) و بقاع متبرکه حضرت عبدالعظیم (علیه‌السلام) و حضرت معصومه (علیهاالسلام) و موقوفات آن‌ها تسری داده است، مؤید استدلال فوق است.

سوم، مواد متعددی از آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله مواد ۳، ۴، ماده ۲۰ و تبصره ۲ این ماده و مواد ۳۰ و ۳۴ این آیین‌نامه و همچنین رأی شماره ۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۰۹۸۹۸۹۶ مورخ ۱۴۰۲/۴/۲۰هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال اطلاق ماده ۳۴ آیین‌نامه اجرایی یادشده، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۰

۷/۱۴۰۲/۳۰۰

شماره پرونده: ۳۰۰-۱/۷-۱۴۰۲ع

استعلام:

۱- همانگونه که مستحضرید ماده ۴۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد اگر استرداد دادخواست پس از تبادل لوایح صورت گیرد به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود؛ از طرفی به موجب ماده ۷۸ همین قانون، مقررات مرحله بدوی در مرحله تجدیدنظر رعایت می‌شود؛ با عنایت به مواد قانونی یادشده، اولاً، هرچند از متن ماده ۴۵ قانون مذکور مبنی بر اینکه «شاکی می‌تواند دادخواست خود را تجدید نماید» بر می‌آید که این موضوع به مرحله تجدیدنظر قابل تسری نیست؛ زیرا در مرحله تجدیدنظر پس از استرداد دادخواست، تجدید دادخواست سالبه به انتفاء موضوع است؛ لذا با توجه به سکوت قانون یادشده و به استناد قسمت اخیر ماده پیش‌گفته مبنی بر اینکه «مگر آنکه ترتیب دیگری وجود داشته باشد»، آیا مقررات آیین دادرسی مدنی در باب استرداد دادخواست مذکور در ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حاکم می‌باشد؟

۲- چنانچه تجدید نظرخواه پس از تبادل لوایح اعلام کند «به رأی صادره در مرحله بدوی تمکین می‌نماید و دادخواست خود را مسترد می‌دارد» و رأی صادره در مرحله بدوی توسط وی اجرا شود و نامه مذکور مبنی بر تمکین به رأی را پس از تبادل لوایح ارسال کند، آیا با تمکین به رأی و اجرای آن و پذیرش رأی مرجع بدوی، مرجع تجدیدنظر می‌تواند رأی بدوی را قانوناً نقض و به پذیرش دعوا توجه نکند؟ آیا منظور از تمکین به رأی و سپس اعلام استرداد دادخواست که اقرار پذیرش دعوا به نفع تجدید نظرخوانده و تمکین به رأی است، از مصادیق سقوط دعوا است و در مرحله بالاتر در زمره استرداد دعوا نمی‌باشد؟ از عبارت یادشده کدام یک از نتایج تمکین به رأی و استرداد دادخواست قابل تلقی است؟ توضیح آنکه، فرض سؤال در زمان عدم حکومت تبصره ماده ۴۶ و پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲) می‌باشد.

پاسخ:

اولاً، در مواردی که قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به عنوان قانون خاص از جمله در خصوص ترتیب رسیدگی در شعب بدوی و تجدید نظر آن مرجع تعیین تکلیف کرده است، موجبی برای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استناد به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (در فرض سؤال ماده ۳۶۳ این قانون) نیست.

ثانیاً، عبارت «مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد» در ماده ۷۸ قانون صدرالذکر، ناظر بر پیش‌بینی ترتیب مغایر مرحله بدوی برای مرحله تجدید نظر و به موجب همین قانون است و نه آنکه ترتیب مغایر را به قانون دیگری از جمله قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ارجاع داده باشد.

ثالثاً، هر چند در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ (قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری) حکمی مشابه تبصره (الحاقی ۱۴۰۲/۲/۲۰) به ماده ۴۶ این قانون پیش‌بینی نشده بود؛ اما با توجه به اطلاق این ماده و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۷۸ همین قانون که مقررات مرحله بدوی را در مرحله تجدید نظر نیز جاری دانسته است؛ مگر در صورت پیش‌بینی ترتیب دیگری به موجب این قانون؛ در فرض سؤال که در زمان حاکمیت قانون سال ۱۳۹۲، تجدید نظرخواه پس از تبادل لوایح به رأی بدوی تسلیم شده و دادخواست تجدید نظرخواهی خود را مسترد کرده است، قرار سقوط شکایت (تجدید نظرخواهی) صادر می‌شود؛ لذا موجبی برای رسیدگی از سوی دادگاه تجدید نظر و ورود در ماهیت دعوا و نقض رأی بدوی (آنگونه که در استعلام آمده است)، نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۲/۲۶۰

شماره پرونده: ۲۶۰-۱۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

نظر به اینکه بند «ب» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ مقرر داشته است: «دستگاه‌های صدر موضوع ماده ۲ این قانون، به دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات افزوده می‌شوند»، آیا عبارت «صدر ماده ۲» مذکور در بند یادشده، مراجع موضوع تبصره‌های ۱، ۲ و ۳ ماده ۲ این قانون را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

هر چند در بند «ب» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸، عبارت «تمام دستگاه‌های صدر موضوع ماده (۲) این قانون» به کار رفته است، حکم این بند دستگاه‌های موضوع تبصره‌های۱، ۲ و ۳ ماده ۲ یادشده، با لحاظ قیود مذکور در این تبصره‌ها را نیز شامل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۲/۲۵۱

شماره پرونده: ۲۵۱-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- به صراحت ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی پس از اجرای حکم یا مشمول مرور زمان، محکوم را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. حال آیا صرف محکومیت قطعی باعث محرومیت از حقوق اجتماعی نمی‌شود و یا می‌بایست شروط پس از اجرای حکم یا مشمول مرور زمان رعایت شود؟ (مثلا محکوم هنوز جهت اجرای حکم دستگیر نشده است)

۲- در تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی قید گردید که محرومان از حقوق اجتماعی پس از گذشت مواعد مقرر در ماده ۲۵ این قانون اعاده حیثیت می‌شوند و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌گردد. حال سؤال اینجاست که در گواهی‌های سوء پیشینه صادره در چنین مواردی (پس از مواعد مقرر) باید عبارت فاقد سابقه کیفری قید گردد و یا فاقد سابقه کیفری مؤثر یا صرفاً دارای سابقه کیفری؟

۳- بر اساس ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص ، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر می‌شود. حال سؤال اینجاست که در این فاصله زمانی (مدت تعلیقی) در صورت درخواست محکوم باید در گواهی‌های سوء پیشینه صادره قید گردد که سابقه کیفری دارد یا سابقه کیفری مؤثر (در جرایم مشمول) یا فاقد سابقه کیفری محسوب می‌شود؟

پاسخ:

۱- با عنایت به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در این ماده، محکوم‌علیه را در مدت‌های مقرر در بندهای ذیل این ماده از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند و با انقضای این مواعد پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، همانطور که در تبصره ۲ ماده ۲۶ قانون صدرالاشاره تصریح شده است، محکوم اعاده حیثیت حاصل می‌کند و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌شود؛ بنابراین محکومیت قطعی در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موجد محرومیت از حقوق اجتماعی است. تبصره ۳ این ماده که مقرر می‌دارد «... همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد»، خود مؤید این نظر است و قید عبارت «... پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان ...» در ماده ۲۵ قانون پیش‌گفته صرفاً به منظور اعلام زمان اعاده حیثیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است؛ در نتیجه با صدور حکم قطعی به یکی از مجازات‌های موضوع ماده ۲۵ قانون مورد بحث، محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی محروم می‌شود.

۲- در محکومیت قطعی به مجازات‌های موضوع ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با انقضاء مواعد مقرر در این ماده پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان همانطور که در تبصره ۲ ماده ۲۶ این قانون تصریح شده است به استثنای بندهای «الف»، «ب» و «پ» این ماده که محرومیت از حقوق اجتماعی دائمی است، از محکوم اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت زایل می‌گردد؛ یعنی فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر محسوب و صدور گواهی عدم سوء پیشینه در صورت تقاضای وی بلااشکال است و عبارت «فاقد سوء پیشینه کیفری است» در برگه مربوطه درج می‌شود.

۳- با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در محکومیت‌های موضوع این ماده صرفاً پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، آثار تبعی محکومیت کیفری شروع می‌شود؛ بنابراین تا زمانی که حکم محکومیت اجرا نشده یا مشمول مرور زمان نگردیده است، آثار تبعی آن هم قابل اجرا نیست؛ لذا در مواردی که با صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، مجازات اصلی اجرا نمی‌شود، مجازات تبعی نیز در مدت تعلیق قابل اجرا نخواهد بود و صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری به تقاضای محکوم در مدت تعلیق تا زمانی که قرار تعلیق و لغو نشده، بدون اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۲/۲۴۵

شماره پرونده: ۲۴۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا می‌توان در راستای کاهش هزینه‌های نگهداری زندانیان کشور و در اجرای بند «ح» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از شرکت‌های بیمه به عنوان کفیل متهمان استفاده کرد؟

پاسخ:

نظر به این که هدف اصلی و اولیه از صدور قرار تأمین کیفری به شرح مذکور در صدر ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تضمین دسترسی به متهم است و در قرارهایی که شخص ثالث نیز تعهدی بر عهده می‌گیرد، تعهد اصلی وی، حاضر کردن متهم در صورت عدم حضور او در وقت مقرر نزد مرجع قضایی است و با توجه به اینکه مطابق تبصره ماده ۲۲۱ همان قانون، پذیرش کفالت اشخاص حقوقی بلامانع است؛ بنابراین قبول کفالت اشخاص حقوقی که تعهد حاضر کردن متهم و پرداخت وجه‌الکفاله در صورت حاضر نکردن وی را بر عهده گرفته باشند، با رعایت شرایط قانونی بلامانع است؛ اما قبول کفالت اشخاص حقوقی؛ از جمله شرکت‌های بیمه، به صرف اعلام آمادگی برای پرداخت وجه الکفاله بدون تعهد حاضر کردن متهم نزد مرجع قضایی، خلاف مقررات فوق می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۰۵

شماره پرونده: ۲۰۵-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- در مورد اتهامات توهین و افترا و نشر اکاذیب موضوع مواد ۶۰۹، ۶۹۷، و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ جزء جرایم قابل گذشت هستند و طبق ماده ۱۲ و ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری شروع به تعقیب و جهت تعقیب شکایت شاکی خصوصی است، آیا گزارش ادارات دولتی علیه یک شخص که در قالب شکایت تنظیم نشده است و خطاب نامه نیز دادستان و مقام تعقیب نباشد و هیچ اشاره صریحی به شکایت از فرد مورد نظر و درخواست تعقیب و رسیدگی نداشته باشد؛ بلکه از عبارت کلی همچون «جهت استحضار» و «جهت اقدام مقتضی» استفاده شده باشد، آیا کافی برای احراز شکایت و شروع به تعقیب است؟

۲- بر فرض عدم کفایت و تردید در احراز شکایت، آیا مقام تعقیب می‌تواند اداره گزارش‌دهنده را احضار یا با آن مکاتبه کند و از او بخواهد که اگر شکایت صریح دارد دقیقاً مشخص نماید یا این امر خروج از بی‌طرفی قاضی محسوب می‌شود و می‌بایست بدون احضار، به دلیل عدم احراز شکایت و فقدان شرایط شکلی تعقیب موضوع ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تصمیم نهایی اتخاذ کند؟

۳- در صورت تکلیف قاضی به صدور قرار نهایی (منع یا موقوفی) در چنین فرضی، آیا ابلاغ قرار به گزارش‌دهنده با توجه به اینکه جایگاه شاکی برای وی احراز نشده است، ضرورت دارد و قانونی است و آیا گزارش‌دهندگان حق اعتراض به این قرار را دارند؟

۴- آیا بزه افترا نسبت به اشخاص حقوقی (ادارات و شرکت‌های خصوصی و ...) و نسبت‌دادن جرمی به آنها با توجه به سیاق ماده ۶۹۷ قانون فوق‌الاشعار، وفق نظرات قبلی آن اداره کماکان فاقد وصف مجرمانه است یا با عنایت به تغییر مجازات آن به جزای نقدی درجه ۶ به استناد بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، نسبت به اشخاص حقوقی قابلیت تحقق دارد و دارای وصف کیفری است؟ ۵- آیا ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری ضمانت اجرایی نیز دارد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ و ۲- برابر ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان میشود و اگر تعقیب مرتکب جرم را نیز درخواست کند «شاکی» نامیده می‌شود؛ بنابراین در جرایم قابل گذشت اگر محتوای گزارش ارسال‌شده، حسب نظر مرجع قضایی حاکی از «اعلام شکایت» باشد؛ صرف‌نظر از عدم رعایت مقررات شکلی شکایت در ماده ۶۸ قانون یادشده، مرجع قضایی مکلف به رسیدگی است. قابل ذکر است اگر شکایت واصله فاقد برخی از شرایط لازم‌الرعایه مذکور در ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد، در این حالت مرجع رسیدگی مکلف به رسیدگی بوده و تکمیل شکایت از شاکی خواسته می‌شود.

۳- با توجه به آنچه در سؤال اول پاسخ داده شد، چنانچه گزارش واصله از نظر مقام قضایی، شکایت تلقی شده و گزارش‌دهنده نیز عنوان شاکی داشته باشد، در این‌صورت، قرار نهایی مطابق ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به طرفین پرونده ابلاغ می‌شود و حق اعتراض به قرار منع یا موقوفی پیگرد یا اناطه نیز مختص به شاکی است.

۴- نظر به اینکه مطابق ماده ۵۸۸ قانون تجارت، اشخاص حقوقی می‌توانند واجد حق و تکلیف شوند و با توجه به اینکه از جمله اهداف مقنن در جرم‌انگاری «افترا»، حمایت از حیثیت و اعتبار شخصی و اجتماعی اشخاص است و با عنایت به اینکه اشخاص حقوقی به صراحت مواد ۲۰، ۲۱ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با رعایت شرایط مقرر قانونی به دلیل ارتکاب جرم مسؤولیت کیفری دارند و نظر به لزوم تفسیر قوانین کیفری، اگر با رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) جرمی به اشخاص حقوقی نسبت داده شود (به استثنای جرایمی که تحقق آن نسبت به اشخاص حقوقی موضوعیت ندارد) بزه‌دیده محسوب و حق اعلام شکایت دارند. بند ۹ ماده ۶ و ماده ۳۰ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ که افترا نسبت به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و اشخاص حقیقی یا حقوقی را جرم‌انگاری کرده است و تبصره یک ماده ۳۰ این قانون که صراحتاً شاکی را اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی دانسته، مؤید این نظر است.

۵- در مواردی که جرم از جمله جرایم قابل گذشت است، با توجه به این که در این جرایم، فقدان شکایت از سوی شاکی خصوصی از موانع تعقیب کیفری است، مادام که این مانع وجود دارد، دادگاه نمی تواند به ماهیت موضوعات کیفری ورود و رسیدگی کند؛ بنابراین مرجع قضایی باید با استفاده از ملاک ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون، قرار موقوفی تعقیب صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۹۰

شماره پرونده: ۱۹۰-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق بند یک ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) «هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری درآورد در صورتی که منجر به مواقعه نگردد به مجازات حبس یا جزای نقدی محکوم می‌گردد». حال سؤال اینجاست که چنانچه به مواقعه منتهی نشود و صرفاً در مرحله رابطه نامشروع موضوع ماده ۶۳۷ قانون مذکور باشد، آیا موضوع از باب تعدد جرم (ازدواج زن شوهردار و رابطه نامشروع) قابل پیگیری است یا اینکه صرفاً یک جرم (ازدواج با زن شوهردار یا رابطه نامشروع) مصداق دارد؟ اگر یک جرم مصداق دارد، کدامیک از جرایم اخیر قابل بررسی است؟

پاسخ:

نظر به این که بر اساس بند «الف» ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) صرف نکاح زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است مشروط به آنکه مواقعه صورت نپذیرد، مجازات تعزیری دارد و در صورتی که تزویج به مواقعه و زنا منجر شود، مجازات زنا اعمال می‌شود و از ماده یادشده خروج موضوعی دارد و با لحاظ این که مفهوم مخالف این ماده می‌تواند موضوع رابطه نامشروع را در برگیرد، اگر تزویج مطابق این ماده صورت پذیرد و رابطه نامشروع فی‌مابین طرفین برقرار شود، صرفاً مجازات ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی اعمال خواهد شد و اعمال مقررات تعدد دو جرم ارتکابی رابطه نامشروع و عقد زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است، منتفی بوده و با لحاظ عنصر مادی بزه موصوف و جرم‌انگاری آن، صرفاً باید مجازات ماده ۶۴۴ یادشده اعمال شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۸۹

شماره پرونده: ۱۸۹-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در صورتی که فردی پس از اتمام ساعت اداری، اقدام به صدور چک به تاریخ روز بعد یا برای اولین روز اداری پس از ایام تعطیل نماید، آیا با توجه به قانون صدور چک، موضوع واجد وصف کیفری می‌باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که چک در خارج از وقت اداری و یا روز تعطیل صادر می‌شود و حسب مورد به علت آن‌که در آن ساعت یا روز تعطیل، امکان وصول چک وجود ندارد، تاریخ چک برای اولین روز غیرتعطیل درج می‌گردد؛ چک صادره عرفاً وعده‌دار نمی‌باشد و مشمول مقررات جزایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۵

۷/۱۴۰۲/۱۶۲

شماره پرونده: ۱۶۲-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

یک فقره چک در وجه شخص (الف) صادر و گواهی عدم پرداخت نیز به نام وی صادر شده است؛ اما نامبرده پس از صدور این گواهی، چک را در سامانه به شخص (ب) انتقال داده و در حال حاضر شخص (ب) اجراییه وفق ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک را درخواست نموده است. توضیح آنکه، برخی معتقدند برای صدور اجراییه مذکور گواهینامه عدم پرداخت باید به نام شخص متقاضی صادر شده باشد؛ اما تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر همان قانون اعلام داشته است: «تسویه چک صرفاً در سامانه تسویه چک طبق مبلغ و تاریخ مندرج در سامانه و در وجه «دارنده نهایی چک» بر اساس استعلام از سامانه صیاد انجام خواهد شد»؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ زیرا، اولاً، منتقل‌الیه، دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً، منظور از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون صدرالذکر، کسی است که گواهی‌نامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۵۰

شماره پرونده: ۱۵۰-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

اداره کل منابع طبیعی استان کرمانشاه به استناد مواد ۶۹۰ و ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی، بر علیه شخصی مبنی بر تخریب و تصرف اراضی ملی تشکیل پرونده و طی دادنامه صادره از شعب بدوی و تجدیدنظر علاوه بر رفع تصرف از اراضی ملی، به حبس تعزیری محکوم گردیده و بعد از قطعیت دادنامه، اداره کل منابع طبیعی طی مرقومه‌ای تقاضای اعمال ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری و عدم تعقیب کیفری مجرم را خواستار شده است. خواهشمند است اعلام گردد که اعمال ماده ۵۹ فوق‌الذکر قبل از طرح شکایت و تعقیب متهم می‌باشد یا بعد از قطعیت دادنامه نیز قابل اعمال و اجرا است؟

پاسخ:

الف- به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرائم موضوع ماده ۶۹۰ این قانون (تعزیرات) هرگاه نسبت به املاک و اراضی که متعلق به اشخاص خصوصی نباشد، واقع شود، غیر قابل گذشت است و انصراف رئیس سازمان جنگلبانی یا نمایندگانی که از طرف نامبرده تعیین می‌شوند به شرح ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، بعد از شروع به تعقیب کیفری در تمام مراحل دادرسی مانع ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات در جرائم پیش‌گفته نیست.

ب- بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، طبق ماده ۱۰۴ قانون پیش‌گفته فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ بنابراین، اطلاق قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) شامل اراضی و املاک دولتی نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰-۹۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

الف- اولاً، با توجه به ذیل ماده ۱۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع اصل ۱۸۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۵ رئیس محترم قوه قضاییه که مقرر می‌داشت «در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می‌دهد»، به نظر می‌رسد مفاد این ماده در ملاک بودن ارزش واقعی خواسته، ناظر به زمان صدور حکم مبنی بر پرداخت حق‌الوکاله وکیل بود و از زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل انصراف داشت؛ بنابراین، به موجب همان آیین‌نامه نیز ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل در آن دسته از دعاوی که خواسته از سوی خواهان تقویم می‌شد، بر همین اساس به عمل می‌آمد؛ جز در موارد توافق بر حق‌الوکاله بیش از تعرفه که در این صورت همین مبلغ مورد توافق، ملاک ابطال تمبر مذکور قرار می‌گرفت.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال کنند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون، کمتر و یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد؛ بنابراین، چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می‌گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه خواهد بود.

ثالثاً، چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد و مقصود از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علی‌الحساب دریافتی، آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

رابعاً، با عنایت به مراتب پیش‌گفته، در صورتی‌که بین وکیل و موکل قراردادی در بین نباشد و در میزان حق‌الوکاله اختلاف باشد و در این خصوص طرح دعوا شده باشد، دادگاه میزان حق‌الوکاله را بر اساس تعرفه موضوع آیین‌نامه مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ تعیین خواهد کرد. (ماده ۲ آیین‌نامه اخیرالذکر)

ب ۱- اولاً، مستفاد از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان‌پذیر نیست و هزینه دادرسی به صورت علی‌الحساب وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف رئیس محترم قوه قضاییه، پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه بدوی و پس از صدور حکم بدون نیاز به صدور اجراییه از محل اموال خواهان بدوی وصول می‌شود. بر این اساس، دادگاه نمی‌تواند پس از تعیین قیمت خواسته و پیش از صدور رأی، جهت پرداخت آن اخطار رفع نقص صادر و در صورت عدم پرداخت، قرار رد دادخواست صادر کند.

ثانیاً، با توجه به این‌که بر خلاف هزینه دادرسی در خصوص تمبر مالیاتی وکلا در فرض سؤال قانون حکم خاصی مقرر نکرده است، موضوع تابع عمومات حاکم بر نحوه محاسبه و وصول مالیات بر حق‌الوکاله است و باید پس از تعیین میزان خواسته وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت ابطال تمبر مالیاتی اخطار رفع نقص ارسال شود.

ب ۲- مستنبط از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منظور از حکم، حکم دادگاه نخستین است؛ زیرا دادگاه نخستین باید پیش از صدور حکم بهای خواسته را تعیین و بلافاصله پس از صدور آن در خصوص اخذ هزینه دادرسی دستور لازم را صادر کند.

ج- چنانچه وکیل در یک قرارداد، وکالت چند نفر را پذیرفته باشد، تمبر مالیاتی بر اساس میزان حق‌الوکاله مندرج در قرارداد و یا طبق آیین‌نامه یادشده باید محاسبه و ابطال شود؛ اما اگر چندین قرارداد وکالت با موکلین مختلف منعقد کرده باشد، با توجه به هر قرارداد باید به شرح پیش‌گفته، تمبر علی‌الحساب مالیاتی محاسبه، الصاق و ابطال شود.

د- اولاً، در خصوص متفرعات دعوا، اخذ هزینه دادرسی در مرحله بدوی منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مواد ۶۱ و ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه مطالبه خسارت تأخیر تأدیه همراه با مطالبه اصل خواسته باشد، خواهان باید هزینه دادرسی را نسبت به اصل خواسته پرداخت کند و نه نسبت به خسارت؛ اما در صورتی که خسارت مذکور به صورت دعوای مستقل طرح و اقامه شود، دعوا مالی بوده که باید تقویم و به میزان مقرر قانونی، هزینه دادرسی پرداخت شود. با توجه به بند «ب» قسمت ۱۲ ذیل ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هزینه مرحله تجدید نظر و اعتراض به حکمی که بدواً یا غیاباً صادر شده باشد، سه درصد به نسبت ارزش محکوم‌به است و چنانچه محکوم‌به وجه نقد باشد، مبلغ محکوم‌به ملاک است؛ بنابراین، در صورتی که خوانده به پرداخت هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه و حق‌الوکاله و هزینه کارشناسی محکوم شده باشد، از آنجا که این مبالغ بخشی از محکوم‌به تلقی می‌شوند، در صورت اعتراض محکوم‌علیه باید هزینه دادرسی همان بخش از محکوم‌به را که به آن معترض است، پرداخت کند.

پاسخ:

الف- اولاً، با توجه به ذیل ماده ۱۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع اصل ۱۸۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۵ رئیس محترم قوه قضاییه که مقرر می‌داشت «در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می‌دهد»، به نظر می‌رسد مفاد این ماده در ملاک بودن ارزش واقعی خواسته، ناظر به زمان صدور حکم مبنی بر پرداخت حق‌الوکاله وکیل بود و از زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل انصراف داشت؛ بنابراین، به موجب همان آیین‌نامه نیز ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل در آن دسته از دعاوی که خواسته از سوی خواهان تقویم می‌شد، بر همین اساس به عمل می‌آمد؛ جز در موارد توافق بر حق‌الوکاله بیش از تعرفه که در این صورت همین مبلغ مورد توافق، ملاک ابطال تمبر مذکور قرار می‌گرفت.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال کنند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون، کمتر و یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد؛ بنابراین، چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می‌گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ خواهد بود.

ثالثاً، چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد و مقصود از علی‌الحساب دریافتی، آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

رابعاً، با عنایت به مراتب پیش‌گفته، در صورتی‌که بین وکیل و موکل قراردادی در بین نباشد و در میزان حق‌الوکاله اختلاف باشد و در این خصوص طرح دعوا شده باشد، دادگاه میزان حق‌الوکاله را بر اساس تعرفه موضوع آیین‌نامه مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ تعیین خواهد کرد. (ماده ۲ آیین‌نامه اخیرالذکر)

ب ۱- اولاً، مستفاد از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان‌پذیر نیست و هزینه دادرسی به صورت علی‌الحساب وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف رئیس محترم قوه قضاییه، پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه بدوی و پس از صدور حکم بدون نیاز به صدور اجراییه از محل اموال خواهان بدوی وصول می‌شود. بر این اساس، دادگاه نمی‌تواند پس از تعیین قیمت خواسته و پیش از صدور رأی، جهت پرداخت آن اخطار رفع نقص صادر و در صورت عدم پرداخت، قرار رد دادخواست صادر کند.

ثانیاً، با توجه به این‌که بر خلاف هزینه دادرسی در خصوص تمبر مالیاتی وکلا در فرض سؤال قانون حکم خاصی مقرر نکرده است، موضوع تابع عمومات حاکم بر نحوه محاسبه و وصول مالیات بر حق‌الوکاله است و باید پس از تعیین میزان خواسته وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت ابطال تمبر مالیاتی اخطار رفع نقص ارسال شود.

ب ۲- مستنبط از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منظور از حکم، حکم دادگاه نخستین است؛ زیرا دادگاه نخستین باید پیش از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صدور حکم بهای خواسته را تعیین و بلافاصله پس از صدور آن در خصوص اخذ هزینه دادرسی دستور لازم را صادر کند.

ج- چنانچه وکیل در یک قرارداد، وکالت چند نفر را پذیرفته باشد، تمبر مالیاتی بر اساس میزان حق‌الوکاله مندرج در قرارداد و یا طبق آیین‌نامه یادشده باید محاسبه و ابطال شود؛ اما اگر چندین قرارداد وکالت با موکلین مختلف منعقد کرده باشد، با توجه به هر قرارداد باید به شرح پیش‌گفته، تمبر علی‌الحساب مالیاتی محاسبه، الصاق و ابطال شود.

د- اولاً، در خصوص متفرعات دعوا، اخذ هزینه دادرسی در مرحله بدوی منتفی است.

ثانیاً، با توجه به مواد ۶۱ و ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه مطالبه خسارت تأخیر تأدیه همراه با مطالبه اصل خواسته باشد، خواهان باید هزینه دادرسی را نسبت به اصل خواسته پرداخت کند و نه نسبت به خسارت؛ اما در صورتی که خسارت مذکور به صورت دعوای مستقل طرح و اقامه شود، دعوا مالی بوده که باید تقویم و به میزان مقرر قانونی، هزینه دادرسی پرداخت شود. با توجه به بند «ب» قسمت ۱۲ ذیل ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هزینه مرحله تجدید نظر و اعتراض به حکمی که بدواً یا غیاباً صادر شده باشد، سه درصد به نسبت ارزش محکوم‌به است و چنانچه محکوم‌به وجه نقد باشد، مبلغ محکوم‌به ملاک است؛ بنابراین، در صورتی که خوانده به پرداخت هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه و حق‌الوکاله و هزینه کارشناسی محکوم شده باشد، از آنجا که این مبالغ بخشی از محکوم‌به تلقی می‌شوند، در صورت اعتراض محکوم‌علیه باید هزینه دادرسی همان بخش از محکوم‌به را که به آن معترض است، پرداخت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۱۸

شماره پرونده: ۱۱۸-۲۲۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

برخی مواد قانونی از جمله ماده ۳۴۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره ماده ۳۰۲ آن قانون و بند (ب) ماده ۱۳ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، از انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار سخن به میان آمده است؛ در حالی که امروزه با توجه به پیشرفت‌های فناورانه دیگر انواع رسانه مانند نشریات الکترونیکی، خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری نقش به سزایی در اطلاع‌رسانی ایفا می‌کنند.

بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص امکان انتشار آگهی‌های دولتی در رسانه‌های الکترونیکی مشمول قانون مطبوعات، نشریات الکترونیکی، خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، باید بین تکلیف مقرر در قوانین مرتبط با امر دادرسی؛ از جمله تکلیف مندرج در ماده ۳۴۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و یا دیگر مواردی که انتشار آگهی‌های قانونی در روزنامه کثیرالانتشار ضروری دانسته شده است، قائل به تفکیک شد. در امور مربوط به دادرسی، با لحاظ مقررات حاکم بر دادرسی الکترونیکی؛ از جمله مواد ۱۷۵ و ۶۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ابلاغ از طریق سامانه آگهی‌های الکترونیک قوه قضاییه به عمل می‌آید.

ثانیاً، در خصوص دیگر موارد که مرتبط با امر دادرسی نیست؛ از قبیل آگهی موضوع ماده ۱۳ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، از ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده یک قانون مطبوعات (اصلاحی ۱۳۸۸) چنین مستفاد است که چنانچه به تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشریه الکترونیکی دارای مجوز، با لحاظ تعداد بازدید به مثابه روزنامه کثیرالانتشار تلقی شود، درج آگهی در آن به منزله درج آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۹

شماره پرونده: ۱۹-۶۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

برخی ادارات و دستگاه‌های اجرایی برخورداری مزایایی مانند دفترچه بیمه خدمات درمانی و حق اولاد برای مادرانی که وفق رأی دادگاه و در نتیجه طلاق، حضانت فرزند یا فرزندان خود را بر عهده دارند را منوط به قید کفالت در حکم صادره می‌دانند؛ در حالی که حکم حضانت، موجب پرداخت هزینه‌های فرزند یا فرزندان توسط مادر است. با توجه به مراتب پیش‌گفته، آیا به صرف صدور حکم مبنی بر حضانت فرزند توسط مادر، می‌توان فرزند را از مزایای فوق‌الذکر برخوردار دانست؟

پاسخ:

اولاً، عهده‌داری حضانت به معنی داشتن سلطه و اختیار تصمیم‌گیری در خصوص تربیت روحی و جسمی کودک است؛ لذا هر آنچه اسباب اعمال این سلطه و اختیارات است و با آن ملازمه دارد، باید در اختیار حاضن قرارگیرد؛ در هر صورت برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، دادگاه در اجرای ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از جمله در خصوص حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند و تصریح به کفالت مادر نسبت به فرزندان موضوعاً منتفی است و اصولاً عنوان کفالت در چنین فرضی فاقد موضوعیت و محمل قانونی است. بر این اساس، در صورت تمایل و درخواست مادر، صدور دفترچه بیمه خدمات درمانی برای فرزند تحت حضانت، فاقد منع قانونی است.

ثانیاً، با عنایت به بند ۲ ماده ۱۱۱ و ذیل بند ۴ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و قانون تفسیر بند ۴ ماده ۶۸ یادشده مصوب ۱۳۹۰ مبنی بر اینکه کارمندان زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر مشمول قانون یادشده که دارای همسر نبوده و یا همسر آنان معلول و یا از کار افتاده کلی است و یا خود به تنهایی متکفل مخارج فرزندان هستند، از مزایای کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد برخوردار می‌شوند و مطابق مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در خصوص قانون مذکور، زنانی مشمول قانون هستند که ازدواج نکرده‌اند یا ازدواج کرده‌اند و از همسر خود جدا شده‌اند، از کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد برخوردار خواهند شد و با توجه به دادنامه شماره ۸۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، کارکنان اناث شاغل، بازنشسته و وظیفه‌بگیر مشمول قانون یادشده که ازدواج نکرده و یا از همسر خود جدا شده‌اند نیز از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مزایای کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد موضوع بند ۴ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی برخوردار می‌شوند.

ثالثاً، در مورد مشمولین قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و قانون نظام هماهنگ پرداخت مصوب ۱۳۷۰، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون اخیرالذکر رفتار می‌شود و کمک هزینه عائلهمندی به مستخدمان زن شاغل و بازنشسته‌ای تعلق می‌گیرد که به تنهایی متکفل مخارج فرزندان خود هستند. این افراد در صورت ازدواج مجدد و برعهده داشتن حضانت فرزندان و نفقه آنها به حکم دادگاه، از کمک هزینه‌های موضوع این تبصره برخوردار می‌شوند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۲۲

۷/۱۴۰۲/۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

با فرض حاکم بودن مواد ۹۴۷ و ۹۴۶ قانون مدنی پیش از اصلاح این مواد در سال ۱۳۸۷ که مقرر می‌داشت «لیکن زوجه از اموال منقوله از هر قبیل که باشد ارث می‌برد و از اموال غیر منقول فقط از قیمت ساختمان و درختان ارث می‌برد»، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با فوت زوج و نبود فرزند مشترک، آیا زوجه از ماترک که قطعاتی از زمین باغی و کشاورزی و فاقد بنا است، ارث می‌برد؟

۲- آیا زوجه می‌تواند سهم خود از زمین‌ها که شامل درختان است را وقف کند؟

۳ در صورت مثبت بودن پاسخ به سؤال دوم، آیا خواهر متوفی، به عنوان دیگر وارث، می‌تواند با پرداخت وجه منافع درختان به اوقاف، زمین‌ها را انتقال دهد؟

پاسخ:

۱- وفق تبصره الحاقی (۲۶/۵/۱۳۸۹) به ماده ۹۴۶ (اصلاحی ۱۳۸۷/۱۱/۶) قانون مدنی: «مفاد این ماده در خصوص وراث متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه وی تقسیم نشده است نیز لازم‌الاجرا است»؛ بنابراین، در فرض سؤال که زوج پیش از تاریخ اصلاح این ماده فوت کرده است، چنانچه ترکه وی تا این تاریخ تقسیم نشده باشد، زن از قیمت کلیه اموال غیر منقول متوفی نیز ارث می‌برد و در صورت امتناع ورثه از ادای قیمت، زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند. (ماده ۹۴۸ اصلاحی ۱۳۸۷/۱۱/۶قانون مدنی)

۲ و ۳- با توجه به حکم مقرر در مواد ۵۵، ۵۷ و ۵۸ قانون مدنی و از آنجا که وفق مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ اصلاحی (۱۳۸۷/۱۱/۶) همین قانون، زوجه زمانی می‌تواند یک هشتم یا یک چهارم حصه خود از قیمت عرصه و اعیان ترکه را از عین اموال استیفا کند که ورثه از ادای قیمت امتناع کنند و تا زمانی که زوجه در اجرای ماده ۹۴۸ یادشده مالک عین عرصه و اعیان نشود، نمی‌تواند سهم‌الارث خود از ترکه را وقف کند. بر این اساس، پاسخ به پرسش سوم هم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۲۲

شماره پرونده: ۱۳۲۲-۸۸-۱۴۰۱ح

استعلام:

چنانچه مشروط یا امانی بودن چک در سند دیگری درج شده و این موضوع برای دادگاه محرز باشد؛ اما دارنده آن را به ثالث منتقل کرده باشد، آیا با وجود انتقال چک به ثالث، دادگاه می‌تواند اجراییه را به استناد بخش اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی ابطال کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، حقوق ثالث با حسن‌نیت به چه نحو خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که مشروط یا امانی بودن چک در سند دیگری قید شده و دارنده آن را به شخص دیگری منتقل کرده است و پس از صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات والحاقات بعدی، صادرکننده مدعی تضمینی یا امانی بودن چک شده است، با توجه به اصول حاکم بر اسناد تجاری؛ از جمله اصل عدم توجه به ایرادات و وصف تنجیزی این اسناد، اثبات تضمینی یا امانی بودن چک بر حقوق دارنده با حسن‌نیت تأثیری ندارد و دلیلی بر ابطال اجراییه یا الغای عملیات اجرایی وجود ندارد؛ مگر آنکه سوءنیت دارنده در دادگاه صالح احراز شود.

ثانیاً، با عنایت به مراتب فوق، پاسخ به پرسش دوم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۳۸

شماره پرونده: ۱۲۳۸-۱۳۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- چنانچه مرجع داوری پس از شروع به رسیدگی به اختلاف متداعیین به جهتی نظیر عدم طرح دعوا به طرفیت دیگر اشخاص مرتبط یا عدم مداخله یکی از طرفین در انتخاب دعوا، بدون ورود در ماهیت دعوا با تصمیماتی چون عدم صلاحیت، از صدور رأی ماهوی خودداری کند، آیا مرجع داوری مستحق دریافت حق‌الزحمه داوری است؟

۲- آیا میزان حق الزحمه داوری در دعاوی غیر منقول تابع بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ارزش معاملاتی ملک است؟

پاسخ:

۱- چنانچه داور پس از شروع به رسیدگی، در ماهیت اختلاف اتخاذ تصمیم نکند و این امر نشأت گرفته از عدم صلاحیت داور؛ از جمله به دلیل عدم ارجاع امر به داوری از سوی یکی از متداعیین باشد، از آنجا که مفروض آن است که داور ابتدا باید صلاحیت خود را احراز و سپس شروع به رسیدگی کند، وی استحقاق دریافت حق‌الزحمه ندارد؛ اما چنانچه عدم اتخاذ تصمیم ماهوی منتسب به داور نبوده و به علل دیگری باشد، وی متناسب با اقدامات صورت گرفته، مستحق حق‌الزحمه خواهد بود و تشخیص مصداق با مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- مقررات راجع به تقویم بهای خواسته؛ از جمله حکم مقرر در شق «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر طرح دعوا در دادگاه است و نسبت به داوری تسری ندارد؛ بر این اساس در تعیین هزینه‌های داوری در دعاوی مالی همواره ارزش واقعی خواسته ملاک عمل است و در دعاوی غیر مالی هم مطابق آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ۱۴۰۱/۶/۵ رئیس محترم قوه قضاییه اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۵

۷/۱۴۰۱/۱۱۹۷

شماره پرونده: ۱۱۹۷-۵۸-۱۴۰۱ع

استعلام:

طبق بند «ب» ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی مواد ۹ و ۱۱ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۲۸/۴/۱۳۷۷ هیأت وزیران، جانبازانی که به هر دلیل نتوانند مطابق مواد ۲ و ۳ همین آیین‌نامه از کسر ساعت کار موظف بهره‌مند شوند میزان کسر ساعات کار موظف استحقاقی به مرخصی استحقاقی آنان افزوده می‌شود. همچنین وفق رأی شماره ۷۷۱-۷۷۰ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری افزودن کسر کار به مرخصی استحقاقی موضوع آیین‌نامه فوق‌الذکر صرفاً مبین افزایش مرخصی استحقاقی جانبازان است و به منزله افزودن به ذخیره مرخصی نیست و نحوه ذخیره مرخصی تابع عمومات مقررات استخدامی است؛ همچنین در ماده ۸۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی میزان ذخیره مرخصی حداکثر به میزان نیمی از مرخصی کارمندان در هر سال تعیین شده است؛ بنابراین در مورد جانبازان به هر میزان که مرخصی داشته باشند و استفاده نکرده باشند، حداکثر نیمی از مرخصی استحقاقی موضوع ماده ۸۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قابل ذخیره است. نظر به اینکه به موجب ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، دارندگان پایه قضایی از شمول این قانون مستثناء می‌باشند و از طرفی وفق نامه شماره ۲۸۵۸ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۱ مدیر کل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری مفاد رأی یادشده هیأت عمومی به قضات جانباز تسری نمی‌یابد، خواهشمند است اعلام فرمایید با توجه به مفاد مستندات پیش‌گفته و دیگر قوانین و مقررات موضوعه، آیا افزودن کسر کار استفاده نشده قضات جانباز به ذخیره مرخصی ایشان دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

به موجب مواد ۲، ۳ و ۴ آیین‌نامه اجرایی مواد ۹ و ۱۱ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۲۸/۴/۱۳۷۷ هیأت وزیران، یکی از طرق جبران عدم امکان استفاده کسر کار، افزودن میزان مرخصی استحقاقی می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، با رعایت مقررات یادشده، منعی برای افزودن کسر کار استفاده نشده قضات جانباز به مرخصی ایشان وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۹/۰۶

۷/۱۴۰۱/۹۹۳

شماره پرونده: ۹۹۳-۹۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

وفق بند دوم ذیل ماده دهم لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و ماده ۸۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۶ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، به قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است، در حین اشتغال به خدمت به استثنای استادان دانشکده حقوق که به تدریس در یکی از شعب حقوقی اشتغال دارند، در صورت اجازه شورای دانشگاه اجازه وکالت داده نمی‌شود.

پاسخ:

به موجب تبصره ۲ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «منظور از شغل عبارت است از وظایف مستمر مربوط به پست ثابت سازمانی، یا شغل و یا پستی که به طور تمام وقت انجام می‌شود». همچنین وفق تبصره ۳ همین ماده واحده، شرکت و عضویت در شوراهای عالی، مجامع عمومی، هیأت‌های مدیره و شوراهای مؤسسات و شرکت‌های دولتی که به عنوان نمایندگان قانونی سهام دولت و به موجب قانون و یا در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های پست و یا شغل سازمانی صورت می‌گیرد، شغل دیگر محسوب نمی‌گردد؛ لکن پرداخت یا دریافت حقوق بابت شرکت و یا عضویت در موارد فوق ممنوع خواهد بود».

در بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ مقرر شده است که به قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است، در حین اشتغال به خدمت، اجازه وکالت داده نمی‌شود؛ در ماده ۸۰ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز وکلایی که به مشاغل دیگری از جمله در شرکت‌های دولتی به طور رسمی، پیمانی و قراردادی مشغول می‌شوند ملزم به تودیع وکالت حداکثر ظرف ده روز پس از اشتغال شده‌اند؛ لذا ملاحظه می‌شود در تمامی مستندات قانونی یادشده، شرط ممنوعیت از تصدی بیش از یک شغل، اشتغال به شغل دیگر دانسته شده و با لحاظ تعریف شغل در تبصره ۲ ماده واحده صدرالذکر، در فرض سؤال عضویت وکلا در هیأت مدیره شرکت‌های تابعه صندوق بازنشستگی کشوری؛ اعم از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عضو موظف یا غیرموظف فاقد منع قانونی است؛ مگر آنکه متضمن انجام وظایف مستمری نسبت به شغل و یا پستی باشد که به صورت تمام وقت انجام می‌شود؛ اما در خصوص قبول مسؤولیت در سایر ارکان اداری این شرکت‌ها، صرف نظر از ابهام موجود در این عبارت، چنانچه قبول مسؤولیت مذکور با تعریف شغل در تبصره ۲ ماده واحده صدرالذکر انطباق داشته باشد، مشمول ممنوعیت موضوع بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و ماده ۸۰ آیین‌نامه اجرایی این لایحه قانونی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir